



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

اسباب اختلاف فقهاء در احکام زنا

رساله ماستری

محصل: کریم الله حنفی

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم مدنی

سال: ۱۴۰۱ هـ.ش. ۱۳۴۴ هـ.ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

اسباب اختلاف فقهاء در احکام زنا

رساله ماستری

محصل: کریم الله حنفي

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم مدنی

سال: ۱۴۰۱ هـ.ش. ۱۴۴۴ هـ.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم کریم الله ولد عبدالمنان ID: نمبر SH-MSF-99-715 محصل دور هشتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: اسباب اختلاف فقهاء در احکام زنا به روز ۱۳۸۸ تاریخ ۱۳ / ۸ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۷۰ (نمره به عدد) هفتاد (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دوکتور مومن حلیمی	عضو هیات	
۲	دوکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۳	دوکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء!

به پدر بزرگوار و مادر مهربانم!

آنهایی که از خواسته‌های‌شان گذشتند، سختی‌ها را به جان خریدند و خود را سپری بلای مشکلات و ناملایمات کردند تا من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده‌ام برسم.

تقدیم به اساتید محترم که همه خوبی‌ها و ویژه‌ آنهاست اخلاق، شجاعت کاری و علمی خود را مدیون آنها می‌دانم. سروری وجودشان همیشه سر سبز و استوار باد.

سپاس گذاری

ثنا و ستایش بی پایان خدایی را است که انسان‌ها را اشرف المخلوقات و آنها را در روی زمین خلیفه خود قرار داد تا احکام و فرامین الهی را به بهترین وجه آن تطبیق و عملی نمایند.

خداوند متعال را سپاسگزارم که برایم توفیق داد تا تحصیلات خود را در یکی از با ارزشترین رشته‌های علوم فقه و قانون پوهنخی شرعیات پوهنتون سلام به خیر و عافیت و با فراگیری تعلیمات دینی و شرعی به پایان رسانیدم.

در اینجا جا دارد تا از تمام استادان پوهنتون سلام به خصوص استاد رهنمایم محترم دکتور محمد سلیم «مدنی» که بنده را در تکمیل این تیزس همکاری و رهنمائی زیاد نموده، ابراز تشکری نمایم و از خداوند متعال برایش طول عمر و زندگی مملو از خوشی‌ها را استدعا می‌نمایم.

خلاصه بحث

با توجه به آثار شوم و عواقب زیان‌باری که بر عمل شنیع زنا مترتب است، حرمت آن از دیدگاه اسلام مبرهن و آشکار می‌گردد. چون اسلام به عنوان يك دين آسمانی برای هدایت بشر آمده است، در این راستا، سلامت نسل‌ها و قداست خانواده به عنوان رکنی از ارکان سازنده جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا برای تنظیم سالم روابط و حفظ حرمت خانواده و صالح بودن نسل بشر، بر کنترل عادلانه و صحیح روابط مردان و زنان تأکید فراوان دارد.

ارتکاب جرایمی همانند زنا، که مخّل به این روابط است، مشمول مجازات شدید حدّ شناخته شده است تا کسی جرأت بی‌توجهی به سرنوشت خانواده و نسل آینده جامعه پیدا نکند و از مسیر صحیح اشباع‌گرایز بیرون نرود. حدودی مانند تازیانه و رجم و به تعبیری مجازات شدید، موجب پیش‌گیری جدی از وقوع جرم ننگین زنا است؛ زیرا احتمال مجازات فوق‌العاده شدیدی که در برابر زناکاران قرار داده شده است در روحیه غالب افراد مؤثر است و حالت تهدیدی آن، می‌تواند در آن‌ها اثر بگذارد.

این تأکید و تهدید برای این است که ارتباط نامشروع در جامعه شایع نگردد و کانون خانواده استحکام و قداست خود را حفظ کند و نسل بشر در روشنی تربیت صحیح، سالم و صالح و کارآمد و مقید بار بیاید. چرا که در صورت رواج روابط نامشروع و شیوع بی‌بند و باری جنسی، بنیان جامعه از اساس متزلزل می‌شود. مرتکب عمل زنا کسی است که تیشه به ریشه حیات اجتماعی می‌زند و اساس مدنیت را در معرض خطر قرار می‌دهد و... که از نظر اسلام چنین فردی به عنوان مجرم اجتماعی مستحق عقوبت است.

بدیهی است که افراد جسور و شروری که مصالح خود و جامعه را به تباهی می‌کشاند، باید به اشدّ مجازات گرفتار شوند تا از يك سو عبرت دیگران گردند و از سوی دیگر، محیط از آلودگی گناه آنان پاک گردد.

این تیزس که موضوع آن در نوع خود بکر و تازه است در چهار فصل تدوین گردیده است که موضوعات ذیل را دربر دارد:

در فصل اول مفهوم سبب، معنی لغوی سبب، کلمه سبب در قرآن، سبب در اصطلاح فقهی، احکام سبب، مفهوم زنا، تعریف لغوی زنا، تعریف اصطلاحی زنا از نظر فقهای اسلامی، تعریف زنا از نظر طب عدلی، پیشینه اختلاف در زمان صحابه کرام رضی الله عنهم، پیشینه اختلاف در زمان تابعین و فقها، بیان اسباب اختلاف فقها، تعارض و ترجیح در میان ادله حکم شرعی زنا، حکم شرعی زنا، حکم زنا در قرآن کریم، حکم زنا از نظر احادیث نبوی، حکم زنا از نظر علما و فقهای اسلامی، ارکان زنا، مقاربت حرام، حکمت تحریم زنا، حکمت دنیوی و اخروی تحریم، حکمت اخلاق و فرهنگی تحریم زنا، حکمت‌های اجتماعی تحریم زنا و راه‌های پیشگیری از زنا مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل دوم اسباب اختلاف فقها در اثبات زنا، اختلاف فقها در شبهه دافع حد زنا و سبب، مفهوم شبهه، اساس و مبدا دفع حدود به شبهه، اختلاف فقها در شبهه دافع حد زنا، سبب اختلاف فقها در شبهه دافع حد زنا، دلایل اثبات زنا، اثبات زنا به اقرار و سبب اختلاف در آن، اثبات زنا به شهادت و سبب اختلاف در آن، اثبات زنا به ظهور حمل و سبب اختلاف در آن به صورت مفصل و جامع مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اما در فصل سوم اسباب اختلاف فقها در اصناف زانی‌ها و مجازات‌شان، حد زنا، محصن، معنی احسان، اقسام احسان، شرایط احسان، مجازات زانی محصن، حد زنا، بکر، مجازات تغریب، و سبب اختلاف در آن، حد زنا، پسر مجرد با زن متاهل آزاد و برعکس و سبب اختلاف در آن حد زنا، کنیز غلام و سبب اختلاف در آن مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل چهارم یا اخیر اسباب اختلاف فقها در کیفیت و اثرات حد زنا، اسباب اختلاف فقها در کندن گودان برای محکوم به سنگسار و در تنفیذ حد، تنفیذ حد و سبب اختلاف در آن، تاثیر زنا در مصاهرت، اکراه و جنون و اسباب اختلاف فقها در آن، تاثیر زنا بر مصاهرت، اختلاف فقها در احکام زنا در حالت اکراه و سبب اختلاف در آن، تاثیر زنا در حالت اکراه، حکم اکراه، اختلاف فقها در احکام زنا در حالت اکراه و سبب اختلاف در آن، اختلاف فقها در احکام زنا در حالت جنون و سبب اختلاف در آن توضیح و تشریح شده و در قسمت اخیر تیزس نتیجه‌گیری موضوع و در قسمت پایانی آن منابع و ماخذ ذکر گردیده است.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	اهمیت و ضرورت موضوع
۳	پیشینه تحقیق
۴	مواد و روش تحقیق
۴	اسباب تحقیق
۵	مشکلات تحقیق
۷	فصل اول
۷	مفاهیم و کلیات تحقیق
۷	مبحث اول- مفاهیم تحقیق
۷	مطلب اول- مفهوم سبب
۱۰	مطلب دوم- اقسام سبب
۱۱	مطلب سوم- احکام سبب
۱۹	مطلب چهارم- مفهوم الفاظ مشابه به زنا
۲۵	مبحث دوم- کلیات تحقیق
۲۵	مطلب اول- پیشینه اسباب اختلاف در زمان صحابه کرام رضی الله عنهم
۳۲	مطلب دوم- اسباب اختلاف فقهاء
۳۷	مبحث سوم- حکم شرعی زنا
۳۷	مطلب اول- حکم زنا در قرآن کریم
۴۱	مطلب دوم- حکم زنا از نظر احادیث نبوی
۴۴	مطلب سوم- احکام زنا
۴۹	مطلب چهارم- حکم زنا از نظر علماء و فقهای اسلامی
۵۰	مبحث چهارم- ارکان زنا
۵۰	مطلب اول- مقاربت حرام
۵۰	مطلب دوم- عمدی بودن وطی
۵۲	مبحث پنجم- حکمت تحریم زنا
۵۲	مطلب اول- حکمت دنیوی و اخروی تحریم زنا
۵۵	مطلب دوم- حکمت اخلاقی و فرهنگی تحریم زنا

مطلب سوم - حکمت‌های اجتماعی تحریم زنا	۵۶
مطلب چهارم - حکمت صحتی و طبی تحریم زنا	۵۷
مبحث ششم - راه‌های پیشگیری از زنا	۶۱
فصل دوم	۶۵
اسباب اختلاف فقهاء در اثبات زنا	۶۵
مبحث اول - اختلاف فقهاء در شبهه دافع حد زنا و سبب آن	۶۶
مطلب اول - مفهوم شبهه	۶۶
مطلب دوم - اساس و مبدأ دفع حدود به شبهه	۶۷
مطلب سوم - اختلاف فقهاء در شبهه دافع حد زنا	۶۹
مبحث دوم - دلایل اثبات زنا	۷۱
مطلب اول - اثبات زنا به اقرار و سبب اختلاف در آن	۷۲
مطلب دوم - اثبات زنا به شهادت و سبب اختلاف در آن	۷۸
مطلب سوم - اثبات زنا به ظهور حمل و سبب اختلاف در آن	۸۸
فصل سوم	۹۱
اسباب اختلاف فقهاء در اصناف زانی‌ها و مجازات‌شان	۹۱
مبحث اول - حد زنای محصن (مرد و زن ازدواج کرده آزاد) و سبب اختلاف در آن	۹۱
مطلب اول - معنی احصان	۹۱
مطلب دوم - اقسام احصان	۹۳
مطلب سوم - شرایط احصان	۹۳
مطلب چهارم - حد یا مجازات زانی محصن	۹۵
مبحث دوم - حد زنای بکر (دوشیزه و پسر ازدواج ناکرده) آزاد و سبب اختلاف در آن	۱۰۰
مطلب اول - مجازات تازیانه یا دُرّه و سبب اختلاف فقهاء در آن	۱۰۰
مطلب دوم - مجازات تبعید و سبب اختلاف فقهاء در آن	۱۰۳
مطلب سوم - حد زنای پسر مجرد با زن محصن آزاد و برعکس و سبب اختلاف در آن	۱۰۹
مطلب چهارم - حد زنای کنیز و غلام و سبب اختلاف در آن	۱۰۹
فصل چهارم	۱۱۱
اسباب اختلاف فقهاء در کیفیت و اثرات حد زنا	۱۱۱
مبحث اول - اسباب اختلاف فقهاء در کندن گودال برای محکوم سنگسار و در تنفیذ حد	۱۱۱

مطلب دوم - تنفیذ حد و سبب اختلاف در آن	۱۱۳
مبحث دوم - تاثیر زنا در مصاهرت، اکراه و جنون و اسباب اختلاف فقهاء در آن	۱۱۶
مطلب اول - تاثیر زنا در مصاهرت	۱۱۶
مطلب دوم - تاثیر زنا در حالت اکراه	۱۱۶
مطلب سوم: مجنون در جرم زنا	۱۱۸
نتیجه گیری	۱۲۳
پیشنهادات	۱۲۴
فهرست آیات	۱۲۳
فهرست احادیث	۱۲۶
فهرست اعلام	۱۲۷
منابع و ماخذ	۱۳۱

مقدمه

الحمد لله رب العالمين. أحمده وأستعينه ، و أستغفره و أتوب إليه، و أعوذ بالله من شرور نفسي و سيئات عملي، و أسأله سبحانه أن يعلمني ما ينفعني و أن ينفعني بما علمني و أن يزيديني علماً، و أصلي و أسلم على خير البرية، و أزكي البشرية محمد بن عبدالله صلى الله عليه و على آله و أصحابه و أتباعه إلى يوم الدين.

أما بعد! دين مقدس اسلام، احكام اعتقادي، عملي و اخلاقي دارد. احكام اعتقادي آن، شامل الهيات، نبوات و معاد است که هدف اصلي آن، باورسازي و درک سرنوشت حال و آينده انسان می باشد و محور فردی دارد. در کنار اصول اعتقادی، احكام عملي و اخلاقي شريعت اسلامي قرار دارد که هدف اصلي حوزه اخلاق آن، آراستن ظاهر و باطن انسان به فضایل و دور ساختن از رذایل است. می توان گفت که بیشتر جنبه شخصی و دورنی دارد؛ هر چند، برخی مسایل اخلاقي در اجتماع نیز موضوعیت پیدا می کند.

احكام عملي شريعت اسلامي، حوزه معاملات و عقوبات را احتوا کرده، برعکس اصول اخلاقي، بیشتر بُعد اجتماعي دارد و به کثرت در رفتار انسان ها در جامعه بشري، خواسته و ناخواسته و با آگاهی و بدون آگاهی اجرا گردیده و تکرار می شود. منبع دریافت احكام عملي شريعت اسلامي، کتب فقهی می باشد که از جانب فقها با استفاده و استنباط از منابع شريعت اسلامي تحرير گردیده است. فقهای اسلامي با انجام این کار، خدمت بزرگی را در دين نموده و برای سايرين سهولت آفریده اند و از طرف ديگر روش فنون استنباط را نیز به ميراث گذاشته اند، که به اصول فقه نامگذاری شده است. علم فقه و اصول آن ارزشمندترین علوم در شريعت اسلامي بوده و بنيانگذاران آن تنها اندیشمندان اسلامي می باشند که امروزه از آن دو علم، غير مسلمين نیز بهره برده و در حقوق وضعی بیشتر استفاده برده اند.

واضح است که مجتهدين مسلمان در استنباط احكام فقهی از منابع شريعت اسلامي، روش يکسان نداشته اند. هر فقيه برای دستیابی احكام عملي از منابع اجمالی دين اسلام، راهکارهای متفاوت از راهکارهای فقيه ديگر استفاده کرده است. همین تفاوت راهکارها سبب بوجود آمدن تعدد مذاهب فقهی اسلامي گردیده است، که مذاهب حنفي، مالکی، شافعي حنبلي رحمهم الله از مشهورترین آنها در تاريخ تشريع اسلامي می باشد.

زنا يک جرم خطرناک است که ریشه و اصل هر فساد است. زنا باعث از بين رفتن عزت مردم بربادی نسب می شود و تمام نظم خانواده گی را از بين می برد. به همین خاطر شريعت اسلام زنا را حرام و گناه کبیره قرار داده است. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^(۱) ترجمه: و به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است. همچنین می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾^(۲) ترجمه:

(۱) - سوره اسراء، آیه ۳۲.

(۲) - سوره فرقان، آیه ۶۸.

و کسانی اند که با الله معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند و پرستش نمی کنند و انسانی را که خداوند خورش را حرام گردانیده به قتل نمی رسانند، مگر به حق، و زنا نمی کنند. چرا که هر کس این را انجام دهد، جزای آن را می بیند.

همینطور در احادیث بی شمار قباح و شناعت این جرم و نقصانات دنیوی و اخروی آن واضح و آشکار گردیده است چنانچه در یک حدیث می آید: «عن أبي هريرة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم. إذا زنى الرجل خرج منه الإيمان كان عليه كالظلة، فإذا انقطع رجع إليه الإيمان»^(۱) و به همین مفهوم حدیثی دیگری هم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده: عن أبي هريرة قال: «لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن»^(۲). همچنان اجماع امت هم بر این است، که زنا یک عمل قبیح و گناه کبیره است و مرتکب آن مورد مجازات قرار می گیرد. لیکن فقها در احکام زنا اختلاف نموده، که این اختلاف مبنی به اسباب مختلف می باشد. زیرا اصول و روش استنباط فقها یکسان نیست. فلذا در این نوشتار کوشش به عمل می آید که در موضوع مذکور اسبابی که موجب اختلاف فقها شده، مسئله و اسباب آن را تذکر داده شود.

اهمیت و ضرورت موضوع:

تحقیق حاضر از چند جهت موضوع پر اهمیت و ضروری است:

۱. این موضوع اسباب اختلاف فقهاء در مورد احکام زنا را به گونه‌ی علمی و با استفاده از کتابها و منابع مختلف مورد بحث و بررسی قرار می دهد و خواننده را قادر به دریافت جوابات در این مورد می سازد.
۲. با روشن شدن عواقب بد و ناگوار زنا و توضیح آن برای افراد جامعه سهم بزرگی در جلوگیری عمل شنیع زنا ادا می شود.
۳. هرگاه علاقمندان موضوع، محققین و دیگر افراد خواستار معلومات در مورد اسباب اختلاف فقهاء شوند به زودترین فرصت به منابع متعبر علمی و معیاری دست یافته و مسایل مورد بحث و سوالات خود را از این رساله دریافت کرده می توانند.

اسباب اختیار موضوع:

چنانچه قبلا هم تذکر داده شد، که این موضوع در عصر- حاضر پر اهمیت و ضرورت مبرم به آن دیده می شود. خصوصا برای محصلینی که در مورد آن تحقیق می کنند. لیکن اسبابی که برای نوشتن این موضوع ایجاد شده قابل یادآوری است، که در سطور ذیل از آنها یادآوری کنم:

(۱) — ابو داود سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمران الأزدي السجستاني، متولد سال ۲۰۲ و متوفای سال

۲۷۵ هـ، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۲۲. (الأعلام للزركلي، ج ۲، ص ۱۰۶)

(۲) — ابن ماجه، محمد، متولد سال ۲۰۹ و متوفای سال ۲۷۳ هـ، یمکی از امامان چهارگانه در علم حدیث از قزوین، است که مهمترین تصنیف وی به نام سنن ابن ماجه در دو جلد می باشد، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۷۴. (الأعلام للزركلي، ج ۷، ص ۱۴۴)

- ۱- به موضوع مذکور و مورد دریافت اسباب اختلاف فقهاء در این موضوع علاقه و شوق زیاد داشتم. زیرا موضوع (اسباب اختلاف فقها در احکام زنا) یک موضوع جدید است و تا حال کتاب مستقل و یا مقاله‌ی عملی‌ای بالای آن تحریر نگردیده است.
- ۲- بعد از تلاش به این نتیجه رسیدم که در اسباب اختلاف فقها در احکام زنا تحقیقی جداگانه صورت نگرفته بود و موضوعاتی که در این زمینه تحریر گردیده بودند به زبان ملی ما نبود. به همین خاطر اسباب اختلاف فقها در احکام زنا را موضوع رساله ماستری خود تعیین نمودم.
- ۳- اینکه در موضوع مذکور کدام تحقیق مفصل و مشرح به صورت جداگانه وجود ندارد. اگر وجود هم داشته باشد. در موضوعات دیگر ضمناً این موضوع را مورد بحث قرار داده است و تمام ابعاد این موضوع را روشن نکرده است و سوالاتی که در این زمینه وجود دارد آن جواب نداده است. به همین لحاظ این موضوع در روشنی مذاهب اسلامی مورد بحث و مقایسه نظریات فقها مذاهب و سبب اختلاف آنها بیان می‌شود.
- ۴- موضوع فهم اسباب اختلاف فقها در درک اجتهادات از اهمیت بلند و رفیع برخوردار است. با امعان نظر به اسباب اختلاف فقهی عمق موضوع اختلافی در این مورد صورت گرفته و برای فقیه ملکه استنباط به گونه عملی تمثیل می‌شود و از طرف دیگر قواعد اصول فقه در ساحه عمل ارزش خود را نمایان می‌سازد. ضرورت است که محصلین علوم فقهی به تحقیق اسباب خلاف فقها ممارست ورزند و از این طریق دانش فقهی خود را بلند ببرند و به نیازهای فقهی مردم جواب معقول بدهند.

سوال‌های اصلی تحقیق:

- ۱- اختلاف در میان فقها در احکام زنا چگونه است؟
- ۲- زانی و مزنی‌ها که به اعتبار حالت متفاوت باشد، احکام آن هم متفاوت می‌باشد یا خیر؟
- ۳- وسایل ثبوت زنا کدام‌ها اند؟
- ۴- آیا زنا در احکام دیگر مانند مصاهرت، جنون، و غیره تاثیر دارد یا خیر؟

پیشینه تحقیق:

در موضوع حاضر «اسباب اختلاف فقها در احکام زنا» کدام تحقیق مفصل و جداگانه‌ای صورت نگرفته است، لیکن بعضی کتب و تحقیقات موجود است، که این موضوع را در ضمن موضوعات دیگر مورد بحث قرار داده، که کتب ذیل در این مورد قابل یادآوری می‌باشد:

✓ صحیح فقه السنه؛ که از طرف ابو مالک کمال سید سالم تحریر و توسط علی آقا صالحی به زبان فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی توسط نشر احسان به تیراژ یکهزار ۱۰۰۰ جلد

چاپ گردیده است. که یکی از مشهورترین کتاب‌ها در مورد مسایل فقهی تحریر گردیده و در آن اسباب اختلاف فقها تذکر یافته است. لیکن در کتاب مذکور بحث فوق الذکر (اسباب اختلاف فقها در احکام زنا) به طور بسیار مختصر ذکر گردیده و تحقیق حاضر به صورت بسیار مفصل و همه جانبه تمام موضوعات دربر می‌گیرد.

✓ **حقوق جنایی در اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه و مقایسه آن با حقوق عرفی؛** که از طرف عبدالقادر عوده تحریر گردیده است. این کتاب در ۴۶۰ صفحه تحریر و در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی چاپ گردیده است که تمام ابواب فقه را مورد بحث قرار داده و موضوع مذکور هم در ضمن موضوعات دیگر تقریباً مورد بحث قرار داده است. کتاب مذکور به زبان فارسی تحریر گردیده و دیگر اینکه موضوع مذکور را مفصلاً مورد بحث قرار نداده است و مسایل دیگر جنایی را هم به صورت مختصر و در طی چند صفحه مورد بحث و مناقشه قرار داده است. پس در اینجا به موضوع مذکور ضرورت ایجاد می‌شود که در این موضوع باید اسباب اختلاف فقها در احکام زنا به صورت جداگانه مورد بحث قرار بگیرد.

✓ **حدود و تعزیرات در اسلام؛** که از طرف مرحوم سید سابق تألیف گردیده و آقای محمود ابراهیمی آنرا به زبان فارسی ترجمه نموده است. کتاب مذکور جنبه جنایی دارد و در موضوعات جنایی موضوع زنا را هم به صورت مختصر در طی چند صفحه مورد بحث قرار داده است. برعکس آن این تحقیق موضوع زنا را همه جانبه مورد بحث قرار داده و به زبان دری تحریر می‌گردد.

همچنان کتب دیگری هم است که بالای این موضوع در موضوعات دیگر فقهی بحث کرده، لیکن در اینجا ما از کتاب‌های یادآوری نمودیم که قابل اعتماد می‌باشد.

مواد و روش تحقیق:

روش جمع آوری اطلاعات متناسب با ماهیت موضوع روش کتاب‌خانه‌ای بوده، که ابزار گردآوری اطلاعاتی مانند کتب، مقالات علمی، مجلات، سیمینارهای علمی و از سایت‌های معتبر اطلاعات به منظور تحقیق و نگارش این پایان نامه ماستری کا گرفته خواهد شد.

اسباب تحقیق:

نگارش این تحقیق اهداف زیادی دارد، لیکن اهدافی که عمده به نظر می‌رسد، قرار ذیل می‌باشد:

- ۱- آگاهی از اختلاف فقها و اسباب شان.
- ۲- آگاهی از ضررهای دنیوی و اخروی زنا.

- ۳- بیان حکم زنا و مجازات فاعلین آن.
- ۴- تهیه نمودن یک مرجع برای محصلین و شاگردان.
- ۵- رفع نمودن مکلفیت دوره تحصیلی.

مشکلات تحقیق:

- ۱- کمبود کتاب‌های عربی در مورد موضوع.
- ۲- نبود مراجع به زبان دری در مورد موضوع.
- ۳- نبود کتابخانه‌های عامه برای استفاده کتب آن در تحقیق مذکور.
- ۴- ضیق بودن وقت برای انجام تحقیق.

خطه و پلان تحقیق:

تحقیق حاضر دارای یک مقدمه، چهار فصل، نتیجه‌گیری، پیشنهادات و منابع می‌باشد، که در سطور ذیل به طور مختصر از آنها تذکر داده می‌شود.

مقدمه تحقیق شامل موضوعات مانند بیان موضوع، اهمیت و ضرورت موضوع، اسباب اختیار موضوع، سوال‌های تحقیق، پیشینه تحقیق، مواد و روش تحقیق، اهداف تحقیق و مشکلات تحقیق می‌باشد.

فصل اول: تحقیق در عموم به تعریف مفاهیم و کلیات اختصاص داده می‌شود، که دارای پنج مبحث می‌باشد. در مبحث اول از مفاهیم تحقیق بحث صورت می‌گیرد و در مبحث دوم کلیات تحقیق، در مبحث سوم حکم زنا، در مبحث چهارم ارکان زنا و در مبحث پنجم حکمت تحریم زنا بیان می‌شود، که هر مبحث دارای عناوین فرعی می‌باشد.

فصل دوم: به تحقیق در اسباب اختلاف فقها در اثبات زنا اختصاص داده می‌شود، که این هم دارای دو مبحث می‌باشد، که مبحث اول در مورد اختلاف فقها در شبهه دافع حد زنا و سبب آن و مبحث دوم در مورد دلایل اثبات حد زنا صورت می‌گیرد. که همه ابعاد موضوع در عناوین مختلف مورد بحث قرار داده می‌شود.

فصل سوم: به اسباب اختلاف فقها در اصناف زانی‌ها و مجازات‌شان اختصاص داده شده، که این موضوع در دو مبحث مورد بحث قرار گرفته می‌شود.

همچنان فصل چهارم: به اسباب اختلاف فقها در کیفیت و اثرات حد زنا اختصاص داده می‌شود، که این هم در دو مبحث بیان می‌شود.

در قسمت پایانی نتیجه‌گیری، پیشنهادات، فهرست آیت‌های قرآنی، فهرست احادیث نبوی، فهرست اعلام و مراجع و مصادر ذکر می‌شود.

در اخیر یادآور می شوم که این رساله ماستری کمی و کاستی های زیادی خواهد داشت، غلطی های تایپی خواهد داشت. اما باز هم از خوانندگان محترم تقاضا می کنم تا به بزرگواری خویش مرا عفو نموده و مرا رهنمایی کنند.

الله متعال این سعی ناقص ما را در دربار خود قبول گردانیده، مرا توان تلاش های مزید داده و برای خوانندگان ارجمند مفید بگرداند.

فصل اول

مفاهیم و کلیات تحقیق

مبحث اول - مفاهیم تحقیق

مطلب اول - مفهوم سبب

فرع اول - معنای لغوی سبب

سبب که جمع آن «اسباب» است، و «سبب» چنان که از سخنان لغت نویسان و واژه پردازان زبان عرب به دست می آید دارای معانی و کاربردهای متنوعی است:

۱. ریسمان یا طناب به ریسمان سبب گفته اند، زیرا به کمک آن به آب چاه دست می یابی. نویسنده‌ی لسان العرب می نویسد: «سبب، حبل و ریسمان است.» به عبارتی «سبب، ریسمانی است که به کمک آن از چاه آب می جویند، سپس به هر آنچه به کمک آن به هدف می رسند، سبب گفته شده است. همچنان می نویسد: سبب هر طنابی است که از بالا به پایین آویخته باشد و در جایی دیگری می گوید: سبب، ریسمان محکم و بلند است.^(۱)

به حبل «سبب» نمی گویند مگر آنکه یک سمت آن از سقف آویزان باشد. مؤلف کتاب مقایس می نویسد: «اصل این کلمه به معنی قطع است، اما در معنی ریسمان ممکن است از معنای اصل خارج شده باشد و یا اصل دیگری برای این کلمه باشد که دلالت بر امتداد و بلندی می کند.»^(۲)

۲. طریق؛ سبب همان طریق است.^(۳) «مالی الیه سبب یعنی طریق یعنی هیچ راهی به سوی او ندارم، و در دسترس نیست.» به طریق و راه سبب گفته می شود زیرا به وسیله‌ی آن به جایی که می خواهی، می رسی، به راه روشن و وسیع نیز سبب گفته اند مثل تشبیه راه روشن گاهی به ریسمان. «اسباب السماء» یعنی راه‌های رسیدن به آسمان. سبب در معنای دیگری که ناظر به همان معنی لغوی باشد نیز به کار رفته است: نزد داکتران سبب آن چیزی است که باعث بیماری شده است. «قطع الله به السبب» یعنی: مُرد، سبب در این جا به معنی حیات و زندگی است.^(۴) به معنی این که راه‌ها و طرق استفاده از امکانات مادی را از دست داد و دستش از دنیا کوتاه شد. گفته می شود: «جلعت فلاناً لی سبباً إلی فلان فی حاجتی»: «یعنی فلاتی را واسطه و کمکی برای رسیدن به نیازم قرار دادم.» «تعاطی الأسباب» کنایه از گرفتن و دادن است برای به دست آوردن آنچه در امر معیشت

(۱) - ابن منظور انصاری، متولد سال ۷۱۱ هـ، لسان العرب، سال چاپ ۱۲۹۰، ج ۱، ص ۳۱۵. ناشر، دارالمعارف.

(۲) - رازی، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا القزوینی، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، ج ۳، ص ۱۱۸، ناشر، دار البشائر الاسلامیه بیروت، لبنان، سال ۱۹۹۲ میلادی.

(۳) - رازی، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، ج ۳، ص ۱۳۸.

(۴) - فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، معلم بطرس بستانی، القاموس المحیط، ج ۷، ص ۲۰۳.

بدان نیاز دارد.^(۱) بدین سان سبب در لغت به معنی هر امری است که موجب دسترسی به هدف می شود، و این معنی و مفهوم در کلمه‌ی «سبب» و یا «اسباب» در مصداق‌های متنوع به کار رفته است. بنابراین ریسمان، وسیله و ابزار، پیوند و خویشاوندی، ابواب، طرق، و امثال آن از مصادیق چنین مفهومی است.

در لساب العرب تحریر گردیده: **السَّبَبُ لُغَةً: الْحَبْلُ. ثُمَّ اسْتَعْمِلَ لِكُلِّ شَيْءٍ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى غَيْرِهِ، وَالْجَمْعُ أَسْبَابٌ.**^(۲) یعنی سبب در لغت به معنی ریسمان باز به هر آنچه که به واسطه اش بتوان به چیزی غیر از آن رسید استعمال شده که جمع آن اسباب است.

فرع دوم- تعریف اصطلاحی سبب

فقها در تعریف اصطلاحی سبب چنین گفته اند: **(كُلُّ وَصْفٍ ظَاهِرٍ مُنْضَبِطٍ دَلَّ الدَّلِيلَ السَّمْعِيَّ عَلَى كَوْنِهِ مَعْرَفًا لِحُكْمٍ شَرْعِيٍّ)** یعنی: امر آشکار و منضبطی است که شارع آن را ا اشاره ثبوت حکم شرعی قرار داده است. **وَمِنَالِ السَّبَبِ: زَوَالُ الشَّمْسِ أَمَارَةً مَعْرُوفَةً لَوْجُوبِ الصَّلَاةِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِكَ الشَّمْسِيِّ﴾**^(۳) مثل زوال شمس که علامت وجوب نماز قرار داده شده است.

فرع سوم - کلمه سبب در قرآن

کلمه‌ی «سبب» نه بار در قرآن کریم آمده است. پنج بار به صورت مفرد و چهار بار به شکل جمع و «اسباب» در قرآن کریم در چهار وجه به کار رفته است:^(۴) **الأسباب** یعنی «الابواب» در آیه‌ی **﴿فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ﴾** یعنی الابواب، ابواب السماوات. قرطبی از قتاده و مجاهد نقل کرده است که اسباب در این آیه به معنای درهای آسمان است، که ملائکه از طریق آن پایین می آیند.^(۵) در آیه‌ی **﴿أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ﴾** یعنی آیا آنان را نردبانی است که به کمک آن بالا می روند و گوش فرامی دهند؟ سبب به معنی نردبانی است که به کمک آن بالا می روند. در آیه‌ی **﴿لَعَلِّي أبلغُ الْأَسْبَابِ، أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ﴾**^(۶) یعنی «أبواب السماء».

(۱)- شرتونی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی فصاحة العربیه و الشوارد، ج ۱، ص ۴۸۷.

(۲)- ابن منظور انصاری، لساب العرب، ج ۲، ص ۷۸، ناشر، دارالمعارف.

(۳)- مجموعه من المؤلفین، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۴، ص ۱۴۵.

(۴)- عبدالباقي، محمد فواد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ناشر؛ دار الکتب المصرية، سنة النشر، ۱۳۶۴، ص ۵۰.

(۵)- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح خزرجی انصاری اندلسی الجامع لأحكام القرآن، ناشر، دار عالم الکتب، محل چاپ، ریاض، سعودی، سال ۱۴۲۳، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

(۶)- سوره غافر، آیه‌های ۳۶-۳۷.

فرع چهارم - سبب در اصطلاح فقهی

سبب در اصطلاح عبارت است از وصف وجودی نمایان و منضبطی که معرف و نشانه حکم شرعی قرار داده شده است؛ به گونه‌ای که از وجود آن، وجود حکم و از عدمش عدم حکم لازم می‌آید، مانند روزهای ماه رمضان که سبب وجوب روزه، و یا خویشاوندی که سبب ارث بردن است.^(۱)

فرع پنجم - تفاوت سبب با شرط

شرط در اصطلاح چیزی است که از عدم آن عدم حکم لازم می‌آید، لیکن وجودش مستلزم وجود حکم نیست، مانند بلوغ که شرط نماز است و سبب وصف وجودی آشکار است که نشانه حکم شرعی قرار داده باشد.^(۲)

فرع ششم - تفاوت سبب با علت

تفاوت بین این دو این است که در علت، مناسبت در بین علت و حکم مربوطه آن واضح و آشکار است، مانند نجاست که سبب وجوب پاک کردن آن است و زنا که حد را بالای زانی واجب می‌گرداند. اما سبب چیزی است که بعضاً مناسبت بین آن و حکم واضح نیست، مانند اوقات نماز که سبب وجوب نماز است. وقتی که وقت نماز داخل شود نماز واجب می‌شود، یعنی در بین نماز یا حکم شرعی و وقت مناسب وجود دارد، که وقت سبب لزوم ادای نماز می‌باشد.^(۳)

فرع هفتم - تفاوت سبب با مانع

مانع چیزی است که در صورت موجودیت آن عدم حکم لازم می‌آید. مانند حیض که مانع وجوب نماز است و یا نصاب زکات که اگر کسی نصاب شرعی زکات را تکمیل ننموده باشد زکات بالایش فرض نیست و سبب صفت وجوب است که در صورت موجودیت آن حکم شرعی لازم می‌گردد مانند تکمیل نمودن نصاب شرعی برای زکات که در صورت داشتن نصاب زکات بالای یک شخص فرض می‌شود.

فرع هشتم - سبب در مقابل رابطه غیر خونی (نسبی)

در آثار فقها سبب گاهی در بحث اتلاف و جنایت بر دیگری مقابل رابطه خونی استعمال شده و مراد از آن مقدماتی است که در تحقق موجودیت جنایت نقش دارد. به گونه‌ای که بدون آن جنایت تحقق نمی‌یابد و

(۱) - علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، به نقل از جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۴۶

(۲) - الحافظ ابن اللھام، نضد القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۳۹.

(۳) - حلی، مقداد بن عبدالله بن حلی سیوی، نضد القواعد الفقهية، ص ۲۹-۳۰.

گاهی در بحث ارث و ازدواج در مقابل نسب به کار می‌رود و مراد از آن پیوند غیر نسبی میان افراد است، پیوندی که به سبب ازدواج یا ولاء پدید می‌آید.

در کتب فقهی از سبب به معنی نخست، بحثی مستقل نشده لیکن در بعضی کتابهای نگارش یافته تحت عنوان قواعد فقهی از آن سخن گفته شده است.

مطلب دوم - اقسام سبب

برای سبب به معنی نخست از جهات مختلف تقسیماتی به شرح ذیل ذکر کرده اند:

فرع اول - سبب معنوی و وقتی

سبب معنوی سببی است که وصف مستلزم حکمتی باشد که موجب تشریح حکم می‌گردد. مانند زنا که سبب حد و اتلاف که سبب ضمان است و سبب وقتی سبب است که وقت مقتضی ثبوت حکم شرعی باشد و حکمت آشکار آن جز صرف وقت نباشد. مانند اوقات نماز که سبب وجوب آن است.^(۱)

فرع دوم - سبب قولی و فعلی

سبب گاهی از سر آغاز گفتار است، مانند عقود و ایقاعات و نیز تکبیرة الإحرام و تلبیه و گاه از سر آغاز و شروع افعال است، مانند حیازت و احیای موات.

فرع سوم - سبب مقارن و متأخر

سبب به اعتبار زمان یا مقارن با مسبب است و یا مؤخر از آن. مانند نوشیدن شراب، زنا و دزدی که همزمان با مسبب لزوم و اجرای حد است. یا مقدم داشتن غسل روز جمعه در روز پنجشنبه و نیز غسل احرام قبل از میقات که سبب، یعنی روز جمعه و میقات مؤخر از مسبب (غسل روز جمعه و غسل احرام) است. بعضی اوقات مقارن یا متأخر بودن یک سبب مشکوک و موقعیت اختلاف است، مانند صیغه‌های عقود و ایقاعات که به صیغه‌ای زمان ماضی تکرار می‌شوند و بعضی افراد قائل به مقارن بودن حکم با جزء آخر از صیغه و برخی دیگر قائل به وقوع حکم بلافاصله پس از تمام شدن صیغه اند. ثمره این دو قول در جاهایی آشکار می‌شود، از جمله موردی که پدر کافر پسر نابالغ خود را به عقد یک زن کافر و بالغ در آورد، سپس پدر و زن همزمان مسلمان شوند. از آنجایی که اسلام از ایقاعات است، بناء ازدواج باطل می‌شود. زیرا اسلام کودک مسبب از اسلام پدرش می‌باشد و کودک پس از اسلام آوردن همسرش به خاطر اینکه پدرش به دین اسلام مشرف شده است او نیز مسلمان شده است.^(۲)

(۱) - القواعد و الفوائد، جلد ۱، ص ۴۰.

(۲) - القواعد و الفوائد، جلد ۱، ص ۴۰.

مطلب سوم - احکام سبب

فرع اول - تداخل اسباب

در فرض اجتماع چند سبب آیا اسباب با هم تداخل می کنند و در نتیجه نیازی به تکرار مسبب نخواهد بود و یک مسبب کفایت می کند یا تداخل نمی کنند و در نتیجه به تعداد سبب، مسبب نیز متعدد می شود؟ در مواردی قطعاً اسباب تداخل پیدا می کنند. مانند کسی که خوابیده و بادی نیز از او خارج شده است که هر کدام سببی مستقل برای وجوب وضوء جهت نماز است. در این فرض، یک وضوء کفایت می کند و نیازی به تکرار آن نیست.^(۱)

فرع دوم - تعدد اسباب و اختلاف حکم

گاهی سبب متعدد و حکم مترتب بر آن نیز مختلف است و آن چند قسم است:

الف - امکان جمع و مندرج شدن یکی در دیگری

امکان جمع و مندرج شدن یکی در دیگری وجود دارد، مانند کسی که داخل مسجدی می شود و می خواهد نماز واجب یا نافله راتب بخواند، در این صورت احتمال می رود نماز واجب یا نافله راتب از نماز تحیه مسجد کفایت کند. احتمال عدم کفایت و خواندن هر یک از نماز تحیه، واجب یا نافله نیز می رود.^(۲)

ب - عدم امکان جمع

امکان جمع وجود ندارد، مانند اینکه فردی چند نفر را به قتل برساند. این اقدام یا دفعی انجام می گیرد، مانند اینکه دیوار را بر سر آنان خراب کند، یا تدریجی و پی در پی و به تعاقب. در صورت نخست با تقاضای اولیای دم در ازای همه کشتگان، کشته می شود. برخی گفته اند: در ازای یکی کشته می شود که به قرعه و یا تعیین قاضی مشخص می گردد و باقی اولیای دم از قاتل دیه دریافت می کنند.

در صورت دوم (تدریجی) در ازای نخستین کشته، کشته می شود و با گذشت ولی دم یا مصالحه به مال، در مقابل دومین کشته، کشته می شود و همینگونه تا آخرین کشته.^(۳)

بنابراین قول اگر در مقابل نخستین مقتول قصاص شود، باید برای دیگر مقتولان دیه پرداخت شود.

^(۱) - العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۹۴

^(۲) - الحبل مجمع البحرين، واژه «سبب»، ج ۲، ص ۳۱۷.

^(۳) - القواعد والفوائد، جلد ۱، ص ۴۱.

ج - امکان اعمال هر دو سبب

امکان اعمال هر دو سبب وجود دارد. مانند ارث دادن عمویی که دایی میت و جدّه‌ای که خواهر اوست و آن در صورتی است که به سبب آمیزش به شبهه با میت دو نسبت پیدا شود. در این صورت هر دو سبب در ارث اعمال می‌شود.^(۱)

د - تباین هر دو سبب بایکدیگر

دو سبب بایکدیگر تباین دارند و امکان اعمال هر دو وجود ندارد که یا سبب قوی‌تر مقدم می‌شود، مانند ارث دادن برادری که پسر عموی میت نیز هست. در این صورت سبب برادری مقدم می‌شود و یا هر دو ساقط می‌گردند، مانند تعارض دو بینه که بنابر قول به تساقط، هر دو ساقط می‌شوند.^(۲)

فرع سوم - اتحاد سبب و تعدد مسبب

گاهی سبب یکی و مسبب متعدد است و آن دو گونه است.

الف - اندارج بعضی مسببها در بعضی دیگر

بعضی مسببها در بعضی دیگر مندرج می‌شوند، مانند زنا و لمس به عنوان مقدمه آن. لمس موجب تعزیر و زنا موجب حدّ است. در اینجا تعزیر مندرج در حدّ است و با اجرای حد، تعزیر نمی‌شود، یا قطع عضوی که منجر به کشته شدن فرد آسیب دیده شود. در این صورت، دیه عضو، مندرج در دیه نفس و یک دیه پرداخت می‌شود.

ب - عدم اندراج بعضی در بعضی دیگر

بعضی در بعضی مندرج نمی‌شوند، مانند استحاضه متوسطه و کثیره که موجب وضو و غسل، هر دو می‌شود و قتل خطایی که موجب دیه و كفاره و یا زنا ی غیر محصن با دختر باکره که موجب تازیانه، تراشیدن سر و تبعید می‌گردد.

فرع چهارم - تفاوت بین اجزای سبب و اسباب مجتمع

هرگاه حکم بعد از چند صفت وارد شود، در صورت ترتب آن بر هر یک از صفات به طور مستقل و جداگانه، هر صفتی سببی مستقل خواهد بود، مانند ادرار، خوابیدن و خروج باد معده که اسباب وضو اند. اما اگر بر مجموع صفات من حیث المجموع مترتب گردد سبب یکی، لیکن مرکب از چند چیز به عنوان اجزای آن

(۱) - القواعد والفوائد، جلد ۱، ص ۴۶.

(۲) - پیشین، ج ۱، ص ۴۷.

خواهد بود، مانند قتل عمدی عدوانی با تساوی قاتل و مقتول در دین، که مجموع اینها سبب ثبوت قصاص است و هر کدام به تنهایی موجب قصاص نمی شود.^(۱)

فرع پنجم - تعلیق حکم بر سبب با اختلاف حکم بر حسب زمان تعلیق و وقوع

حکمی که بر سببی معلق می شود، در صورت عدم اختلاف در آن حکم بر حسب زمان تعلیق و وقوع، بدون شک با تحقق سبب حکم نیز محقق می شود، لیکن چنانچه حکم به حسب دو زمان یاد شده مختلف باشد، آیا ملاک، زمان تعلیق است یا زمان وقوع؟^(۲)

مانند اینکه کسی کودکی را وصی خود قرار دهد و آن کودک هنگام وفات وصیت کننده بالغ شود یا کافری را وصی خود قرار دهد و وی هنگام وفات موصی، مسلمان شود.

اینک اگر ملاک زمان تعلیق باشد، وصیت صحیح نخواهد بود. زیرا شرط صحت آن بلوغ و اسلام است. اما اگر ملاک، زمان وقوع باشد وصیت صحیح است. زیرا شرط بلوغ و اسلام تحقق یافته است و مسئله اختلافی است.

فرع ششم - شک در سبب حکم

اگر در سبب حکم شک شود در آن صورت به اصل حکم رجوع می شود. اما اگر اشاره و نشانه‌ای بر سبب حکم وجود داشته باشد در این حالت شک در سبب حکم دو صورت دارد:

الف - شک در سبب حلال بودن

شک در سبب حلال بودن مانند شکاری که پس از اصابت تیر، مرمی و آله جارحه دیگری به شکار، یعنی پرندگان اصابت می کند او از بلندی فرو می افتد و سپس آن را مرده می یابند و معلوم نیست مرگ آن بر اثر اصابت تیر بوده یا فرو افتادن از بلندی. در فرض نخست خوردن آن حلال و در فرض دوم خوردن حرام است. در این صورت اصل حرمت است.

ب - شک در سبب حرمت

مقتضای اصل حلال بودن است، مگر آنکه اشاره و نشانه‌ای معتبر بر سبب حرمت یک چیز وجود داشته باشد. مانند پرندگانی که گوشت آنها حلال است وقتی که در قفس باشد نشان دهنده این موضوع است که شخصی مالک آن پرندگان است و آن را فروخته می تواند. در این صورت، گرفتن آن تصرف در مال دیگری و حرام است. لیکن اگر اشاره‌ای نباشد، مانند اینکه یکی از دو مرد ظهار همسرش را بر زاع بودن پرنده در حال پرواز بیان کند و دیگری بر زاع نبودن آن موضوع را معلق کند، یعنی اگر بگوید که پرنده‌ای که در

(۱) - القواعد والفوائد، ص ۴۲.

(۲) - وزارت عدلیه، کود جزا، مطبوعه دولتی، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۲۶۰، کابل: ۱۳۹۶هـ.

هوا در حالت پرواز است که زاغ نباشد همسر بالایم طلاق است و دیگری می گوید که اگر آن پرنده ای که در هوا در حالت پرواز است اگر زاغ باشد همسر بالایم طلاق است. که در صورت عدم امکان شناسایی پرنده، مقتضای اصل، حلال بودن است و هیچ یک از دو زن بر شوهران خویش حرام نمی شود. زیرا معلوم نمی شود که زاغ است و یات پرنده دیگری، یعنی موضوع مجهول و قابل درک نمی باشد و در مورد زاغ بود و عدم آن معلومات دقیق وجود ندارد^(۱)

فرع هفتم - علم بر سبب عبادت و باوجود آن هم بجا آوردن عبادت

اگر مکلف به یک عبادت و حکم شرعی در ادا نمودن و اجرا کردن یک عمل شک داشته باشد، اگر آن عبادت واجب باشد ادای آن واجب است و اگر عمل مستحب باشد، ادای آن مستحب است. مانند کسی که پس از یقین به بی وضوء بودن خود شک داشته باشد که گویا با وضوء است و قبل از خروج وقت عبادت، فرضاً نماز در ادا کردن آن شک کند.^(۲)

فرع هشتم - سبب بودن شک برای حکم شرعی

گاهی شک سبب حکم شرعی می شود. مانند وجوب دو سجده سهو هنگام شک بین چهار و پنج و وجوب نماز احتیاط هنگام شک در تعداد رکعتها.^(۳)

مطلب سوم - مفهوم زنا

کلمه زنا مفهوم لغوی و اصطلاحی دارد، که در ذیل به گونه مختصر بدان پرداخته می شود:

فرع اول - تعریف لغوی زنا

زنا کلمه عربی و مصدر است. در لغت اهل حجاز به الف مقصوره و به کسبه حرف (زا) به شکل زنی، تحریر می گردد و آنرا فصیح گفته اند. مثل: **زَنَى الرَّجُلُ**، یعنی مرد دخول نامشروع کرد/ می کند. به این شکل اسم فاعل آن در عربی، **زَانٍ** و جمع آن **زُنَاةٌ**؛ مثل **قَاضٍ** و **فُضَاةٌ** می باشد.

(الزنا فی اللغة و الشرع بمعنی واحد: وهو وطأ الرجل المرأة فی القبل فی غیر الملك و شبهة).^(۴) ترجمه: زنا در لغت و شریعت به معنی واحد آمده است که وطی کردن زن توسط مرد است از راه فرج در صورتی که کنیز و یا شبه کنیز نباشد.

(۱) - مغنیه، محمد جواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ص ۲۵۱.

(۲) - کورانی، فلسفة الصلاة، ۱۹۸۹م، ص ۹.

(۳) - القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۵۸.

(۴) - زحیلی، وهبة، مصطفی، الفقه الاسلامی و ادلته، ناشر دار الفکر دمشق، مکتبه الشامله، جلد ۷، ص ۵۳۴۹.

(هو الوطئ الحرام في قبل المرأة الحية المشتهاة في حالة الإختیار في دارالعدل، ممن التزم أحكام الإسلام، الخالی عن حقيقة الملك و حقيقة النكاح الاشتباه في الملك و النكاح جميعاً) (١) ترجمه: زنا وطی کردن حرام است از راه فرج زن زنده که شهوت انگیز باشد و در حالت اختیار در کشوری که دار عدالت باشد، از کسی که احکام اسلام بر وی لازم باشد و از ملک حقیقی و شبه ملک و شبه نكاح خالی باشد و همچنان از شبه اشتباه در ملک و نكاح هم خالی باشد.

في قبل: اخرج بذلك الوطأ في الدبر في الاثني والذكر، فإنه لا يسمى زنا عند الإمام ابوحنيفة رحمه الله. (٢) ترجمه: با این قید، جماع در دبر مرد یا زن از زنا بیرون شمرده شد که به این اساس نزد امام ابوحنیفه رحمه الله زنا شمرده نمی شود.

امرأة: أخرج وطأ البهيمة. ترجمه: زنا با زن باشد: با این قید، وطی کردن حیوان زنا شمرده نمی شود.

الحية: أخرج وطأ الميتة. ترجمه: زنا با زنده باشد: با این قید، وطی کردن مرده زنا شمرده نمی شود.

المشتهاة: يحد و اطي غير المشتهاة كا الصبية. (٣) ترجمه: محدود نمودن وطی بی شهوت مانند وطی کردن طفل صغیر، زنا شمرده نمی شود.

حالة الإختیار: يجب ان يكون الواطئ مختاراً، سواء كان رجلاً أم امرأة موطوءة، فلا يحد المكره على الزنا، لقوله عليه السلام: رفع عن امتي الخطأ و النسيان و ما استكروها عليه، (أخرجه الطبرانی). ترجمه: حالت اختیار: حد بالای کسی که عمل زنا را چه مرد یا زن با اختیار مرتکب می گردد (بدون جبر و اکراه باشد) واجب می گردد. نظر به قول پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر داشته شده از امت من گناه خطا، نسیان فراموشی یا بر کسی که عملی جبراً بالایش تحمیل شده باشد.

زنا در دارالاسلام صورت بگیرد. با این قید، حکومت اسلامی ضرور پنداشته می شود.

الخالی عن حقيقة الملك: هذا القيد لاخراج المملوكة بملك اليمين، كنيز باين قيد مستثنا شده است.

شبهة الملك: اذا قامت شبهة في ملك أو نكاح، فلا يجب الحد لقوله عليه السلام: ادرؤ الحدود بالشبهات. ترجمه: با این در صورت که علامت کنیز بودن و یا در نكاح بودن کسی را دارا باشد نیز حد بر آن لازم نمی شود نظر به حدیث مبارک: حد را با شبهات دفع کنید.

الجهل بتحريم الزنا: يعذر الجاهل بالتحريم إن كان قريب العهد بالإسلام، او نشأ في بادية بعيدة عن العلماء او كان مجنوناً فأفاق و زنا قبل ان يعلم الاحكام. (٤) ترجمه: با این قید، شخص جاهل به حرمت زنا

(١) - زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ٨، ص ٥٣٤٩.

(٢) - امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت، لوی محدثین او دهغوی علمی کره و پره، ص ٢٧.

(٣) - کاسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن أحمد الحنفی، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع، جزء هفتم، ناشر، دارالکتب العلمیة الطبعة، بیروت، جلد ٥، ص ٤٨٧.

(٤) - زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ٧، ص ٥٣٥٩.

در صورت که جدیداً مسلمان شده باشد یا در صحرا دور از علماء زندگی کرده باشد یا دیوانه بوده و پس از به هوش آمدن قبل از این که به احکام آشنا گردد زنا کرده باشد معذور پنداشته می شود.

در قرآن کریم کلمه زنا، به مفهوم مذکور به کار رفته است. الله متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ﴾^(۱) یعنی به آمیزش جنسی نامشروع نزدیک مشوید. در مقابل زنا نکاح قرار دارد.

به ملاحظه مطالب مذکور، کلمه زنا در زبان عربی به شکل الف مقصوره و ممدوده تحریر می شود و معنی آن جدا از مفهوم کلمه به زنا به فتح حرف (زا) می باشد.

در زبان فارسی می توان آن کلمه را به شکل زنا و با همزه در اخیرش به شکل زناء، نوشت و مفهوم آن در هر دو شکل مذکور، مقاربت و آمیزش و همبستری نامشروع جنسی مرد با زن است.

زنا در لغت به معنی فجور است و لفظش ب الف مقصوره است؛ یعنی همزه ندارد. چنانکه می گویند: زنی، یزنی، و اسم فاعلش زانی و جمعش زناة، مثل قاضی و قضاة می باشد.

چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد زناى اعضاى بدن می فرماید: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّانَا، أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ: فَرِزْنَا الْعَيْنِ النَّظْرَ، وَزَنَا اللِّسَانَ الْمَنْطِقَ، وَالنَّفْسُ تَمَنَّى وَتَشْتَهَى، وَالْفَرْجُ يَصَدَّقُ ذَلِكَ أَوْ يَكْذِبُهُ.»^(۲) ترجمه: «ابن عباس رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند برای هر شخص، نصیبی از زنا تعیین کرده است. پس زناى چشم، نگاه کردن؛ زناى زبان، سخن گفتن و زناى نفس، آرزو کردن و خواستن است و این شرمگاه است که آنرا تصدیق و یا تکذیب می کند.»

زنا در اصطلاح شرع عبارت است از داخل کردن آلت تناسلی مرد در فرج زن به مقدار ختنه گاه یا بیشتر، بدون آنکه بین آن دو عقد ازدواجی واقع شده باشد یا مرد مالک زن باشد یا شبهه عقد یا ملک وجود داشته باشد. و یا وطی کردن مرد در فرج زنی که در آنجا نه ملکیت و نه شبهه ملکیت داشته باشد.^(۳)

بنابراین، زنا به معنی خاص فقط زناى موجب حد را در بر می گیرد. تعریف زنا به معنی خاص نیاز به شرح دارد و شرح این تعریف قرار ذیل است:

(۱)- سوره اسراء، آیت ۳۲.

(۲)- نیشاپوری، ابو الحسین مسلم بن حجاج، ه، صحیح مسلم، حدیث شماره ۲۰۳۸.

(۳)- ابن عابدین، علامه محمد علاء الدین بن محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز الحسینی دمشقی، ردالمحتار علی الدرالمختار، جز چهارم، مطبعه حلبی، مصر، ۱۳۸۶ ه، ص ۱۶۶.

فرع دوم - تعریف اصطلاحی زنا از نظر فقهای اسلامی

الف - اختلاف فقها در تعریف زنا

فقهای اسلامی در تعریف زنا اختلاف نظر دارند:

۱. فقهای حنفی رحمهم الله در تعریف زنا می‌گویند: تعریف زنا نزد ابو حنیفه: **و هو وطء في قبل المرأة العاري عن عقد النكاح، و عن شبهته و يتجاوز الختان الختان**.^(۱) یعنی زنا عبارت از وطی در فرج زن می‌باشد که بدون عقد نکاح او شبهه بود و به اندازه ختنه‌گاه یا حشفه صورت گیرد.

۲. تعریف زنا نزد ابو یوسف و محمد: **هو وطء في قبل المرأة العاري عن عقد النكاح الصحيح، و يتجاوز الختان الختان**. یعنی زنا عبارت از دخول ذکر مرد به اندازه ختنه‌گاه در فرج زن بدون نکاح صحیح که از حشفه تجاوز کند.^(۲)

ابن همام گفته است، که در این شکی نیست که تعریف لغوی و شرعی زنا همین است.

۲. فقهای مالکی گفته اند: زنا عبارت است از وطی عمدی انسان مکلف در فرج زنی که هیچ مالکیتی بر آن ندارد و ابن رشد مالکی^(۳) زنا را چنین تعریف کرده: (زنا عبارت از هر جماعی که بدون ازدواج صحیح یا شبهه آن و یا رابطه ملک (کنیزی) انجام شده باشد.

۳. فقهای شافعی در تعریف زنا می‌گویند: داخل کردن حشفه ذکر مرد در فرج زن محرم با شهوت طبیعی بدون شبهه.

۴. فقهای حنبلی می‌گویند: زنا عبارت است از عمل قبیح در دبر و یا قبل.

از تعریفات فوق ملاحظه می‌شود که در میان فقها اختلاف حقیقی است. همه به این باور است که داخل کردن ذکر مرد در فرج زن بدون شبهه ملک و نکاح زنا گفته می‌شود. فلذا، لازم است که یک تعریف راجح را داشته باشیم که در ذیل از آنها یاد آور می‌شویم.

(۱) - الصاغر جی، الشیخ أسعد محمد سعید، الفقه الحنفی و أدلته، ج ۱، ص ۲۹۱.

(۲) - پیشین، ج ۱، ص ۲۹۱.

(۳) - قرطبی، ابن رشد ابو الولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، مكتبة الشاملة، ج ۲، ص ۲۳۳.

ب- تعریف راجح از زنا

زنا عبارت است از وطی کردن مرد بالغ و عاقل ملتزم به احکام اسلام در فرج زن زنده با شهوت با محرم عاری از عقد نکاح و ملک یمین و شبهه عقد نکاح و شبهه ملک یمین در دار عدل به شرط آنکه عالم به حرمت آن و مختار باشد.^(۱)

لفظ (وَقَعَ)، فعل ماضی بوده و ا شماره به تحقق عنصر- مادی جرم زنا دارد که توسط طرفین باید انجام شده باشد، آن نیز تعریف فوق، فصل است که به قید مذکور زمان آینده خارج می شود، ولی زمان حال شامل است. زیرا که، جرم زنا در شریعت اسلامی از جرایم مطلق بوده و به مجرد دخول ذکر در شرمگاه زن، جرم زنا تکمیل می شود و اكمال آن نیازمند انزال و تحقیق نتیجه نمی باشد، در صورتی که حشفه خارج از مهبل باشد، در این صورت وطء نیست، پس آن حالت را زنا نمی توان گفت، چونکه ادخال و اخراج در تقابل همدیگر قرار دارند که اجتماع و ارتفاعشان ناممکن است. یعنی تصور حالت سومی از ادخال و اخراج ذکر در جرم زنا متصور نمی باشد و بدین لحاظ جرم زنا شروع ندارد.

جمله (عَلَى غَيْرِ نِكَاحٍ صَحِيحٍ)، نیز در تعریف مذکور احترازی می باشد که به آن، جماع در نکاح صحیح که دارای جمیع ارکان و شروط شرعی عقد ازدواج با شد، نزدیکی جنسی با حیوانات و لواطت خارج می گردد. زیرا که حیوان در شرع طرف نکاح بوده نمی تواند و مقعد نیز موضوع نکاح نمی باشد. پس زنا در شرع به جماعی می توان گفت که بدون رابطه شرعی در محل نکاح صحیح انجام شده باشد. محل نکاح صحیح، قُبُل (شرمگاه پیش) زن می باشد. هر گاه جماع در محل نکاح صحیح صورت نگرفته باشد، در شرع زنا نیست. فلذا قید مذکور در تعریف فوق، یکی از زیبایی های آن می باشد.

جمله (وَ لَا شِبْهَةَ نِكَاحٍ) در تعریف فوق، نیز احتراز از جماع به شبهه نکاح و ازدواج های فاسد می باشد و آنرا در شرع، زنا نمی نامند و از قید (وَ لَا مَلَکِ یمینِ)، نیز احتراز از جماع در رابطه کنیزی می باشد که در شرع زنا گفته نمی شود.

ابن رشد مالکی رحمه الله تعریف فوق را از نظر مذهب ارایه نکرده است، بلکه خواسته آنرا مصداق زنا حدی در همه مذاهب اسلامی قرار دهد. به همین دلیل در ذیل تعریف مذکور، نوشته: «هذا متفق علیه بالجملة من علماء الاسلام»^(۲) یعنی در کل به صرف نظر اختلافات فقهای اسلامی به تعریف مذکور اتحاد نظر دارند.

(۱)- کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ص ۳۳.

(۲)- بدایة المجتهد، ابن رشد، جلد ۲، ص ۲۳۴.

فرع سوم: تعریف زنا از نظر طب عدلی

زنا عبارت است از اجرای فعل جنسی تناسلی با زن یا دختر غیر منکوحه که زن و دختر در اجرای این عمل رضایت داشته باشد.^(۱)

از تعریف فوق ملاحظه می شود که همانند تعریف فقها است. لیکن در این تعریف این جمله را که این عمل به رضایت زن و دختر صورت گرفته باشد، یعنی اگر رضایت زن و دختر نبود و این عمل به طریقه اکراه صورت گرفته باشد از نظر طب عدلی زنا محسوب نمی شود، بلکه او را تجاوز جنسی می نامند.

مطلب چهارم - مفهوم الفاظ مشابه به زنا

لواط، سحاق، مجامعت، وطی، خانم بازی، زنکه بازی، فاحشه بازی، فحشا، مجامعه، هم آغوشی، سفاح، رابطه نامشروع، مباشرت، نزدیکی، همبستری نامشروع، جماع، زنا، مباشرت، معصیت، زشتکاری، فجور، فسق، فساد، ناپاکی، بدکاری، عیاشی، گناه، هرزگی و غیره... که در ذیل چند مورد آنرا شرح می دهیم.

فرع اول - لواط

۱- تعریف لواط: لواط در لغت **إِثْبَانُ الذَّكُورِ فِي الدُّبْرِ**، و در اصطلاح **إِدْخَالُ الْحَشْفَةِ فِي دُبْرِ ذَكَرٍ**^(۲)، یعنی داخل کردن آله مرد در دُبر مرد می باشد.

۲- حکم لواط: به عقیده امام مالک^(۳)، امام شافعی^(۴)، امام احمد، امام محمد بن حسن، امام ابو یوسف رحمهم الله و زیدیه وطی حرام اعم است از آن که در دبر صورت بگیرد یا در قُبُل، مفعول مرد باشد و یا زن. استدلال اینان در مساوی بودن وطی در دُبر و قُبُل این است که وطی در دُبر و زنا هر دو قابل حد و وطی حرام نامیده می شوند. بر علاوه، قرآن کریم آن دو را یکسان شمرده است. خداوند جل جلاله خطاب به قوم لوط می فرماید: **﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ﴾**^(۵) ترجمه: شما به عمل زشت مرتکب می شوید. و باز می فرماید: **﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ﴾**^(۶) ترجمه: شما زنان را ترک کرده با مردان سخت شهوت می رانید. و باز می فرماید: **﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ**

(۱)- عالمی، احسان الله. طب عدلی، چاپ اول، کابل: میوند، چاپ پروژه امور عدلی و قضائی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸.

(۲)- مجموعه من المؤلفین، ج ۲۴، ص ۱۹.

(۳)- امام مالک، ابو عبدالله مالک بن انس بن ابو عامری ازدی اصبح (موطای امام مالک بن انس رضی الله عنه، ص ۹)

(۴)- امام شافعی، عبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان.

(۵)- سوره عنکبوت، آیه ۲۸؛

(۶)- سوره الاعراف، آیه ۸۱.

نَسَائِكُمْ»^(۱) ترجمه: زنانی که عمل نا شایسته کنند و باز می فرماید: «وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهِمَا»^(۲) ترجمه: هر کس از مسلمانان عمل نا شایسته مرتکب شود چه زن و چه مرد آن ها را به سرزنش بیازارید. خداوند متعال در آیه های قرآن کریم وطی در دُبر و وطی در قُبُل هر دو را تحت عنوان «فاحشه» آورده است.

لیکن امام ابوحنیفه رحمه الله وطی در دُبر خواه مفعول مرد با شد یا زن، زنا نیست. استدلالش این است که نزدیکی از قُبُل نامش زنا و نزدیکی از دُبر، نامش لواط است.^(۳)

۳- **فرق لواط با زنا:** لواط داخل کردن آله مرد در دُبر مرد یا زن و زنا داخل کردن آله مرد در قُبُل زن می باشد.

فرع دوم - سحاق

والسحاق وهو فعل النساء ببعضهن ببعض (حرام أيضاً و يعزر فاعل المساحقة ولو كان بين رجل و امرأة او بين رجلين و روى البيهقي عن أبي موسى الأشعري رضى الله عنه: أن النبي عليه السلام قال: إذا أتى الرجل الرجل فهما زانيان و اذا أتت المرأة المرأة فهما زانيتان^(۴)) (و عن واثله قال قال رسول الله عليه السلام سحاق النساء بينهن (زنا) رواه أبو يعلى و رجاله ثقات (و هذا الحديث أصح سنداً من الاول (و رواه الطبرانی - السحاق بين النساء زنا بينهن)^(۵) ترجمه: و سحاق آنچه زنان بین یکدیگر شان انجام می دهند، همچنان حرام است و فاعل این عمل (مساحقه) چی بین مرد و زن و یا بین دو مرد باشد تعزیر می گردند و امام بیهقی از ابو موسی اشعری روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی با مردی بد کاری کند هر دو زناکار اند و هر گاه زنی با زنی بدکاری کنند نیز زنا کار اند و واثله از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که فرمودند: مساحقه بین زنان، زنا شمرده می شود و طبرانی نیز چنین روایت نموده است.

۱- **تعریف سحاق:** در فقه اسلامی و ادلته آورده اند که سحاق: «و هو فعل النساء بعضهن ببعض»^(۱)

ترجمه: عملکرد بعضی زنها است با بعضی دیگر و عبدالقادر عوده تحریر نموده است: «المساحقة: وتسمى السحق والتدالك، وهي إتيان المرأة المرأة»^(۷) یعنی سحق و به هم مالیدن مساحقه گفته می شود و عبارت است از آن که زنان با همدیگر بدون دخول همدیگر را ارضا کنند.

۲- **حکم سحاق:** حرمت سحاق اتفاقی است. چنانچه الله متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ

(۱)- سوره نساء آیه ۱۵.

(۲)- سوره نساء، آیه ۱۶.

(۳)- عوده، عبدالقادر، ج ۲، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

(۴)- راوی، ابو موسی الأشعری، محدث الألبانی، مصدر، ضعیف الجامع، سند ضعیف.

(۵)- مولوی محبت، زنا و احکام آن، ارگان نشراتی ستره محکمه، ص ۱۴۱.

(۶)- زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ۷، ص ۵۲۴۶.

(۷)- عوده، عبدالقادر، ج ۲، ص ۳۶۸.

هُمُ الْعَادُونَ»^(۱) ترجمه: و عورت خود را حفظ می‌کنند مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. در صورتی که زن نسبت به ملک یمین خود حلال نباشد، چنانچه خود را در اختیار مرد نامحرم و یا زن دیگری قرار دهد از فرج خود محافظت ننموده است و از تجاوزکاران محسوب می‌گردد و از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این باب روایتی نقل شده است که می‌فرماید: «عن أبي سعيد رضي الله عنه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ»^(۲) ترجمه: از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ص فرمود، یعنی هیچ مردی حق ندارد به آله مرد دیگر و هیچ زنی حق ندارد به عورت زن دیگر نگاه کند و همچنین دو مرد و د و زن در فراش واحد نخوابند. این حدیث در تحریم مساحقه نیز صراحت دارد. بعضی از فقها به جای روایت موصوف، آنچه را ابو موسی از قول پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده، آورده اند: «إِذَا أَتَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَهَمَا زَانِيَانِ، وَإِذَا أَتَتِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ فَهَمَا زَانِيَتَانِ»^(۳)، یعنی اگر مرد با مرد و یا زن با زن نزدیکی نمایند، زناکار محسوب می‌شوند. البته میان فقها اتفاقی است که مجازات این عمل حد نیست و مرتکب آن تعزیر می‌شود.^(۴)

فرع سوم - خود ارضایی

خود ارضایی با توجه به آیه شریف حرام است: (وَ الَّذِينَ هُمْ لِقُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ)^(۵) علما در مورد حکم خود ارضایی بر سه قول اختلاف کرده اند:

اول) خود ارضایی به طور مطلق حرام است.

این رای اکثر فقهای شافعیه و مالکیه و مذهب زیدی است. سید سابق رحمه الله می‌گوید: اما کسانی که بر حرام بودن خود ارضایی رای داده اند، مالکیه و شافعیه و زیدیه می‌باشند.^(۶) همچنین عبد القادر عوده رحمه الله می‌گوید: مالکی‌ها و شافعی‌ها خود ارضایی را حرام می‌دانند.^(۷) البته جمهور علمای سلف و خلف آن را حرام می‌دانند مگر برای کسی که بر وی ترس می‌رود دچار زنا گردد.^(۸) شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: اکثر علمای سلف و خلف خود ارضایی را مباح نمی‌دانند حال چه ترس زنا و فشار باشد یا نباشد.^(۹)

(۱) - سوره مومنون، آیات ۳.

(۲) - صحیح مسلم، کتاب الحيض باب تحريم النظر إلى العورات، حدیث شماره ۵۱۰.

(۳) - شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله یمنی، فتح القدیر در تفسیر و نیل الاوطار در احادیث می‌باشد.

(۴) - عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۳۶۸.

(۵) - سوره مومنون، آیه‌های ۵ و ۶.

(۶) - فقه السنة، ج ۲، ص ۳۹۳.

(۷) - التشریح الجنائی، ج ۲، ص ۳۶۹.

(۸) - أبو تیمیه، نزهة الألباب فی استمناء النساء والرجال.

(۹) - مجموع الفتاوی، ۱۱ / ۵۷۴ - ۵۷۵.

و هنگامیکه از ایشان سوال می‌شود که آیا خود ارضایی حرام است یا خیر؟ جواب می‌دهد: «خود ارضایی نزد جمهور علما حرام است و این رای صحیح‌ترین قول در مذهب امام احمد است و همچنین مرتکب خود ارضایی تعزیر می‌شود.^(۱) و نیز در جایی دیگر در این باره می‌گوید: «اصل آنست که نزد جمهور علما خود ارضایی حرام است و فاعل آنرا تعزیر می‌کنند و حکم آن مثل زنا نیست.» والله اعلم.^(۲) بیهقی در سنن کبری در مورد منع خود ارضایی توسط امام شافعی می‌گوید: «شافعی می‌گوید: حلال نیست بازی نمودن با آلت مگر با همسرش یا کنیز وی و خود ارضایی حلال نیست.^(۳) (دوم) خود ارضایی به طور مطلق مباح است. امام ابن حزم به طور مطلق آنرا مباح می‌داند و روایتی از امام احمد نیز بر مباح بودن آن نزد وی دلالت می‌کند و ابن عباس رضی الله عنهما بر آن تصریح دارند و دسته‌ای از کبار تابعین نیز بر این رای هستند. امام احمد رحمه الله می‌گوید: خارج کردن اضافی منی از بدن جایز است. "و آنچه که از امام احمد روایت شده است با وجود علم و ورع و شخصیت ایشان، در مورد مباح بودن خود ارضایی بر مبنای قیاس اینکه خود ارضایی، خارج کردن اضافی منی از بدن است و ضرورت خارج کردنش را جایز می‌گرداند، قیاس بر فصد و حجامت است... و این خلاف رای صواب است، هر چند که گفته‌ی این قول در مکان و منزلت معروفی قرار گرفته باشد، برای اینکه قیاس مخالف ظاهر عموم قرآن است... و اگر روایت امام احمد صحیح باشد، قول او بر خارج شدن منی یا به صورت اختیاری (عمدی) با خود ارضایی است که این جایز نیست یا به صورت غیر ارادی همانند اختلام خارج می‌شود که همین امر جایز است.^(۴)

شیخ الإسلام بن تیمیه رحمه الله در مورد خارج شدن منی به صورت عمدی می‌گوید: و هر کس چنین کاری کند، یعنی قصد خود ارضایی کند، جهت لذت بردن یا عادتاً طوری که در هنگام خود ارضایی صورتی خیالی تصور می‌کند که انگار جماع می‌کند، همگی این موارد حرامند و امام احمد و بقیه چنین چیزی نگفته‌اند.^(۵) و همچنین می‌گوید: اما آنچه به غیر از حالت عمدی از بدن خارج می‌شود، هیچ گناهی بر وی نیست ولی غسل بر وی واجب می‌گردد چنانچه منی با حالت فوران خارج شود، اما خارج شدن منی با عمدی مثلاً با دستش باعث خروج شود، نزد اکثر علمای حرام است و این یکی از دو روایت منسوب به امام احمد است بلکه صحیح‌ترین آن است و در روایتی آن را مکروه دانسته است.^(۶) و ابن حزم - رحمه الله اقوالی را از بعضی صحابه و دسته‌ای از کبار تابعین در مورد مباح بودن خود ارضایی در تایید رای خود آورده است... البته آنچه که در مورد صحابه روایت شده است اگر هم صحیح باشد، بر خلاف رای صواب است و رای آنها در مورد کسی حمل می‌شود که در ضرورت قرار گرفته و این ضرورت جز با خود ارضایی دفع نمی‌شود و اما رای بر

(۱) - مجموع الفتاوی، ۳۴ / ۲۲۹ - ۲۳۱.

(۲) - الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۳۹.

(۳) - السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۹۹.

(۴) - أضواء البیان، تفسیر سوره المؤمنون، آیه ۱ - ۹.

(۵) - مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۵۷۴ - ۵۷۵.

(۶) - مجموع الفتاوی، ج ۳۴، ص ۲۲۹ - ۲۳۱.

مباح بودن خود ارضایی به صورت مطلق با بسیاری از دلایل شرعی و عقلی در تعارض است.^(۱) شیخ الإسلام رحمه الله می‌گوید: ... و از گروهی از صحابه و تابعین نقل شده است آنها خود ارضایی را در هنگام ضرورت مثلاً ترس از زنا رخصت داده‌اند و (گفته‌اند شخص) با آن مرتکب گناه نشده است مگر با زنا، یا مثلاً ترس برود که چنانکه شخص خود ارضایی نکند مریض شود و این قول امام احمد و غیر او نیز است، و اما اگر بدون ضرورت صورت گیرد، نمی‌دانم که احدی بدان رخصت داده باشد. والله أعلم.^(۲)

دلایل افرادی که قایل بر مباح بودن آن است:

امام شوکانی رحمه الله در مورد دلایل آن که خود نیز بر مباح بودن آن تصریح دارد حتی بعضی اوقات آنرا واجب می‌داند، در رد کسانی که خود ارضایی را حرام می‌دانند می‌گوید: اولاً الله تعالی می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ** [إلا على أزواجهم أو ما ملكت أيمانهم فإنهم غير ملومين] ^(۳) (رستگارانند) کسانی که عفت خود را حفظ می‌کنند مگر در مورد همسران‌شان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست.

امام شوکانی در مورد آیه می‌گوید که «این آیه بر عموم دلالت نمی‌کند و لازم است که به جهت تحریم فرج در جلو و پشت مقید شود. پس در آیه بعدی چنین می‌آید: [پس هر که فراتر از جماع فرج به غیر از فرج زن و کنیزان] برود آنان از متجاوزانند] ثانیاً: احادیثی که مانعین خود ارضایی بر آن استدلال می‌کنند یا ضعیف‌اند یا موضوع و هیچکدام از آن احادیث صحیح نیستند.^(۴) (سوم) تفصیل (نه به صورت مطلق آنرا حرام می‌دانند و نه مباح). طرفداران این قول می‌گویند که خود ارضایی در حالت عادی و غیر ضروری امری حرام است ولی در حالت ضرورت، طوری که رفع آن ضرورت بدون خود ارضایی ممکن نباشد، در این صورت امری مباح است و این قول بعضی از علمای حنفیه و حنابله و غیر آنها است. این قول بیان می‌کند که خود ارضایی در اصل حرام است و از باب قاعده‌ی «ضرورت حرام را مباح می‌کند»، مباح است البته تحت شرایط و ضوابطی.

طرفداران این قول انجام خود ارضایی را از روی عادت مطلقاً مباح نمی‌دانند و نیز به صورت مطلق حرام نمی‌دانند و وسط بین قول بر حرام بودن و مباح بودن مطلق هستند.

شیخ الزرقا رحمه الله در بیان رای حنفی می‌گوید: علمای حنفی گفته‌اند: خود ارضایی در اصل از امورات ممنوع است ولی مباح است با سه شرط:

(۱) - أبو تیمیه، نزهة الألباب فی استمناء النساء والرجال.

(۲) - مجموع الفتاوی، ج ۳۴، ص ۲۲۹-۲۳۱.

(۳) - سوره مؤمنون، آیه‌های ۵-۶.

(۴) - شوکانی، بلوغ المنی فی حکم الاستمنی، ص ۲۳-۳۷.

- نایستی کسی که خود ارضایی می کند زن داشته باشد.
- و نباید قصد وی لذت جویی بوسیله ی خود ارضایی باشد، بلکه نیت اش از بین بردن یا کم کردن شدت شهوت وارد شده بر وی باشد.
- ترس ارتکاب به زنا وجود داشته باشد چنانکه اگر خود ارضایی صورت نگیرد مرتکب زنا می شود.

رای راجح:

در خلال مطالب فوق آنچه که ظاهر می شود، راجح در مسئله ی خود ارضایی قول سوم است (یعنی خود ارضایی حرام است، مگر در ضرورت که مباح می شود) پس اصل حرام بودن آن است ولی بعضی اوقات در هنگام ضرورت مباح می گردد حتی گاهی واجب نیز می شود.

دلیل حرام بودن آن (در حالت غیر ضروری) همان دلیل قول اول بود و اما دلیل مباح بودن در هنگام ضرورت، قاعده ی اصولی که می گوید: «الضرورات تبيح المحظورات» است، یعنی شرایط اضطراری امورات ممنوع (حرام) را مباح می کند.

پس اصل در خود ارضایی حرام بودن آن است و در ذات خود امری حرام است و مباح نمی شود، مگر در صورت ضرورت و ضرورتها دارای ضوابط و احکامی هستند که در یکی از امورات سه گانه ی زیر تحقق می پذیرد:

۱. ترک خود ارضایی باعث هلاکت شود.
 ۲. ترک خود ارضایی باعث تلف شدن و قطع شدن عضوی از بدن شود.
 ۳. ترک خود ارضایی باعث مفسده ای بزرگتر (مانند زنا) شود.
- پس هرگاه یکی از سه مسئله فوق برای کسی پیش بیاید، عملی که برایش حرام بود به مرتبه ی مباح تنزل می یابد، حتی گاهی برایش واجب می شود مانند کسی که بین خود ارضایی کردن و زنا مختار شده باشد، پس در این وقت بر او واجب است که خود ارضایی را اختیار کند، چون زنا بطور قطع بر او حرام است.

اما بر مسلمان شایسته است که به طب و راه علاج پیامبر صلی الله علیه وسلم اعتماد کند تا از شر چنین مفسده ای رهایی یابد. زیرا اگر کسی به خود ارضایی عادت نماید و برای انجام آن به اقوال بعضی از علما استناد کند، این امر فاسد برایش عادی و بدان معتاد می گردد و رهایی از آن برایش سخت تر می گردد و لذا توصیه می کنیم که برای علاج آن از سفارش نبوی استفاده نماید.^(۱)

^۱ - أبو تیمیه، نزهة الألباب فی استمناء النساء والرجال.

مبحث دوم- کلیات تحقیق

مطلب اول - پیشینه اسباب اختلاف در زمان صحابه کرام رضی الله عنهم

باید دانست که فقه، در دوران مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم مدون و گردآوری نشده بود؛ در آن زمان، چنین رایج نبود که مباحث فقهی به شیوه فقها مورد بررسی قرار بگیرد. همان فقهای که تمام تلاش و توان خود را برای تبیین ارکان، شروط و آداب به کار می‌برند، هر چیزی را بطور جداگانه و با دلایلش، مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهند. موضوعاتی را که ساخته و پرورده‌ی خودشان هست، به عنوان پیش فرض‌هایی مطرح نموده و به شرح و تبیین آن می‌پردازند، حد و مرز مسایل تعریف‌پذیر را مشخص می‌کنند و آنچه را قابل حصر است، محصور و بسته می‌دارند.^(۱)

صحابه کرام رضی الله عنهم وضوی پیامبر صلی الله علیه وسلم را می‌دیدند و بی‌آن‌که برای شان معلوم شود که آن‌چه، آنحضرت در وضوی شان انجام دادند، از ارکان (و واجبات) وضو می‌باشند و یا از آداب (و مستحبات) آن، به همان شکل و کیفیت، وضو می‌گرفتند و یا پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می‌خواندند و صحابه کرام رضی الله عنهم نیز نماز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را می‌دیدند و همان‌طور هم نماز می‌گزاردند. چنانچه امام بخاری از مالک بن حویرث روایت نقل کرده، که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^(۲) یعنی «آنگونه نماز بخوانید، که مرا می‌بینید که نماز می‌گزارم». بیشتر اعمال و احوال پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام رضی الله عنهم به همین وضع و منوال بود.

چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم، بیان نکردند که فرایض وضو، چهار عمل است یا شش تا؛ همچنین این پیش فرض را نیز در نظر نگرفتند، که شاید شخصی اعضای وضو را پیوسته و پشت سر هم نشوید تا بدین سان حکم کنند، که آیا وضوی چنین فردی که اعضایش را پیوسته و پشت سر هم نشسته، درست است و یا نه؟ تنها در پاره‌ی از موارد که خواست خدا بود، احکام به صورت تفصیلی بیان شد و عادت یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز بر این بود که خیلی کم درباره‌ی چنین مسایلی سوال می‌کردند.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «هیچ گروهی را ندیدم که از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم بهتر باشند. آنان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم سوال می‌کردند و در طول حیات ایشان تنها در مورد یازده مسئله پرسان و سوال نمودند، که همه‌ی این مسایل، در قرآن بیان شده است؛ از جمله: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ

(۱)- دهلوی، احمد بن عبدالرحیم فاروقی دهلوی هندی، ملقب شاه ولی الله دهلوی، الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف، تحقیق و تخریج احادیث: محمد صبحی، حسن حلاق، و عامر حسین، پی دی ایف، ص ۳۱. (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۱۴۹)
(۲)- بخاری، حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره، الصحيح بخاری، حدیث ۶۳۱، جلد ۲، ص ۸۸۸. (اللؤلؤ والمرجان، جلد ۱، ص ۳۵)

الْحَرَامِ قِتَالِ فِيهِ»^(۱) و «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ»^(۲) ابن عباس رضی الله عنهما می افزاید: «صحابه کرام رضی الله عنهم، تنها درباره‌ی مسایلی پرسان و سوال می کردند که برای شان نافع و سودمند بود (و کمیت و کیفیت عمل شان را افزایش می داد).»^(۳)

مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم درباره‌ی مسایلی سوال می کردند، که اتفاق می افتاد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز درباره‌ی موضوع و پرسش صحابه کرام رضی الله عنهم، اظهار نظر کرده و فتوا می دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم (وقتی) می دیدند، که مردم کار خوبی انجام می دهند، از آن کار تعریف کرده (و تأییدش می نمودند) و یا کار بدی را که می دیدند، انکار می کردند. البته همه‌ی احکام و فتوهای صادر شده از آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای پرسش گران و یا رد و انکار برخی از افعال و کرده‌ها، در اجتماعات و حضور گروهی افراد، نبود و از این رو نیز چنانچه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، درباره‌ی مسئله‌ای بی خبر بودند و چیزی نمی دانستند، از مردم سوال می کردند که آیا از رسول خدا صلی الله علیه وسلم درباره‌ی آن مسئله، چیزی شنیده اند؟

یکبار ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «من، در کتاب خدا سهمی برای جدّه (مادر بزرگ) نمی بینم و نمی دانم که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سهمی برای او معین کرده‌اند یا نه؟» ابوبکر رضی الله عنه درباره‌ی این موضوع که مادر بزرگ از نواسه‌اش ارث می برد یا نه، از مردم جستجو کرد. مغیره رضی الله عنه گفت: «من دیدم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مادر بزرگ، يك ششم (۶/۱) را دادند.» ابوبکر رضی الله عنه نپرسید: «کسی با تو هست که گواهی دهد؟»

محمد بن مسلمه رضی الله عنه گفته‌ی مغیره رضی الله عنه را تأیید کرد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز بر همین اساس، سهم یک ششم برای مادر بزرگ تعیین نمود. امثال این روایت در صحیحین و کتب سنن، مشهود و بسیار می باشد و به کثرت روایت شده است.^(۴)

به هر حال، عادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم همین بود که گفتیم. هر يك از صحابه، به اندازه‌ی که الله متعال برایش میسر می کرد، عبادات، فتواها و احکام صادر شده از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را می دید و می شنید، حفظش می کرد و در آن می اندیشید و در نتیجه فحوای هر چیزی را از نشانه‌ها و قراین متناسب با آنچه دیده و شنیده بود، باز می شناخت. از این رو، برخی را بر اباحت و جواز، حمل می نمود و برخی را بر استحباب؛ از بعضی هم بنا بر شواهد و قراینی که با خود داشت، حکم نسخ، برداشت می کرد. عمده‌ی

(۱) سوره بقره، آیه ۲۱۷.

(۲) سوره بقره، آیه ۲۲۲.

(۳) دارمی، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام، متوفای سال ۲۵۵ هـ، سنن دارمی، ناشر: دارالمغنی، سال چاپ ۱۴۲۱ هجری، ج ۱، ص ۴۸.

(۴) امام احمد، ابو عبدالله احمد محمد بن حنبل شیبانی، متولد سال ۱۶۴ هـ و متوفای سال ۲۴۱ هـ وفات شد، مسند، ج ۴، ص ۲۲۵.

روی کرد صحابه در این پهنه، مبتنی بر این بود که بدون گذر از راه‌ها و شیوه‌های استدلالی و توجه به آن، با آرامش و اطمینان خاطر (و از زاویه‌ی عمل به آنچه دیده و شنیده اند) بنگرند. چنانچه اعراب، ناخودآگاه و بدون تکلف سخنان همدیگر را چه از روی اشاره و کنایه باشد و چه صریح و روشن، می‌فهمند و دل‌های‌شان، به درک گفته‌های یکدیگر آرامش می‌یابد.^(۱)

دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به همین منوال سپری شد و پس از آن صحابه کرام به سرزمین‌های مختلف رفتند و هر یک از آنان، در حکم پیشوا و مقتدای مردم یک منطقه یا ناحیه قرار گرفت. رویدادها، فروانی یافت و مسایل جدید، مطرح شد. از هر یک از این پیشوایان (صحابه کرام) که در مورد مسئله‌ی سوال می‌شد، حسب یادداشت‌ها و استنباط خود پاسخ می‌گفت و چنانچه در محفوظاتش چیزی سراغ نداشت، که پاسخ سوالات تازه را بدهد و یا نمی‌توانست با استنباط از دلایل و قراین به پاسخگویی پرسشها برآید، به رأی خود اجتهاد می‌کرد و با بازشناسی و پردازش عللی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در فرموده‌های صریح خود در مورد مسئله‌ی حکم صادر نموده بودند، به گونه‌ی فتوا می‌داد، که با خواسته‌های رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سازگار باشد و در صدور حکم هیچگونه کوتاهی و تقصیری در سازگاری با اهداف آنحضرت صورت نگیرد.

در این زمینه، گونه‌های مختلفی از اختلاف آرا و اقوال صحابه، شکل گرفت که به موارد ذیل می‌توان مختصراً اشاره خواهد شد:

الف- اجتهاد شخصی صحابی: بسیار اتفاق می‌افتاد که یک صحابی، در مورد مسئله‌ی فتوا و حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم را شنیده و صحابی دیگری نشنیده بود. بنابراین آنکه از فتوا و حکم صادر شده، بی‌خبر بود، شخصاً اجتهاد می‌کرد.

ب- اختلاف صحابه در باره‌ی حکم: منشأ دیگر اختلاف نظر در میان صحابه این بود، که برخی از آن‌ها عملی را که از رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌دیدند، نشانه‌ی جواز آن عمل می‌پنداشتند و بعضی هم آن عمل را مستحب می‌دانستند: به طور مثال می‌توان به روایت تحصیب اشاره کرد که عبارت است از فروآمدن در ابطح به هنگام بازگشت از عرفات. (تحصیب: عبارت است از فروآمدن در وادی محصّب یا ابطح به هنگام بازگشت از منی به مکه در پایان مراسم حج. محصّب، درمیان دو کوه و در ورودی مکه قرار دارد.)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در ابطح فروآمدند؛ ابو هریره رضی الله عنه این عمل را مستحب دانست و از اینرو (برخی) آن را از سنت‌های حج پنداشته‌اند. عایشه و ابن عباس رضی الله عنهما بر این باورند که نزول رسول الله صلی الله علیه وسلم در ابطح، اتفاقی بوده و از اینرو نزول در ابطح را سنت نمی‌دانند.^(۲)

(۱)- دهلوی، شاه ولی الله، حجة الله البالغة، محقق سید سابق، ناشر: دار الجیل، سال چاپ ۱۴۲۶ هـ، ص ۴۰.

(۲)- دهلوی، شاه ولی الله، حجة الله البالغة، ص ۴۶ و ۴۷.

ج- اختلاف در گمان ها و پرداخت ها: سومین عامل اختلاف صحابه، اختلاف در گمانها و پرداختها بودند، به طور مثال: رسول الله صلی الله علیه وسلم حج گزاردند و مردم، شاهد حج آن حضرت صلی الله علیه وسلم بودند؛ برخی، این گمان را برگزیدند که رسول الله صلی الله علیه وسلم حج تمتع ادا کردند؛ بعضی، به این باور رفتند که ایشان، حج قرآن گزاردند؛ عده ای هم پنداشتند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، مفرد بوده و حج مفرد گزارده اند، از حدیث جابر به الفاظ مختلف: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «لو آتی استقبلت من امری ما استدرت ما أهدیت و لو لا أن معی الهدی لأحلت» یعنی: «اگر آن چه را که اینک می دانم، اول می دانستم، با خود هدی نمی آوردم و اگر هدی، با من نبود، از احرام بیرون می آمدم.»^(۱)

به روایت عایشه ی صدیقه رضی الله عنها که می گوید: در سال حجة الوداع، همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم، به قصد حج از مدینه بیرون شدیم. بعضی از ما، برای حج و عمره و برخی، فقط برای عمره و عده ای نیز تنها برای حج، احرام بسته بودیم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فقط نیت حج کرده بودند.^(۲)

به روایت عطاء که به نقل از جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: من، با رسول الله صلی الله علیه وسلم در روزی که با خود، قربانی برد، همراه بودم و (صحابه) نیت حج مفرد کرده بودند که رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنان فرمودند: «از احرام بیرون بیایید.» و بیهقی^(۳) نقل کرده، که عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم در وادی عقیق شنیدم که فرمودند: «أتانی آت من ربی فقال: أهلّ فی هذا الوادی المبارک و قل بالعمرة فی حجة) یعنی: «قاصدی، از طرف پروردگار آمد و گفت: در این وادی مبارک نماز بخوان و نیت کن که حج و عمره را با هم ادا کنی»^(۴)

د- نسیان و فراموشی: منشأ دیگر اختلاف صحابه نسیان و فراموشی بودند: مثال روایت شده که ابن عمر رضی الله عنه می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در ماه رجب، عمره گزارده اند. هنگامی که ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها از گفته ای ابن عمر اطلاع یافت آن را ناشی از نسیان و فراموشی ابن عمر رضی الله عنه دانست.

عروة بن زبیر رضی الله عنه می گوید: من و ابن عمر، بر دیوار خانه ی عایشه رضی الله عنها تکیه داده بودیم و صدای مسواک زدن ام المؤمنین را می شنیدیم. من از عبدالله بن عمر رضی الله عنه پرسیدم: رسول الله صلی

(۱) - بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۵۶۲.

(۲) - بخاری، صحیح بخاری حدیث شماره ۷۳۶۷.

(۳) - بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی خسروجردی، شعب الایمان، ج ۵، ص ۱۳.

(۴) - بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۶۵۱.

الله علیه وسلم چند بار عمره گزاردند؟ ابن عمر فرمود: «چهار بار که یکی از آنها در ماه رجب بود.» نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و گفتم: ای ام المؤمنین! شنیده‌ای که ابو عبدالرحمن [کنیه‌ی عبدالله بن عمر است] چه می‌گوید؟ عایشه رضی الله عنها پرسید: «چه می‌گوید؟» گفتم: او می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چهار عمره انجام داده‌اند که یکی از آنها در ماه رجب بوده است.» عایشه رضی الله عنها فرمود: «خداوند، بر ابو عبدالرحمن رحم کند؛ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در ماه رجب، هیچ عمره‌ای انجام نداده‌اند. او (ابن عمر)، در تمام عمره‌های رسول خدا صلی الله علیه وسلم حضور داشته است.» ابن عمر رضی الله عنه که صدای عایشه رضی الله عنها را می‌شنید، سکوت کرد و گفته‌ی ایشان را نه رد کرد و در تأیید آن، بله گفت.^(۱)

هـ- اختلاف در فهم حدیث: به‌طور نمونه می‌توان به روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم اشاره کرد که: «مرده، در قبر به سبب گریه‌ی خانوداهش بر او، عذاب می‌شود.» عایشه رضی الله عنها با شنیدن روایت ابن عمر رضی الله عنه اظهار کرد که ابن عمر، در یادگیری حدیث و فهم آن دچار وهم و اشتباه شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار قبر زنی یهودی گذشتند که خویشانش، بر او گریه می‌کردند. فرمودند: **(إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتَعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا)** یعنی: «خویشاوندان این میت، بر او می‌گریند در حالی که خودش در قبر عذاب می‌شود.» به عایشه رضی الله عنها گفته شد که عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: «مرده، به خاطر گریه‌ی زنده‌ها (و بازماندگانش) عذاب می‌شود.» عایشه رضی الله عنها فرمود: خداوند، بر ابو عبدالرحمن رحم کند؛ او، دروغ نمی‌گوید؛ اما شاید اشتباه می‌کند و یا فراموش کرده است. يك بار رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار قبر زنی یهودی، گذر کردند که خویشانش بر او می‌گریستند. آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: **(إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتَعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا)** یعنی: «خویشاوندان این میت، بر او می‌گریند در حالی که خودش در قبر عذاب می‌شود.»^(۲) برداشت ابن عمر رضی الله عنه از فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که گریه‌ی خویشان میت، سبب عذاب وی می‌باشد؛ همچنین عبدالله بن عمر رضی الله عنه گمان کرد که این حکم، عمومیت دارد.^(۳)

و- اختلاف در شناخت علت حکم: از این دست می‌توان به برخاستن برای جنازه اشاره کرد که برخی، تعظیم و بزرگداشت فرشتگان را سبب این کار می‌دانند^(۴) و از این رو معتقدند که این مسأله، عمومیت دارد و برخاستن برای جنازه‌ی مؤمن و کافر را شامل می‌شود. بعضی، می‌گویند: قیام برای جنازه، به سبب دشواری‌های مرگ است؛^(۵) این‌ها نیز معتقدند که باید [سنت است] برای جنازه -چه مؤمن باشد و چه کافر- برخاست. عده‌ای می‌گویند: جنازه‌ی شخصی یهودی را از کنار رسول صلی الله علیه وسلم بردند؛ آن حضرت

(۱)- بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۷۷۶.

(۲)- بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۲۸۹.

(۳)- بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۲۹۱.

(۴)- سنن نسائی شماره حدیث ۱۹۲۹، با سند صحیح.

(۵)- بخاری شماره حدیث ۱۳۱۱.

صلی الله علیه وسلم برخاستند تا جنازه‌ی یهودی فراتر از سر ایشان قرار نگیرد. از این رو باید فقط برای جنازه‌ی کافر برخواست. (۱)

ز- اختلاف در جمع میان احکام مختلف: مثال: رسول الله صلی الله علیه وسلم در سال فتح خیبر، در مورد متعه‌ی زنان (ازدواج موقت)، رخصت دادند و سپس از آن منع فرمودند؛ آن‌گاه در سال او طاس [فتح مکه] در مورد متعه، اجازه دادند و سپس منع نمودند. (۲) ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «اجازه‌ی متعه، از روی ضرورت بود و با پایان این ضرورت، رخصت برداشته شد؛ لذا این حکم، بر همین اساس (جواز در زمان ضرورت و حرمت به غیر ضرورت) ماندگار است.» (۳) البته جمهور، بر این باورند که: ابتدا در مورد ازدواج موقت، رخصت داده شد و بعدها (برای همیشه) حکم، رخصت و روا بودن، منسوخ گردید.

اسباب اختلاف صحابه کرام، که در فوق ذکر گردیده، شاه ولی الله دهلوی، به طور مفصل تحریر گردیده، لیکن در اینجا از کتب مختلف گنج‌انیده شده و به شکل مختصر تحریر شده است.

پس از دوران صحابه، هر يك از تابعین نیز به اندازه‌ای که برایش میسر شد، مسایل را از صحابه فراگرفت و ضمن شنیدن احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و مذاهب (و اقوال) صحابه، آنها را به خاطر سپرده و در آنها اندیشید و مفاهیمش را دریافت؛ احادیث و اقوال مختلف را به اندازه‌ی توان خود، گرد آورد و برخی را بر بعضی دیگر ترجیح داد و بدین ترتیب از نظر تابعین، پاره‌ای از روایات هر چند که از بزرگان صحابه نقل شده بود ناپدید ماند (و یا مورد پذیرش قرار نگرفت).

فقها، در مواردی که پیرامون مسأله‌ای، احادیث مختلف و متعارضی وجود داشت، به اقوال صحابه رضی الله عنهم مراجعه می‌کردند و در تمام موارد پیرو صحابه بودند. در صورتی که صحابه رضی الله عنهم قایل به منسوخ شدن حکمی شده و یا حدیثی را بر خلاف ظاهرش معنا کرده بودند یا چنانچه علت حکمی را بیان نکرده و در مورد بیان علت و همچنین تأویل و برگردان مفهوم روایت به صورتی دیگر یا حکم به منسوخ بودن حدیث، چیزی نگفته بودند، فقها، رویه‌ی صحابه را در پیش می‌گرفتند (و مطابق فهم آنان، عمل می‌کردند).

گزینش هر يك از فقها در مواردی که پیرامون مسأله‌ای در اقوال صحابه و همچنین تابعین، اختلافی وجود داشت. بر این منوال بود که عمل اهل شهر و علمای دیارش را در مورد آن مسأله، برمی‌گزید. چرا که گفته‌های صحیح و نادرست شان را بهتر، از هم بازمی‌شناخت و دانش بیشتری نسبت به اصول مناسب آن

(۱) - سنن نسائی، حدیث شماره ۱۹۲۷ با سند صحیح.

(۲) - صحیح ابن حبان شماره حدیث ۴۱۵۱، مسلم ۱۴۰۵/۱۸.

(۳) - البانی در إرواء ج ۶، ص ۳۱۹.

داشت و همچنین قلبش، به فضیلت و تبحر آنان بیش تر گواهی می داد. چنان که گزینش سعید بن مسیب در چنین مواردی مذهب عمر، عثمان، عایشه، ابن عباس و زید بن ثابت رضی الله عنهم بود که بیش از دیگران، اقوال عمر رضی الله عنهم و احادیث ابو هریره رضی الله عنهم را می دانست.^(۱)

از این رو هر يك از علمای تابعین، مذهب جداگانه ای داشت و در هر شهر و منطقه ای، عالم و پیشوایی، برخاست؛ مانند: سعید بن مسیب و سالم بن عبدالله بن عمر در مدینه و پس از این دو، زهری، قاضی یحیی بن سعید و ربیع بن عبدالرحمن، در مدینه پیشوایان علمی قرار گرفتند.

عطاء بن ابی رباح در مکه، ابراهیم نخعی و شعبی در کوفه، حسن بصری در بصره، طاووس بن کیسان در یمن و مکحول در شام به عنوان پایه های علمی، مطرح شدند.

سعید بن مسیب و ابراهیم نخعی و امثال آنها، تمام ابواب فقهی را در حالی گرد آوردند که در هر بابی، اصولی داشتند که آنها را از سلف، فرا گرفته بودند. سعید بن مسیب و یارانش، معتقد بودند که مردم مکه و مدینه، در فقه و دانش احکام شرعی راست اندیش تر هستند. اصل و ریشه ی مذهب ایشان، فتاوی عمر، عثمان، عبدالله بن عمر، عایشه و ابن عباس رضی الله عنهم و قضاوتها و احکام قضایی عمر، عثمان رضی الله عنهما و قاضیان مدینه می باشد. این ها، آن چه را که خداوند، برایشان میسر نمود، گرد آوردند و به آن با دیده ی پژوهش و تحقیق نگریستند؛ آن چه را که مورد اجماع علمای مدینه بود، محکم گرفتند و در مواردی که میان آنها، اختلاف نظر وجود داشت، موردی را پذیرفتند که از قوت و رجحان بیشتری برخوردار بود. اعتبار و مشخصه ی قوت و رجحان، یا بدین سبب بود که نظر و دیدگاه عده ی زیادی از آنان، محسوب می شد یا از این جهت بود که هم سو و موافق قیاسی قوی قرار داشت و یا برگرفته از داده های صریح کتاب و سنت بود یا مشخصه هایی این چنین داشت. این دسته از عالمان، هرگاه جواب مسأله ای را نزد علمای مدینه [عمر، عثمان و... و قاضیان مدینه] نمی یافتند، از [چاچوب] کلام و گفته های ایشان، درآمده و به جستجوی اشارات و مقتضیات مسأله ی مورد بحث می پرداختند که در نتیجه در هر بابی، مسایل و دیدگاه های فراوانی، شکل گرفت.

باور ابراهیم نخعی و اصحابش، بر این بود که پایه ی علمی و فقهی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و یارانش، بیش از دیگران، می باشد؛ چنان چه علقمه از مسروق پرسید: «آیا از ایشان کسی هست که ثبوت و توان علمیش از عبدالله، بیش تر باشد؟»

ابوحنیفه رحمه الله به اوزاعی رحمه الله فرمود: «ابراهیم، در مسایل فقهی از سالم آگاه تر است و اگر فضیلت هم صحبتی و صحابی بودن نبود و عبدالله، چنین فضیلتی نمی داشت، می گفتم: علقمه از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما فقیه تر است.»

(۱) - دهلوی، شاه ولی الله، حجة الله البالغة، ص ۶۷ و ۶۸.

اصل مذهب او فتاویٰ عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و قضاوتها و فتاویٰ حضرت علی رضی الله عنه و قضاوتهای شریح و سایر قاضیان کوفه می باشد. وی، از این فتاوا و قضاوتها آنچه را که خدای متعال برایش میسر نمود، فراهم آورد و سپس در آثارشان، همان کاری را کرد که هواداران مکتب مدینه، در آثار اهل مدینه انجام دادند و همانند آنان، به اثبات و توجیه مسایل پرداخت و بدین ترتیب برایش مسایل فقهی هر بابی، روشن و هویدا گردید.

سعید بن مسیب، زبان فقهای مدینه بود و بیش از همه احکام و فتاویٰ حضرت عمر رضی الله عنه و احادیث ابوهریره رضی الله عنه و مسایل میراث را یاد داشت؛ ابراهیم نیز لسان فقهای کوفه بود. در بسیاری از موارد این دو، پیرامون مسئله‌ای سخن می گفتند و آن را به کسی از سلف نسبت نمی دادند؛ اما اغلب چه به صراحت و چه به اشاره به یکی از سلف منسوب می باشد.^(۱)

خلاصه این که فقهای شهرهای شان، پیرامون آنها گرد آمدند، از ایشان دانش آموختند، مسایل را مورد بررسی قرار دادند و به توجیه و توضیح مسایل، بر اساس اصول و قواعد آنان پرداختند.

مطلب دوم- اسباب اختلاف فقهاء

اختلاف مذاهب اسلامی رحمت و سهولت بر امت بوده و سرمایه تشریحی بزرگی است که جایگاه عزت و افتخار می باشد. چون این اختلاف، تنها در فروع و اجتهادات عملی مدنی فقه بوده و در اصول و مبادی و یا اعتقاد اختلافی در میان نیست.

در تاریخ اسلامی سراغ نداریم که اختلاف مذاهب فقهی به کشمکش و برخوردهای مسلحانه‌ای منجر شده باشد، به گونه‌ای که اتحاد و یک پارچگی مسلمانان را تهدید نموده و یا عزم و همت آنها را در رویارویی با دشمنان شان سست گرداند. زیرا اختلاف مذاهب، اختلاف جزئی بوده و زیان آور نیست.

بنابراین، روشن می گردد که اختلاف فقهاء تنها در چیزهایی که از مصادر شریعت اخذ می نماید، منحصر است، بلکه این امر ضرورت اجتهادی ایست که خود اجتهاد در فهم حکم از ادله شرعی به طور مستقیم، به

(۱)- دهلوی، شاه ولی الله، حجة الله البالغة، ص ۶۰.

سوی آن تمایل دارد، چنانچه در تفسیر نصوص قوانین و اختلاف شارحین قوانین با یکدیگر نیز همین حالت دیده می‌شود.

این حالت یا به خاطر آن است که طبیعت زبان عربی طوری است که الفاظش مجمل و احیاناً بیشتر از یک معنای مشخص محتمل می‌باشد یا به سبب روایت حدیث و طریق وصول آن برای مجتهد از نظر ضعف و قوت است و یا به خاطر آن که مصلحتها، ضرورتها و عرفهای تازه و متحول مردم را مراعات می‌نماید.

منشأ اختلاف: عبارت از تفاوت افکار و عقول بشری در فهم نصوص، استنباط احکام، درک اسرار تشریح و علل احکام شرعی می‌باشد.^(۱)

تمامی مسایل که گذشت، منافی وحدت و یگانگی مصدر تشریحی نگردیده و باعث وجود تناقض در خود شریعت نمی‌شود، زیرا در شریعت تناقض وجود ندارد.

اختلاف به سبب عجز و ناتوانی انسان ظهور می‌کند. ولی عمل به یکی از آرای مختلفه جایز است تا حرج و مشکلات از مردم برداشته شود. چون بعد از انقطاع وحی، بدون عمل به ظن راجح این و یا آن مجتهدی که از ادله ظنی همان گونه استنباط کرده است راه دیگری وجود ندارد. زیرا ظن و گمان خاستگاه اختلاف فهم‌ها است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «عن عمرو بن العاص رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول: إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ».^(۲)

ادله قطعی‌ای که به خاطر قطعی بودن ثبوت آنها و قطعی بودن دلالتی که از آنها استنباط می‌شود، به حکم معین و قطعی دلالت می‌کند، احکامی که از آنها گرفته می‌شود در آن‌ها جایی برای اختلاف فقهاء سراغ نمی‌شود، مانند قرآن کریم، احادیث متواتر و مشهور می‌باشد.^(۳)

اسباب اختلاف فقهاء: مهمترین اسباب اختلاف فقهاء در زمینه استنباط احکامی شرعی از ادله ظنی، که علماء ذکر نموده،^(۴) به صورت ذیل می‌باشد:

(۱) - زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱، ص ۸۵.

(۲) - صحیح بخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب أجر الحاكم إذا اجتهد، حدیث شماره ۷۳۵۲ ناشر، طوق النجاة، چاپ اول، سال ۱۴۲۲ هجری.

(۳) - زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱، ص ۸۶.

(۴) - دهلوی، شاه ولی الله، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۱۵.

فرع اول - اختلاف معانی الفاظ عربی

اختلاف معانی الفاظ عربی یا به خاطر مجمل بودن لفظ و یا مشترک بودن آن است و یا میان عموم و خصوص، یا در میان حقیقت و مجاز و یا در میان حقیقت و عرف در جریان است و یا به خاطر اطلاق و یا تقیید لفظ و یا به خاطر اختلاف اعراب، اختلاف در معانی الفاظ عربی به میان می آید و یا اختلاف در معانی الفاظ به سبب اشتراک الفاظ به وجود می آید. این اشتراک یا در لفظ مفرد می آید. مانند لفظ (قُرء) که بر طهر و حیض اطلاق می شود و لفظ (امر) آیا بر وجوب حمل می گردد و یا بر مندوب؟ و لفظ (نهی) آیا بر تحریم حمل می شود و یا بر کراهت؟

یا اشتراک در لفظ مرکب می آید؛ مانند این آیه که خداوند متعال می فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^(۱) ترجمه: گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می گیرد و خدا کردار پسندیده را بالا می برد.^(۲) در این آیه، در مورد فاعل اختلاف شده است که فاعل لفظ (كَلِمُ) است و یا لفظ (عَمَلُ)؟ و یا اشتراک در احوال عارضی است مانند این آیه: ﴿وَلَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾^(۳) ترجمه: و نباید نویسنده و گواه متضرر شوند. که در لفظ (يَضَارُّ) وقوع ضرر از هر دو «نویسنده و گواه» و یا بر هر دو «نویسنده و گواه» محتمل است. همچنین مثالهای دیگر هم است، لیکن در اینجا به این مثالها که به طور نمونه ذکر شده، اکتفاء می کنیم.

فرع دوم - اختلاف روایت

حدیثی که به یکی برسد و در دسترس دیگری قرار نگیرد و یا از طریق ضعیفی به او برسد که قابل احتجاج نباشد و به دیگر از طریق صحیح برسد و یا به او از طریق واحدی برسد که یکی در بعضی روایانش ضعف را مشاهده نموده و دیگری به ضعف آن معتقد نباشد و یا راوی ضعیف را مانع قبول روایت نداند، این امور بر اساس اختلاف در طریق تعدیل و ترجیح است.^(۴)

و یا حدیثی برای هر دو از طریق متفق علیه برسد، ولی یکی از آنها در عمل به آن حدیث، اموری را شرط گذاشته است که دیگری آن ها را شرط نمی داند، مانند حدیث مرسل. امام شافعی رحمه الله به حدیث مرسل تمسک نمی کرد، زیرا او که به گذشتگان نگاه کرد و آنها را دید که به حدیث مرسل و منقطع تمسک

(۱) - سوره فاطر، آیه ۱۰.

(۲) - آیه ۱۰ سوره فاطر.

(۳) - سوره بقره، آیه ۲۸۲.

(۴) - زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱، ص ۸۷.

می‌گیرند پس در آنها خلل وارد می‌شود، پس پیش خود قرار گذاشت که به مراسیل متمسک نشود. مگر این که این شرایط وجود داشته باشند و آن شرایط در کتب اصول، مذکور می‌باشند.^(۱)

فرع سوم- اختلاف مصادر

ادله‌ای وجود دارد، که فقهاء در میزان اعتماد به آنها اختلاف کرده‌اند؛ مانند: استحسان، مصالح مرسله، قول صحابی، استصحاب، سد ذرایع و امثال آنها از قبیل: ادعای مباح بودن و یا براءت و عدم آنها می‌باشند. به طور مثال: جمهور احناف، مالکی‌ها و حنابله، استحسان را دلیلی شرعی می‌دانند^(۲) که توسط آن برخی از احکام در برابر آن چه قیاس یا الفاظ عمومی نصی، ایجاب می‌کند، به ثبوت می‌رسند. این دسته از علما، استحسان را همان‌گونه که آوردیم، در قالب عبارات مختلف و گوناگونی تعریف کرده‌اند. و امام شافعی، معتقد است که استحسان، جایگاهی شرعی ندارد؛ بلکه او، استحسان را بی‌ادبی، گستاخی و جرأت ناشایست در مورد شریعت در برابر آن چه دلیل شرعی، ایجاب می‌کند، پنداشته و آن را هوا و هوس در پهنه‌ی دین و شریعت قلمداد کرده است. برخی از علما، استحسان را دلیلی شرعی می‌دانند، اما نه دلیل شرعی مستقلی. این‌ها، استحسان را دلیلی می‌دانند که به سایر دلایل شرعی وابسته می‌باشد. چرا که استحسان، عملی است که در حد و معیار خاصی بنا بر قیاس و عمل به عرف یا مصلحت خاصی صورت می‌پذیرد. شوکانی رحمه الله از همین دسته علماست که درباره‌ی استحسان، گفته است: «بررسی موضوع استحسان، در مبحثی مستقل، بی‌فایده است. زیرا اگر آن را به عنوان مسأله‌ای که به سایر ادله‌ی شرعی باز می‌گردد، مورد کنکاش قرار دهیم، کاری تکراری انجام داده‌ایم و اگر استحسان را جدا و مستقل از این دلایل بیندازیم، در واقع باید گفت که چنین استحسانی، در شریعت هیچ جایگاهی ندارد و تنها جسارت و گستاخی در مورد شریعت به شمار می‌رود که گاهی در تضاد با دین قرار می‌گیرد و گاهی مسایلی را به دنبال خود می‌آورد که در شریعت موجودیتی ندارند.

فرع چهارم- اختلاف قواعد اصولی

بعضی موانع در قواعد اصولی اختلاف به وجود می‌آید. مانند اینکه یک موضوع عام مخصوص دلیل و قاعده حجت نیست و زیادت بالای نص قرآن کریم نسخ است و یا نه؟ و امثال این گونه قواعد می‌باشد.^(۳)

فرع پنجم- اجتهاد به قیاس

(۱)- دهلوی، شاه ولی الله، حجة البالغة، سایت کتابخانه عقیده، کتاب پی دی ایف، ج ۱، ص ۴۵۳.

(۲)- دهلوی، الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف، ص ۸۷ و ۸۸.

(۳)- زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامي و ادلته، ج ۱، ص ۸۷.

اجتهاد به قیاس وسیعترین اسباب اختلاف است. زیرا قیاس، اصل، شروط و علت دارد. علت آن نیز شروط و طرقي دارد، که در هر یک از آن‌ها زمینه اختلاف به فراوانی وجود دارد. اتفاق بر اصل قیاس و آنچه که اجتهاد در آن وجود دارد و آنچه که اجتهاد در آن وجود ندارد، امریست که گمان می‌رود تحقیق پذیر نباشد. چنانچه تحقیق مناط (یعنی تحقق وجود علت در فرع) از جمله اسباب عمده اختلاف در میان فقهاء است.^(۱)

جمهور فقهاء امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام احمد، اسحاق رحمهم الله استنباط احکام به قیاس کره اند، و امام ابوحنیفه رحمه الله گفته است: «در صورتی بر اساس قیاس نظر می‌دهم که روایتی نباشد.» داود ظاهری نیز کسی است که قایل به قیاس و آثار صحابه نیست. از آن جمله می‌توان به داوود و ابن حزم اشاره کرد. محققانی از اهل سنت همانند احمد و اسحاق، در میان این دو دسته یعنی اهل رأی و ظاهری‌ها، قرار دارند.^(۲)

فرع ششم- تعارض و ترجیح در میان ادله

تعارض و ترجیح در میان ادله، بابی است که در آن اختلاف وجدال بسیاری به میان آمده، که ادعای تأویل، تعلیل، جمع، توفیق، نسخ و عدم آن را فرا می‌گیرد.

تعارض یا در میان نصوص، و یا در میان قیاس‌ها با همدیگر واقع می‌شود، تعارض در سنت، احیاناً در اقوال، افعال، و یا تقریرات به وجود می‌آید. بعضی اوقات اختلاف به سبب توصیف فعل و تصرف پیامبر صلی الله علیه وسلم به مقتضای سیاست و اداره جامعه و یا به مقتضای فتوا، ایجاد می‌شود. تعارض به وسیله اسبابی زایل می‌گردد که مهم‌ترین آن‌ها حکم کردن به مقاصد شرعی بوده، اگر چه دیدگاه‌ها در ترتیب مقاصد اختلاف داشته باشد.^(۳)

فلهذا به این ترتیب معلوم می‌شود که اجتهادات ائمه مذاهب - جزاکم الله خیرا - ممکن نیست که تمام اش «شریعتی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرود آمده است» را تمثیل کند، اگر چه عمل به یکی از آن اجتهادات جایز و یا واجب است.

حقیقت آن است که اکثریت آن‌ها مسایلی اجتهادی و آرای ظنی هستند که باید به طوری یکسان مورد احترام و تقدیر قرار گیرند. و اگر اجتهادات ائمه مذاهب وسیله ای برای تعصب، دشمنی و تفرقه نكوهیده در میان مسلمانان که خداوند آن‌ها را به نام «برادر» وصف نموده و به وحدت، یکپارچگی و اعتصام به «جبل الله» مأمور ساخته است، قرار بگیرند، صحیح و درست نیست.

(۱)- پیشین، ج ۱، ص ۸۷.

(۲)- دهلوی، شاه ولی الله، الانصاف فی بیان الاسباب الاختلاف، ص ۱۶۷ و ۱۷۳.

(۳)- زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱، ص ۸۷.

در پایان، مشکلی که تاکنون بدون حل باقی مانده، در عصر- حاضر همان «عمل» است. عمل به شریعت خود شان که از ناحیه عقیده، عبادت، التزام و تطبیق احکام اسلامی در عبادات، معاملات، جنایات و روابط خارجی یکسان و برابر می باشد. والله اعلم.

محبث سوم- حکم شرعی زنا

زنا از جمله بزرگترین گناهان و ناپسندیدهترین معاصی است. اما احمد رحمه الله در این زمینه می گوید: من بعد از قتل، گناه بزرگتر از زنا را سراغ ندارم. (۱) زنا یک جرم خطرناک است که ریشه و اصل هر فساد است. زنا باعث از بین رفتن عزت مردم و باعث بربادی نسب می شود و تمام نظم خانواده گی را از بین می برد، به همین خاطر شریعت اسلام زنا را بعد از شرک بالله و قتل نفس ناحق، حرام و گناه کبیره قرار داده است و مُسْتَحِل این گناه بعد از بلوغ دعوت اسلام و آگاهی از حرمت این گناه، حلال الدم است (در صورتی که متاهل باشد) و اگر زناکار مجرد باشد دره زده می شود.

مطلب اول - حکم زنا در قرآن کریم

بر تحریم زنا، کتاب الله، سنت رسول، اجماع علماء دال است، که در ذیل مورد بحث قرار داده می شود. زنا به دلایلی از قرآن و سنت و اجماع حرام است.

در قرآن کریم، اکثر مواضع بر تحریم زنا دال است، و آن را یک عمل زشت و ممنوع قرار داده است، که بعضی از این ها قرار ذیل است:

اول- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (۲) ترجمه: و به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است.

در تفسیر آیه فوق چنین آمده: به زنا نزدیک هم نشوید (یعنی از مبادی و مقدمات آن هم، اجتناب ورزید) یقیناً (خود) آن (هم) نوعی بی حیایی بزرگی است و (به اعتبار مفسد دیگر هم) بد راهی است (زیرا دشمن و فتنه و تضعیف نسب بر آن مترتب می گردد). (۳)

حکم در آیه مذکور، متعلق به حرمت زنا است، که علت حرمت آن دو چیز بیان شده است:

(۱) - البهوتی، منصور بن یونس بن ادريس، شرح منتهی الارادات، ج ۶، ص ۱۷۲.

(۲) - سوره اسراء، آیه ۳۲.

(۳) - عثمانی، مولانا مفتی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، سال چاپ ۱۳۸۷، ج ۸، ص

الف — آنکه بی حیایی است، وقتی که انسان فاقد حیا باشد، از انسانیت هم محروم خواهد شد، و آنگاه در نزد او هیچ بد و نیکی ممتاز نمی‌گردد، و حسب این معنی در حدیث آمده است که «**اذا فانك الحياء فافعل ماشئت**»،^(۱) یعنی وقتی که حیا از بین رفت، پس برای جلوگیری از بدی دیگر اعتنا باقی نمی‌ماند، لذا هر چه بخواهی انجام می‌دهی و از این جهت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم حیا را شعبه مهم از ایمان قرار داده است، «**الحیاء شعبة الايمان**»^(۲) ترجمه: حیا جزئی از ایمان است.

ب — فساد در معاشرت است، که به علت زنا آنقدر تباهی گسترش می‌یابد که نهایی ندارد و نتایج بد آن بسا اوقات کل قبایل و ملیت‌ها را از بین می‌برد. فتنه‌ها، دزدی، راهزنی، و قتل روز به روز کثرت می‌یابد و در دنیایی امروزی مشاهده می‌شود که علت بیشتر از نصف آن‌ها مردان و زنانی می‌باشند که مرتکب این جرم شده‌اند.

همچنان، ابوبکر الجصاص رحمه الله در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: «**و فيه دليل على أن الزنا قبيح في العقل قبل ورود السمع لأن الله سماه فاحشة و لم يخصص به حالة ورود السمع أو بعده**» ترجمه: و قرائنی وجود دارد که زنا قبل از رسیدن سماع در ذهن مکروه است، زیرا خداوند آن را قبیح نامیده و حالت رسیدن سماع و بعد از آن را منحصر نکرده است.^(۳)

دوم - الله متعال در جای دیگری می‌فرماید: «**وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا**»^(۴) ترجمه: و کسانی‌اند، که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق و زنا نمی‌کنند. چرا که هر کس این را انجام دهد، جزای آن را می‌بیند.

در تفسیر آیه فوق، در معارف القرآن چنین نوشته شده: که در این آیه، اصول مهم معصیت و نافرمانی بیان می‌شود، که نخستین چیز از آن‌ها متعلق به عقیده است، که ایشان در عبادت با خدا کسی دیگر را شریک نمی‌گردانند.

(۱) - صحیح بخاری، حدیث شماره ۳۴۸۳.

(۲) - مستدرک، ج ۸، ص ۴۶۶.

(۳) - جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، حکام القرآن، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، ناشر، دار احیاء التراث العربی، محل چاپ، بیروت، لبنان، سال چاپ، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۰۰. (الأعلام للزركلي، ج ۴، ص ۲۳)

(۴) - سوره فرقان، آیه ۶۸.

از این معلوم شد که شرک از همه‌ی گناهان بزرگترین گناه یا اکبر الکبائر است و به ﴿وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾^(۱) از گناهان عملی بیان می‌شود که بندگان مقبول خدا به کنار آن هم نمی‌روند و کسی را به ناحق قتل نمی‌کند و مرتکب زنا هم نمی‌شوند.

بعد از بیان این سه گناه بزرگ عقیده و عمل در آیه مذکور آمده که ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ یعنی کسی که مرتکب به این گناهان مذکور باشد، به سزای آن‌ها خواهد رسید. ابو عبیده در اینجا لفظ (أَثَام) را به سزای گناه، تفسیر کرده است، و بعضی مفسرین گفته‌اند: که (أَثَام) نام یکی از رودهای جهنم است که پر از عذاب‌های سخت و شدید است.^(۲)

و امام قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه چنین نوشته: «ودلت هذه الآية على أنه ليس بعد الكفر أعظم من قتل بغير الحق ثم الزنا»؛ یعنی این آیه دلالت بر این می‌کند، که بعد از کفر، گناه بزرگی نیست به جز قتل ناحق و زنا.

سوم- هنگامی که زنان بعد از فتح مکه می‌خواستند که با پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کنند، یکی از مواد عهدنامه آن‌ها زنا نکردن بود، و در این رابطه قرآن کریم فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَفِرِّ لِهِنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۳) ترجمه: «ای پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی‌پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آن‌ها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند متعال آمرزش طلب که خداوند متعال آمرزنده و مهربان است.»

مفسرین نوشته‌اند که این آیه در روز فتح مکه نازل شد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر کوه صفا قرار گرفته بود و از مردان بیعت گرفت، زنان مکه که ایمان آورده بودند برای بیعت خدمتش آمدند. آیه فوق نازل شد و کیفیت بیعت با آنان را شرح داد، و پس از آن پیامبر صلی الله علیه وسلم آن‌ها بیعت گرفت.^(۴)

(۱) - سوره فرقان، آیه ۶۸.

(۲) - عثمانی، محمد تقی، تفسیر معارف القرآن، ج ۱۰، ص ۷۹.

(۳) - سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

(۴) - عثمانی، محمد تقی، تفسیر معارف القرآن، ج ۱۳، ص ۶۱۳.

در این آیه، یکی از مواد شش گانه تعهد (زنا نکردن) قرار داده شده است. یعنی ترک زنا به صورت یک عهد و پیمان اجتماعی در می آید.

چهارم- الله متعال در سوره نور می فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱)

ترجمه: هر يك از زن و مرد زناكار را صد تازیانه (دُرّه) بزیند و در دین خدا رأفت نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر عذاب ایشان حاضر باشند.

در این آیه، مرحله برخورد به مرتکبین این عمل زشت است. چرا که قرآن کریم در آیات قبلی زمینه سازی کرد و ذهنیت مسلمانان را آماده ساخت و در این آیه با شدت هر چه بیشتر حکم صد شلاق (دُرّه) را برای زناکاران (با شرایط خاص) قرار داد. این آیه مربوط به مدینه منوره است که حکومت اسلامی مستقر شده و مسلمانان با احکام اسلام آشنا شده اند.

بعضی مفسرین نوشته اند؛ این آیه مشتمل بر سه دستور است:

- حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشا.
- تأکید بر این که در اجرای این حد الهی گرفتار محبتها و احساسات بی مورد نشوید، محبتی که نتیجه ای جز فساد و آلودگی در اجتماع ندارد.
- دستور به حضور جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات دهد؛ چرا که هدف تنها این نیست که گناهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم شود.

خلاصه: این چهار آیات قرآن کریم از لحاظ تربیتی بسیار جالب است و می تواند الگویی برای برخورد با عادات زشت (ناروا) اجتماعی و گناهان رایج در جامعه باشد.

- ✓ در آیه اول، صفات ناپسند زنا را بر می شمارد و مردم را از آن باز می دارد.
- ✓ در آیه دوم، زنا نکردن را از صفات بنده گان الله متعال شمرده و وعده عذاب اخروی می دهد.
- ✓ در آیه سوم، زنا نکردن را جزئی از یک تعهد عمومی قرار می دهد.
- ✓ در آیه چهارم، قوانین و مجازات سختی برای مرتکبین قرار می دهد. فلهدا، زنا از نظر قرآن کریم حرام و قابل مجازات می باشد.

(۱)- سوره نور، آیه های ۲ و ۳.

مطلب دوم- حکم زنا از نظر احادیث نبوی

در احادیث بی شمار قباحت و شناعة این جرم و نقصانات دینی و اخروی آن واضح و آشکار شده است. چنانچه از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت است: «عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ وَحَوْلَهُ عَصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا بِبَهْتَانٍ تَفْتَرَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ سَتَرَهُ اللَّهُ فَهُوَ إِلَيَّ اللَّهُ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ». فَبَايَعَنَاهُ عَلَى ذَلِكَ»^(۱) ترجمه: «از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جمعی از یارانش فرمود: «با من بیعت کنید بر اینکه غیر از الله کسی دیگر را عبادت نکنید و در عبادت، کسی را با او شریک نگردانید. دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندان تان را نکشید، به کسی تهمت و بهتان نزنید و در کارهای خیر از الله و رسول او نافرمانی نکنید. هر کس از شما به این وعده‌ها وفا کند، خداوند پاداش اعمالش را خواهد داد. و هر کس مرتکب عملی از اعمال فوق بشود و در دنیا مجازات گردد، این مجازات، باعث کفاره گناهانش خواهد شد و اگر مرتکب اعمال بد، در دنیا مجازات نشود و خداوند گناهانش را پنهان کند، پس او موقوف به الله است، یعنی اگر خدا بخواهد او را می‌بخشد و اگر نخواهد مجازات می‌کند». عباد رضی الله عنه می‌گوید: همه ما بر امور فوق با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردیم.

از انس بن مالک روایت است: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيُنْبِتَ الْجَهْلُ وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ وَيُظْهَرَ الزُّنَا»^(۲) ترجمه: «از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که جهل و نادانی فراگیر خواهد شد و علم و دانش از بین خواهد رفت. و زنا و شراب خواری آشکار و علنی انجام خواهد گرفت»^(۳).

همچنان عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقَكَ - قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ - قَالَ: أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ حَسِيَةً أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ - قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ - قَالَ: أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ»^(۴) ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است: از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کردم، کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را

(۱) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۸، ص ۱۰۲.

(۲) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۸۰، جلد ۱، ص ۱۲۴.

(۳) - انس بن مالک، انس بن عیاض لیثی مدنی ابو ضمروه. (الأعلام للزركلي، ج ۲، ص ۲۴)

(۴) - بخاری، صحیح بخاری، کتاب التوحید، ج ۲، ص ۱۰۱۴.

آفریده است؛ گفتم: بعد از آن؟ فرمود: فرزندان را از ترس اینکه با تو غذا بخورد بکشی، گفتم بعد از آن؟ فرمود: با زن همسایهات زنا کنی.

همچنان از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «لَا يَزْنِي الْعَبْدُ حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ حِينَ يَشْرِبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَقْتُلُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ» «قَالَ عِكْرِمَةُ قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ كَيْفَ يَنْزَعُ الْإِيمَانَ مِنْهُ قَالَ هَكَذَا وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَإِنْ تَابَ عَادَ إِلَيْهِ هَكَذَا وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ»^(۱) ترجمه: بنده زناکار در حال زنا مؤمن نیست و دزد در حال دزدی مؤمن نیست و شرابخوار در حال نوشیدن شراب مؤمن نیست و قاتل در حال قتل مؤمن نیست. عکرمة (رضی الله عنه) می گوید: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم: چگونه ایمان از او سلب می شود؟ گفت: اینطور: و انگشتانش را در هم فرو کرد، سپس آنها را در آورد و گفت: اگر توبه کرد، ایمان اینطور به او برمی گردد - و انگشتانش را در هم فرو برد.

و در دیگر حدیث می آید: که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روایت کرده، «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِذَا زَنَى الرَّجُلُ مِنْهُ الْإِيمَانَ كَانَ عَلَيْهِ كَالظَّلَّةِ، فَإِذَا انْقَطَعَ رَجْعُ إِلَيْهِ الْإِيمَانَ»^(۲)

ترجمه حدیث: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: کسی که زنا میکند، ایمان از او خارج می شود و مثل سایه سر از آنها اویزان می باشد، هر گاه که از زنا خلاص شد ایمان بس به او رجوع می کند.

و به همین مفهوم دیگر حدیث هم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَزْنِي الرَّأْيِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^(۳) ترجمه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده: زناکار زنا نمی کند، در وقتی که او مومن باشد.

همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا وَالرَّبَا فِي قَرْيَةٍ فَقَدْ أَحْلَوْا بَأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ» ترجمه: هر گاه در شهری زنا و ربا (سودخوری) شایع شود، در واقع خود را مستوجب عذاب الله گردانیده اند.

در حدیث دیگری چنین می فرماید: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَحَوْلَهُ عَصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ،

(۱)- بخاری، صحیح بخاری، چاپ سال ۱۳۸۲، ص ۷۸/۲۱، حدیث شماره ۶۳۱۱.

(۲)- سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۲۲.

(۳)- بخاری، صحیح بخاری، ۷۹/۲۱، حدیث شماره ۶۳۱۲ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۴.

وَلَا تَأْتُوا بُهْتَانٍ تُفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ، فَمَنْ وَفَىٰ مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ سَتَرَهُ اللَّهُ فَهُوَ إِلَيَّ اللَّهُ إِنَّ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ». فَبَايَعْنَاهُ عَلَىٰ ذَلِكَ»^(۱) ترجمه: «از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جمعی از یارانش فرمود: «با من بیعت کنید بر اینکه غیر از الله کسی دیگر را عبادت نکنید، و در عبادت کسی را با او شریک نگردانید. دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندان تان را نکشید، به کسی تهمت و بهتان نزنید، و در کارهای خیر از الله و رسول او نافرمانی نکنید. هر کس از شما به این وعده‌ها وفا کند، خداوند پاداش اعمالش را خواهد داد، و هر کس، مرتکب عملی از اعمال فوق بشود و در دنیا مجازات گردد، این مجازات، باعث کفاره گناهانش خواهد شد، و اگر مرتکب اعمال بد، در دنیا مجازات نشود و خداوند گناهانش را پنهان کند، پس او موکول به الله است، یعنی اگر خدا بخواهد او را می‌بخشد و اگر نخواهد مجازات می‌کند». عباده رضی الله عنه می‌گوید: همه ما بر امور فوق با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردیم.

در حدیث دیگری می‌فرماید: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَثْبُتَ الْجَهْلُ وَيَشْرَبَ الْخَمْرُ وَيُظْهَرَ الزَّوْنَا»^(۲) ترجمه: «از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «از جمله نشانه‌های قیامت این است که جهل و نادانی فراگیر خواهد شد و علم و دانش از بین خواهد رفت. و زنا و شراب خواری آشکار و علنی انجام خواهد گرفت».

در حدیث طولانی‌ای که سمره بن جندب درباره رؤیای پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (فَانْطَلَقْنَا فَاتَيْنَا عَلَىٰ مِثْلِ التَّنُورِ، قَالَ: وَأَحْسَبُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: فَإِذَا فِيهِ لَغَطٌ وَأَصْوَاتٌ، قَالَ: فَاطْلَعْنَا فِيهِ، فَإِذَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عِرَاةٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلٍ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَنَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضُوا، قَالَ: قُلْتُ لِهَمَّا: مَا هَؤُلَاءِ، قَالَا: وَوَأَمَّا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ الْعِرَاةُ الَّذِينَ فِي مِثْلِ التَّنُورِ فَهِيَ الزَّوْنَةُ وَالزَّوْنَانِي)^(۳) «رفتیم تا به (چاهی) مانند تنور رسیدیم، (راوی) گوید: گمان می‌کنم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که از آن سروصداهایی به گوش می‌رسید، فرمود به آن نگاه کردیم، زنان و مردان عریانی را دیدیم که شعله‌های آتش از زیر آنها بلند می‌شد و وقتی که به آنها می‌رسید، داد و فریاد می‌زدند. پیامبر به آندو (فرشته همراه) گفت: اینان چه کسانی هستند؟ جواب دادند: مردان و زنان عریانی که در چاه تنور مانند بودند، زنان و مردان زناکار هستند.»

(۱) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، سال چاپ ۱۳۸۲، حدیث شماره ۱۸.

(۲) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، انتشارات حرمین، حدیث شماره ۸۰، ص ۱۲۴.

(۳) - بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۳۸۶.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلُمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِيهِمْ - قَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ - وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَانَ، وَمَلِكُ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ»^(۱) ترجمه: خداوند در روز قیامت با سه شخص سخن نمی گوید، و آنان را تزکیه نمی نماید، و با دید رحمت به آنان نمی نگرد، و عذاب دردناکی در انتظارشان است. (و آن سه شخص عبارت اند از) پیر مرد زناکار، پادشاه دروغگو و فقیر متکبر.

همچنین می فرماید: «وَعَنْهُ قَالَ: لأَحَدْتَنكُمْ حَدِيثًا لَا يَحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يَقُلَّ الْعِلْمُ وَيُظْهَرَ الْجَهْلُ، وَيُظْهَرَ الزَّانَا، وَتَكَثُرَ النِّسَاءُ، وَيَقِلَّ الرَّجَالُ، حَتَّى يُكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيْمُ الْوَاحِدُ.» ترجمه: «همچنین از انس رضی الله عنه روایت است که فرمود: حدیثی را برای شما بیان می کنم که کسی دیگر برای شما بیان نخواهد کرد: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «برخی از نشانه های قیامت، عبارت اند از اینکه علم کم می شود، جهل و نادانی غلبه پیدا می کند، زنا رواج می یابد و تعداد زنان، زیاد و تعداد مردان، کم می شود تا جایی که یک مرد، سرپرستی پنجاه زن را به عهده خواهد گرفت.»

همچنین احادیث دیگری هم روایت شده^(۲) که همه آنها بر حرام بودن زنا دال است و مرتکب این گناه قابل مجازات می باشد. پس آنکس که مرتکب این گناه بزرگ شده باید هرچه زودتر توبه کند و از تکرار آن خودداری نماید، و تمام راهها و اسبابی که به انجام آن منتهی می شود را بر خود سد و منع کند، از جمله اختلاط با زنان و نظر کردن به آنها و خلوت با نامحرم می باشد.

مطلب سوم - احکام زنا

۱ - مقدار تعزیر زناکار

لزوم تعزیر زناکار تا احراز توبه او: «وَ الَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ نَوَّابًا رَحِيمًا»^(۳) ترجمه: و از میان شما، آن مردان و زنانی که همسر ندارند و مرتکب آن کار (زشت) می شوند، آن ها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید!) و اگر توبه کنند، و (خود را) اصلاح نمایند، (و به جبران گذشته بپردازند)، از آن ها درگذرید! زیرا خداوند، توبه پذیر و مهربان است.»

(۱)- نیشاپوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ص ۱۰۷.

(۲)- بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۸۹.

(۳)- سوره نساء، آیه ۱۶.

۲ - طریقه تازیانه زدن

لزم زدن تازیانه، بر پوست زناکار: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...﴾^(۱) ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید...

۳ - اجرای حد در جمع

وجوب اجرای حد زناکار در حضور جمعی از مؤمنان: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ... وَ يُشْهَدُ عَدَاِبُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲) ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید... و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند!

۱.۳ - گواهان بر اجرای حد

تنها مؤمنان، دارای حق حضور و گواهی بر اجرای حد زنا: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ... وَ يُشْهَدُ عَدَاِبُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۳) ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید... و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند!

۴ - حرمت زنا در قرآن

در قرآن کریم آیه‌های متعددی در مورد حرمت زنا و نزدیک نشدن به اسباب زنا و فواحش آیه‌های مختلفی ذکر و بیان گردیده است که به بعضی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود:

الف - در این آیه به فواحش و کارهای زشت که مقدمه زنا می‌باشد اشاره شده است. ﴿وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ...﴾^(۴) ترجمه: و آن‌ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند؛ و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟...» بنابر قولی، مراد از «فاحشة» زنا است.

ب - و در مورد شاهی بر عمل زنا در این آیه می‌فرماید: ﴿وَ اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ...﴾^(۵) ترجمه: و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد...»

(۱) - سوره نور، آیه ۲.

(۲) - سوره نور، آیه ۲.

(۳) - سوره نور، آیه.

(۴) - سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.

(۵) - سوره نساء، آیه ۱۵.

ج - در صورت نداشتن توانایی با زنان آزاد اسلام عزیز اجازه داده است تا با کنیزان با ایمان نکاح شود و از وقوع عمل زنا جلوگیری بعمل آید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ... فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ...﴾^(۱) ترجمه: آن‌ها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند... و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت...»

د - در مورد نکاح با زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن اهل کتاب که غرض جلوگیری از عمل زنا صورت می‌گیرد در این آیه چنین می‌فرماید: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...﴾^(۲) ترجمه: و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مهر آن‌ها را بردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید...»

ه - در مورد حد زنا غیر محصن یا مجرد می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۳) ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازات‌شان را مشاهده کنند!

و - در مورد نکاح مردان و زنان زناکار در آیه ذیل چنین ارشاد فرموده است: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۴) ترجمه: مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند؛ و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است!

ز - در مورد تقبیح دو چند شدن جزای زنا چنین می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا﴾^(۵) ترجمه: و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند!

۴. ۱ حرمت زنا به صورت پنهان و آشکار

(۱) - سوره نساء آیه ۲۵.

(۲) - سوره مائده، آیه ۵.

(۳) - سوره نور، آیه ۲.

(۴) - سوره نور، آیه ۳.

(۵) - سوره فرقان، آیه‌های ۲۵، ۶۸ و ۶۹.

در اینجا در مورد حرمت زنا به صورت آشکار یا پنهان آیه‌های متعددی از قرآن کریم ذکر گردیده و شنیع بودن و قباح آن را بیان می‌کند:

الف - ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...﴾^(۱) ترجمه: امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده... و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مهر آن‌ها را بپردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید... ب - ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ... وَ لَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ...﴾^(۲) ترجمه: بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برای‌تان بخوانم: ... و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان!...» بنابر احتمالی، مقصود از «ما ظهر» زنا آشکار و مقصود از «و ما بطن» زنا پنهانی است.

ج - ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ...﴾^(۳) ترجمه: بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است...

۵ - حکم اجرت زنا

﴿وَ لَا تُكْرِهُوا فَتِيَانَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِنَبْتَعُنَّ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾^(۴) ترجمه: و کینزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خود فروشی نکنید اگر خودشان می‌خواهند پاک بمانند!

۶ - ازدواج با زناکار

الف - حکم ازدواج با زناکاران: ازدواج مؤمنان به زناکار حرمت ازدواج مؤمنان، با افراد مشهور به زنا: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۵) ترجمه: مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند؛ و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی‌آورد؛ و این کار بر مؤمنان حرام شده است!

(۱) - سوره مائده، آیه ۵.

(۲) - سوره انعام، آیه ۱۵۱.

(۳) - سوره اعراف، آیه ۳۳.

(۴) - سوره نور، آیه ۳۳.

(۵) - سوره نور، آیه ۳.

ب - ازدواج زناکاران با یکدیگر: جواز ازدواج زن و مرد زناکار با یکدیگر: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ...﴾^(۱) ترجمه: مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند؛ و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی‌آورد.^(۲)

۷- اثبات زنا

زنا به سبب گواهی دادن زانی‌ها و اقرارشان ثابت می‌شود و مراد از ثبوت طوری است که در مقابل امام باشد، زیرا که گواهی یک دلیل ظاهری است. اثبات زنا مشروط به شهادت به چهار شاهد از مردان مسلمان است:

الف. ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ...﴾^(۳) ترجمه: و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها (ی خود) نگهدارید تا مرگ‌شان فرا رسد.

ب. ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۴) ترجمه: و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدّعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادت‌شان را هرگز نپذیرید؛ و آنها همان فاسقانند!

ج. ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ ... لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾^(۵) ترجمه: مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند... چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغ‌گویانند!

۸ - زناى محصنه

حبس ابد در خانه و اجازه ندادن از خانه تا دم مرگ، جزای فحشای زنان شوهردار (قبل از تشریح حکم رجم):

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ...﴾^(۶) ترجمه: و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها (ی خود) نگهدارید تا مرگ‌شان فرا رسد.

(۱) - سوره نور، آیه ۳.

(۲) - سوره غافر، آیه ۸۴ و ۸۵.

(۳) - سوره نساء، آیه ۱۵.

(۴) - سوره نور، آیه ۴.

(۵) - سوره نور، آیه‌های ۱۱ و ۱۳.

(۶) - سوره نساء، آیه ۱۵.

مطلب چهارم - حکم زنا از نظر علماء و فقهای اسلامی

زنا از گناهان کبیره شمرده شده و حرمت آن ضروری بین مسلمانان و ارتکابش موجب ثبوت حد است. امام احمد رحمه الله علیه در این زمینه می گوید: من بعد از قتل، گناه بزرگتر از زنا را سراغ ندارم. زنا به اجماع همه علمای اسلام حرام است و ابن المنذر اجماع آنها را در این زمینه نقل کرده گفته است: علماء مبنی بر حرام بودن زنا اجماع کرده اند.^(۱)

(۱) - احمد بن حسین بیهقی، شعب الایمان، ج ۷، ۳۷۰.

مبحث چهارم - ارکان زنا

مطلب اول - مقاربت حرام

فرع اول - فعل مادی:

بنابراین، هرگاه وطی به طریقه مذکور صورت نگیرد، زنا شمرده می‌شود و مرتکب آن مستحق حد نبوده، بلکه معصیت بوده و بر مرتکب آن جزای تعزیری مناسب خواهد بود. اگرچه معصیت در ذات خود از جمله مقدمات زنا باشد، مثل بوسیدن زن بیگانه، معانقه با وی، خلوت کردن با وی، خواب کردن با وی در یک بستر، تفضیح (داخل کردن ذکر در بین هر دو ران) و مباشرت در خارج فرج، زیرا تمام این اعمال علاوه بر اینکه حرام اند، مقدمات زنا نیز محسوب می‌شوند.

اصل در شریعت اسلامی این است که هرگاه مباشرت در فرج هر زنی به عنوان زنا حرام باشد، مباشرت در غیر فرج وی به عنوان معصیت نیز حرام می‌باشد؛ زیرا الله معتال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾^(۱) ترجمه: و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند، تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزان‌شان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگر اند!

همچنان قاعده اصولی در شریعت است که می‌گوید: آنچه منجر به حرام گردد خود آن نیز حرام می‌باشد. شریعت اسلامی بین وطی (مقاربت جنسی) و مادون آن تفاوت قایل است و مرتکب نخست را محکوم به جزای حد و دوم را محکوم به جزای تعزیری می‌کند.

بنابراین، از نظر شریعت اسلامی وطی جرم کامل و مادون آن شروع در جرم نیست، چنانکه در قوانین وضعی است، بلکه هر دو جرم کامل می‌باشد.^(۲)

مطلب دوم - عمدی بودن وطی

جرم زنا در صورتی تحقق پیدا می‌کند، که زانی یا زانیه قصد جنایی داشته باشد. مراد از قصد جنایی در جرم زنا این است که:

(۱) - سوره مؤمنون، آیه‌های ۵، ۶ و ۷.

(۲) - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، ناشر: موسسه البعثه، جز دوم، ص ۳۵۰ و ۳۵۲.

الف - مرتکب راجع به اینکه زنا حرام و جرم است، علم داشته باشد. پس اگر کافری به اسلام مشرف می شود و مسایل ابتدایی اسلام را می آموزد، ولی نمی داند که زنا از نظر اسلام حرام و جرم است و زنا را مرتکب می شود، بر وی حد نیست. زیرا جهل وی قصوری است و جهل قصوری عذر پنداشته می شود. اما اگر مسلمان در دار اسلام زنا کند سپس ادعای جهل نسبت به حرمت آن را نماید، استدلال وی پذیرفته نمی شود، زیرا از نظر شریعت اسلامی استدلال به جهل نسبت به احکام شرعی در دار اسلام پذیرفته نمی شود.

ب - مرتکب راجع به اینکه فلان زنی که با وی وطی می کند یا فلان مردی که نفس خود را در اختیار وی می گذارد، برایش حرام است، آگاهی داشته باشد. پس هرگاه مردی نداند که فلان زن برایش حرام است با وی وطی کند یا زنی نداند که فلان مرد برایش حرام است، نفس خود را در اختیار وی قرار دهد، بر وی حد نخواهد بود. مثل مردی با زنی عقد نکاح نماید، سپس به عوض زوجه اش زن دیگری به نزدش فرستاده شود و به گمان اینکه همین زن زوجه اش است با وی وطی کند یا زنی با مردی عقد نکاح نماید، سپس به عوض اینکه نزد شوهرش فرستاده شود، به نزد شخص دیگری فرستاده شود و به گمان اینکه همین مرد شوهرش است، نفس خود را در اختیار وی قرار دهد یا کسی زنی را در بستر خود پیدا کند و به گمان اینکه وی خانمش است با وی وطی کند یا زن متزوجه ای ازدواج خود را پنهان نموده خود را در عقد نکاح مردی درآورد و مرد از این مسئله آگاهی نداشته با وی وطی کند یا زنی توسط شوهرش طلاق باین شده ولی بی خبر از اینکه وی طلاق باین شده، نفس خود را در اختیار طلاق دهنده قرار دهد، در تمام این حالات بر کسی که قصد ندارد، حد نمی باشد.

ج - قصد جنایی باید با فعل مادی مقارن باشد، یعنی قصد جنایی باید هنگام فعل مادی وجود داشته باشد. پس اگر کسی با زنی قصد زنا را کند و تصادفاً وی را در بستر خوابش پیدا کرد و به گمان اینکه زن موصوفه خانمش است با وی وطی کند، به دلیل اینکه هنگام وطی قصد جنایی وجود ندارد، عمل وی زنا نامیده نمی شود یا کسی با زنی قصد زنا را نماید و به خطا با زوجه اش وطی کند، عمل وی نیز زنا نامیده نمی شود، زیرا وی هنگام وطی قصد جنایی ندارد ولو در اثنای وطی به این عقیده باشد که وی با همان زن اجنبیه این کار را انجام می دهد، چرا که وطی که به وقوع پیوسته حرام نمی باشد.^(۱)

(۱) - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، بخش ۲، ص ۳۷۴.

مبحث پنجم - حکمت تحریم زنا

مطلب اول - حکمت دنیوی و اخروی تحریم زنا

فرع اول - زیان های دنیوی زنا

1- یکی از ضررهای زنا خلط نسب و گدودی آن است که در نتیجه اینکه پسری که از زنا زاده شده، شناخته نمی شود که از زانیه است یا از غیر آن، که این عدم شناخت موجب عدم تربیت وی شده و به وفاداری با او نیز تمام نمی شود و این عملیه ضیاعی اولاد است که به خودی موجب انقطاع نسل و خرابی عالم می گردد (این نکته در کشورهای نامسلمان خیلی مشهود است).

۲- و دیگر اینکه زنا سبب گشایش دروازه های هرج و مرج و کشتار می گردد و بسیار شنیده ایم که اقدام یک زن به زنا به قتل منجر شده است.

۳- و دیگر اینکه در صورتی که زن با زنا خوی و عادت کند، طبیعت های سلیم و تمام اذهان سالم از ایشان بد می برند و همچنان الفت و محبت ایجاد نشده، آرامش و عروسی نیز تمام نمی گردد. به همین دلیل وقتی زن شهرت زناکاری پیدا کرد، طبیعت اکثر مردم از نزدیکی با او متنفر می گردند

۴- و همچنان اگر دروازه زنا کاری باز شود مخصوص بودن مردی به زنی از بین رفته و امکان این که هر مردی بر هر زنی که بخواهد، خیز بزند که در نتیجه در این موضوع بین نوع انسان و سایر چهار پایان فرقی نمی ماند.^(۱)

۵- و دیگر این که مقصد از زن بودن کسی تنها و تنها رفع مشکل جنسی نیست، بلکه باید در ترتیب خانه، تیار کردن ضرورتها از قبیل آماده کردن خوردنی ها نوشیدنی ها، پوشیدنی ها با مرد شریک باشد و دیگر این که صاحب خانه بوده و دروازه خانه را نگهداری کند.

6- و دیگر اینکه این عمل حرام موجب ذلت شدید می گردد و دلیل آن اینکه پوشیده ترین اشیاء نزد مردم، الفاظ است که بیانگر جماع حلال باشد، در صورتی که جماع حلال با پوشیده ترین کلمات و کنایات اظهار می گردد. پس این عمل قبیحه تنها از نگاه الفاظ بلکه عملاً خیلی زشت خواهد بود. به همین اساس عمل خیلی ذلت آفرین و آلوده می باشد.^(۲)

(۱) - شعری، دکتور عبدالملک عبدالرحمن، العلاقات الجنسية غير الشرعية و عقوبتها في الشريعة والقانون، چاپ سوم، جلد ۱، ص ۳۳۱-۳۳۳.

(۲) - رازی، فخر الدین، تفسیر کبیر، جلد ۲۰، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۱. عذاب برزخی زناکار

کسی که به زن مسلمان یا یهودی یا نصرانی یا مجوسی آزاد یا کنیز زنا کند و بعداً توبه نکند و با اصرار به این گناه از دنیا برود، خداوند در قبرش سیصد در عذاب را باز می‌کند که از هر در مارها و عقربها و افعی‌هایی از آتش بیرون می‌آیند، پس می‌فرماید تا روز قیامت می‌سوزد.

در حدیثی مبارک در مورد جزای آخروی زنا چنین می‌آید: «عَنْ سَمُرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَجْهِهِ فَقَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا؟» قَالَ: فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ قَصَّهَا فَيَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَسَأَلْنَا يَوْمًا، فَقَالَ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رُؤْيَا؟» قُلْنَا: لَا. قَالَ: لَكِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيْنِي فَأَخَذَا بِيَدِي، فَأَخْرَجَانِي إِلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ، فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ وَرَجُلٌ قَائِمٌ بِيَدِهِ كَلْبٌ مِنْ حَدِيدٍ، قَالَ: إِنَّهُ يَدْخُلُ ذَلِكَ الْكَلْبُ فِي شِدْقِهِ حَتَّى يَبْلُغَ قَفَاهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ بِشِدْقِهِ الْآخَرَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَيَلْتَنِمُ شِدْقُهُ هَذَا، فَيَعُودُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ. فَأَنْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى قَفَاهُ وَرَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ بِنَهْرٍ أَوْ صَخْرَةٍ فَيَشْدُخُ بِهِ رَأْسَهُ، فَإِذَا ضَرَبَهُ تَدَاهَدَهُ الْحَجَرُ، فَأَنْطَلِقُ إِلَيْهِ لِيَأْخُذَهُ، فَلَا يُرْجِعُ إِلَيَّ هَذَا حَتَّى يَلْتَنِمَ رَأْسُهُ وَعَادَ رَأْسُهُ كَمَا هُوَ، فَعَادَ إِلَيْهِ فَضَرَبَهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ. فَأَنْطَلَقْنَا إِلَى ثَقَبٍ مِثْلِ التَّنُورِ، أَعْلَاهُ صَيْقُ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ، يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا افْتَرَبَ ارْتَفَعُوا، حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا حَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاءُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ. فَأَنْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسَطِ النَّهْرِ، وَعَلَى سَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيُرْجِعُ كَمَا كَانَ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ. فَأَنْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ، وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصَبِيَانٌ، وَإِذَا رَجُلٌ قَرِيبٌ مِنَ الشَّجَرَةِ، بَيْنَ يَدَيْهِ نَارٌ يوقِدُهَا، فَصَعِدَا بِي فِي الشَّجَرَةِ، وَأَذْخَلَانِي دَارًا، لَمْ أَرْ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، فِيهَا رِجَالٌ شُيُوخٌ وَنِسَاءٌ وَصَبِيَانٌ، ثُمَّ أَخْرَجَانِي مِنْهَا، فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَذْخَلَانِي دَارًا، هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، فِيهَا شُيُوخٌ وَنِسَاءٌ، قُلْتُ: طَوَّفْتُمَانِي اللَّيْلَةَ، فَأَخْبِرَانِي عَمَّا رَأَيْتُ. قَالَا: نَعَمْ، أَمَّا الَّذِي رَأَيْتَهُ يَشْقُ شِدْقَهُ فَكَذَّابٌ، يَحْدُثُ بِالْكَذْبَةِ، فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ، فَيَصْنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ يَشْدُخُ رَأْسَهُ، فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَتَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ، وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، يَفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي الثَّقَبِ فَهُمُ الزُّنَاةُ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهْرِ آكَلُوا الرِّبَا، وَالشَّيْخُ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالصَّبِيَانُ حَوْلَهُ فَأَوْلَادُ النَّاسِ، وَالَّذِي يوقِدُ النَّارَ مَالِكُ خَازِنُ النَّارِ، وَالذَّارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ دَارَ عَامَّةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ، وَأَنَا جِبْرِيلُ، وَهَذَا مِيكَائِيلُ، فَارْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ، قَالَا: ذَاكَ مَنْزِلُكَ، قُلْتُ: دَعَانِي أَدْخُلْ مَنْزِلِي، قَالَا: إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمُرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ، فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَ أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ»^(۱) ترجمه: «سمره بن

(۱) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۳۸۶، ص ۳۸۲ - ۳۸۳.

جندب رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از نماز رو به طرف مردم می کرد و می پرسید: «آیا دیشب، کسی از شما خوابی دیده است؟» اگر کسی خوابی دیده بود، بیان می کرد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم آنطور که خدا می خواست، آن را تعبیر می کرد. روزی، رسول الله صلی الله علیه وسلم حسب عادت پرسید: «آیا دیشب، کسی از شما خوابی دیده است؟» گفتیم: خیر، ما خوابی ندیده ایم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «ولی من دیشب، خواب دیدم که دو نفر نزد من آمدند، دستم را گرفتند و مرا به طرف سرزمین مقدس بردند. در آنجا، یک شخص نشسته و شخص دیگری ایستاده و داسی در دست داشت. شخص ایستاده، داس را در یک طرف دهان شخص نشسته، فرو می برد و تا پشت سر او می کشید و بعد، آن را در طرف دیگر دهانش قرار می داد و تا پشت سر او می کشید. در این فاصله، طرف اول دهانش درست می شد. و مرد ایستاده دوباره همان کارش را تکرار می کرد. پرسیدم: این چیست؟ گفتند: برویم جلوتر. به راهمان ادامه دادیم تا اینکه به شخصی رسیدیم که به پشت، خوابیده است و شخص دیگری کنارش ایستاده و تخته سنگی را که در دست دارد، بر سرش می کوبد، و آن سنگ می غلتد و دور می افتد، و تا وقتی که آن شخص سنگ را می آورد، سرشکسته، دوباره به حالت اول بر می گردد و آن شخص، مجدداً آن سر را با سنگ می کوبد و این عمل همچنان تکرار می شود. پرسیدم: این چیست؟ گفتند: جلوتر برویم. براه خود ادامه دادیم تا اینکه کنار خندقی که مانند تنور بود، رسیدیم. دهانه آن، تنگ و داخلش بسیار وسیع بود. و در زیر آن، آتشی افروخته شده بود. عده ای از زنان و مردان لخت و برهنه در آن خندق، بودند. هنگامی که آتش زبانه می کشید، آن‌ها بالا می آمدند، بطوریکه نزدیک بود از دهانه خندق، بیرون بیایند. و هنگامی که آتش فروکش می کرد، داخل خندق فرو می رفتند. پرسیدم: این چیست؟ گفتند: به راهت ادامه بده. سپس، براه افتادیم تا اینکه به نهری از خون رسیدیم و شخصی را دیدیم که در وسط نهر، ایستاده و شخصی دیگر، کنار نهر ایستاده است و مقداری سنگ، پیش رویش قرار دارد. مردی که وسط نهر بود، براه می افتاد و می خواست بیرون بیاید. اما شخصی که بیرون نهر بود، سنگی در دهانش می کوبید و او را به وسط نهر بر می گرداند، و این کار همچنان تکرار می شد. پرسیدم: این چیست؟ گفتند: به راهت ادامه بده. به راه خویش ادامه دادیم تا اینکه به باغی بسیار سرسبز و شاداب رسیدیم که در آن، درخت بسیار بزرگی وجود داشت، و در زیر آن، یک پیرمرد و چند کودک نشسته بودند، و نزدیک آن درخت، مردی، آتش روشن می کرد. آن دو نفر، مرا بالای درخت، به ساختمانی بردند که هرگز ساختمانی به زیبایی آن، ندیده بودم. عده ای پیرمرد، جوان، زن و کودک در آن ساختمان زندگی می کردند. سپس، مرا از آن ساختمان، بیرون کردند و به ساختمانی دیگر بردند که از ساختمان اول، بسیار بهتر و زیباتر بود. در این ساختمان هم، تعدادی پیرمرد و جوان زندگی می کردند. گفتم: تمام شب، صحنه های مختلفی را به من نشان دادید. هم اکنون آن صحنه ها را برایم توضیح دهید. آن دو نفر، گفتند: بله، شخصی که دهان او پاره می شد، دروغگویی بود که مردم دروغ های او را گوش کرده به دیگران می رساندند، به طوریکه دروغهایش به گوشه و کنار دنیا می رسید و این مجازات دروغگو، تا روز قیامت است، و کسی که سر او با سنگ کوبیده می شد، کسی بود که خداوند او را علم و معارف قرآن داده بود، اما او بدان، عمل نمی کرد، شبها می خوابید و روزها را به

غفلت می گذراند و به احکام الهی عمل نمی کرد، او تا قیامت، در همین عذاب، گرفتار خواهد بود. کسانی را که برهنه در تنور دیدی، زنا کاران بودند. شخصی را که در نهر خون دیدی، ربا خوار بود. و مرد کهنسالی را که با چند بچه زیر درخت دیدی، ابراهیم علیه السلام بود که بچه های مردم، اطراف او جمع شده بودند و آن که آتش را می افروخت، مالک؛ نگهبان دوزخ؛ بود. اولین خانه ای که داخل آن شدی، خانه و ساختمان عموم مؤمنان بود. و اما این ساختمان بسیار زیبا برای شهداء ساخته شده است. من جبرئیل هستم و این میکائیل است. اکنون سرت را بلند کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: وقتی سرم را بلند کردم، بالای سرم چیزی مانند ابر دیدم. آن دو، به من گفتند: این، منزل و مکان تو است. گفتم: اجازه بدهید تا وارد منزلم شوم. گفتند: هنوز عمر تو باقی است و کامل نشده است. وقتی عمر (مبارک) به پایان رسد، وارد آن خواهی شد.»

مطلب دوم - حکمت اخلاقی و فرهنگی تحریم زنا

زنا به عنوان یک عمل منافی عفت در طول تاریخ مورد نکوهش نوع بشر بوده و فی الجمله به عملی شنیع و گناهی اجتماعی معروف شده است به گونه ای که خود مرتکب شونده نیز آن را علنی انجام نمی دهد. شرایع آسمانی، به طوری که قرآن کریم بدان اشاره می کند همه از عمل زشت زنا به شدیدترین وجه نهی کرده اند.^(۱) در اسلام نیز این عمل از گناهان کبیره محسوب شده است و قرآن کریم در موارد متعددی به آن اشاره دارد. از جمله در آیه شریفه ذیل چنین توصیه می کند: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^(۲) ترجمه: و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت، و بد راهی است. در این آیه شریفه نکاتی قابل توجه است:

۱- نمی گوید زنا نکنید، بلکه تاکید دارد به این عمل شرم آور نزدیک نشوید. این تعبیر علاوه بر تاکیدی که در خود آن نسبت به این عمل نهفته است، اشاره لطیفی دارد به اینکه آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد از قبیل بی حجابی، بدحجابی، چشم چرانی، کتابهای بدآموز، نشریات ویرانگر، فیلمهای فاسد... و ترک ازدواج! همه این عوامل از مقدمات زنا محسوب می شوند که در روایات اسلامی به صورت انفرادی و در آیه مذکور به عنوان يك منع کلی مورد تاکید قرار گرفته است.

۲- زنا، فاحشه است (به معنی) کردار یا گفتار زشت. این کلمه حدود ۱۳ بار در قرآن مجید به کار رفته است. گاهی در مورد "زنا" و گاهی در مورد "لواط" و گاهی در مورد اعمال زشت به طور کلی استعمال شده است.

۳- زنا، بد راهی است. این تعبیر بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفسد دیگر در جامعه می گشاید. زنا کجراهه ای است که انسان را از هدف اصلی غافل و انسانیت را به نابودی می کشاند. بدون تردید عواقب زیانباری که از ارتکاب این عمل دامان فرد و جامعه را می گیرد، بر کسی مخفی نیست.

(۱) - گیلانی، محمدی، محمد، حقوق جزا در اسلام، انتشارات المهدی، سال چاپ ۱۳۶۲.

(۲) - سوره اسراء، آیه ۳۳.

مطلب سوم - حکمت‌های اجتماعی تحریم زنا

این که می‌بینیم تمام اقوام و ملل در همه اعصار این عمل را زشت و فاحشه خوانده‌اند، برای این بوده که می‌فهمیدند این عمل باعث فساد انساب و شجره‌های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز امراض گوناگون تناسلی گشته و همچنین باعث بسیاری از جنایات اجتماعی از قبیل آدمکشی و چاقوکشی و سرقت و جنایت و امثال آن می‌گردد و نیز باعث می‌شود که عفت و حیا و غیرت و مودت و رحمت در میان افراد اجتماعی جای خود را به بی‌عفتی و بی‌شرمی و بی‌غیرتی و دشمنی و شقاوت بدهد.

برای توضیح بیشتر این عبارت، توجه به نکات زیر ضروری می‌نماید:

۱- پیدایش این عمل زشت و شیوع آن بدون شك نظام خانواده و رابطه پدری و فرزندی را متزلزل می‌سازد. رابطه‌ای که نه تنها موجب شناخت نسبت‌ها و روابط اجتماعی است که ضامن حمایت کامل از فرزندان و باعث بقای نسل سالم در سایه محبت عمیق انسانی به شمار می‌آید.^(۱)

اگر بساط ازدواج و نکاح برچیده شود و عمل زشت زنا شایع گردد، فرزندان نامشروعی که در جامعه به وجود می‌آیند، در وضعیت بی‌هویتی - که طبعاً مورد حمایت هم قرار نمی‌گیرند، بزرگ می‌شوند. از این گذشته، از عنصر محبت که نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی انسان دارد، محروم گشته و امنیت اجتماعی را مختل خواهند ساخت. به این ترتیب در جامعه‌ای که فرزندان نامشروع فراوان گردند، روابط اجتماعی‌ای که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده، از اساس متزلزل می‌گردد.

۲- این عمل ننگین، زمینه انواع برخورد و درگیریها در میان هوسبازان را فراهم می‌سازد. تجربه نشان می‌دهد که در کنار انحرافات جنسی، بدترین جنایات اتفاق می‌افتد و به این صورت آسایش و امنیت اجتماعی در گردباد حوادث ناشی از کردار زشت هوسبازان از بین می‌رود.

۳- تجربه و علم نشان می‌دهد که عمل زنا باعث اشاعه انواع بیماریهای مقاربتی است و افراد زیادی از این راه سلامت خود را از دست داده و می‌دهند. به رغم تلاشهای فروانی که صورت گرفته است، هنوز بشر از مبارزه با عواقب و آثار زیانبار این عمل عاجز مانده است.

۴- این عمل غالباً زمینه‌ساز سقط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می‌گردد. چرا که زنان مبتلا به این عمل هرگز حاضر به نگهداری اینگونه فرزندان نیستند. اصولاً وجود فرزندان، مانع بزرگی بر سر راه ادامه اعمال شوم آنان می‌باشد. لذا همواره سعی می‌کنند آنها را از سر راه بردارند و این فرضیه کاملاً موهوم که می‌توان اینگونه فرزندان را در موسساتی زیر نظر دولت‌ها جمع‌آوری کرده و تربیت نمود، ادعایی بیش نیست. چونکه اولاً پرورش فرزندان بی‌پدر و مادر به این آسانی نیست. ثانیاً فرزندان بزرگ شده در اینگونه پرورشگاه‌ها، محصول چندان مطلوبی نیستند. فرزندان خشن، بی‌محبت، بی‌هویت و بی‌عاطفه و در یک جمله فاقد شخصیت بالنده و مطلوب انسانی هستند. جامعه‌ی متشکل از این چنین افرادی یک جامعه حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد آن خواهد بود. جامعه‌ی که در آن عفت و حیا، غیرت و مودت و رحمت در میان افراد اجتماع جای خود را به بی‌عفتی، بی‌شرمی، بی‌غیرتی و دشمنی و شقاوت می‌دهد.

(۱) - شعری، دکتور عبدالملک عبدالرحمن، العلاقات الجنسية الشرعية و عقوبتها في الشريعة والقانون، ج ۱، ص ۷۷.

۵- ازدواج، به عنوان يك سنت حسنه در طول تاريخ مورد مدح و ستايش نوع بشر بوده و هدف از آن تنها اشباع غریزه جنسی نیست، بلکه اشتراك در تشكيل زندگي و انس روحي و آرامش فكري و تربيت فرزندان و تعاون و همياري در همه ابعاد زندگي به منظور حفظ بقای نوع و مشخص بودن نسلها در آینده است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم زنا امکان پذیر نیست.

آری غریزه اختصاص و غیرت از عنایتها و الطاف آفریننده است که برای حفظ بقای نوع و حفظ حرمت خانواده و تربیت نسل صالح، در نهاد بشر همانند پاسدار امینی ایفای وظیفه می نماید. غریزه اختصاص، یعنی هر زن و مردی تمایل فطری دارد که جفتش مختص به وی بوده و از شر اجنبی در امان باشد و این معنی همان غیرت است که سنت ازدواج در طول تاریخ، مشروعیت آن را امضا کرده است. در پرتو غریزه اختصاص است که مردان، دفاع از عرض را واجب تر از دفاع از جان و مال خود دانسته و چه بسا در مواردی جان خود را بر سر عرض و ناموس گذاشته و می گذارند.

با شایع شدن عمل زنا به تدریج میل و رغبت افراد به ازدواج - به عنوان راه طبیعی و مشروع اشباع غریزه جنسی کم تر می شود. نادیده گرفتن غریزه طبیعی و غفلت انسانها از غایت و هدف اصلی ازدواج، انسانیت را تهدید به نابودی می کند. آثار آن در جوامعی که زنا را آزاد گذاشته کاملاً مشهور است و اگر فکری نشود و طرحی اندیشیده نشود، به مرور زمان اشاعه روز افزون این عمل، جامعه انسانی را نابود خواهد کرد.^(۱)

مطلب چهارم - حکمت صحی و طبی تحریم زنا

زنا از جمله زشت ترین فواحشی است که خداوند (جل جلاله) آنها را به دلیل از بین بردن کرامت و انسانیت انسانها و پایین آوردن بشر تا حد چهارپایان تحریم کرده و در آیات بسیاری انسانها را از نزدیک شدن به این فواحش بر حذر داشته و وعده داده که عدالت را در حق مرتکبین آنها جاری سازد و خداوند (جل جلاله) در قرآن کریم فرموده: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^(۲) ترجمه: و به زنا نزدیک نشوید، زیرا بدون شک زنا بی حیایی و بدترین راه است.

می بینیم که قرآن کریم در مقام توصیف زنا آن را فاحشه و سبیل سؤ (راه نادرست) می داند و برای اینکه مدلول این آیت را بدانید آنها فقط از جنبه صحی می گویم: علت اصلی و درجه اول انتشار بیماری های آمیزشی در جامعه زنا است.

فرع اول - بیماری های ناشی از زنا

بیماری های ناشی از زنا امراض بسیار خطرناکی هستند، که به دلیل خطرناک و مرئی بودن به عنوان مهمترین بیماری های پوستی (venereology) به شمار می روند. همچنین به دلیل ضایعات و اختلالاتی که در دیگر

(۱) - شعری، دکتر عبدالملک عبدالرحمن، العلاقات الجنسية الشرعية و عقوبتها في الشريعة والقانون، ج ۱، ص ۸۰.

(۲) - سوره اسراء آیه ۳۲.

اعضای بدن بوجود می‌آورد. در طب عمومی (General pathology) نیز جایگاه خاصی دارند.^(۱) بیماری‌های مقاربتی بیماری‌های ذیل را شامل می‌شود:

الف - ایدز: (به انگلیسی: AIDS) یا **سندرم نقص ایمنی اکتسابی** (به انگلیسی: Acquired immune deficiency syndrome) نوعی از بیماری است که با ورود ویروس و حمله به دستگاه ایمنی توسط ویروس نقص ایمنی انسانی (HIV) ایجاد می‌شود. بیماری ناشی از ویروس HIV دارای سه مرحله اصلی است که در مرحله اول (عفونت حاد) فرد ممکن است برای مدت کوتاهی بیماری شبه آنفلوئینزایی را تجربه کند که در همه افراد قطعی نیست. به همین دلیل معمولاً این بیماری تا یک دوره طولانی بدون هیچ علائمی دنبال می‌شود که به این مرحله از بیماری، دوره نهفتگی گفته می‌شود و هر قدری که بیماری پیشرفته شود، ضعف بیشتری در دستگاه ایمنی بدن پیدا می‌کند و باعث می‌شود که افراد به عفونت‌هایی مانند عفونت و سرطان‌های فرصت طلب و تومور دچار شوند. البته معمولاً در افرادی که دستگاه ایمنی آنها به خوبی عمل می‌کند تاثیرگذار نیست. در نهایت بیماری زمانی وارد مرحله سوم یا ایدز خواهد شد که شمار سلولهای CD4⁺T به کمتر از ۲۰۰ سلول در هر مایکرو لیتر برسد.

HIV عمدتاً از طریق آمیزش جنسی (از جمله آمیزش مقعدی و حتی دهانی) محافظت نشده، انتقال خون آلوده و سر سوزن آلوده و از مادر به فرزند در طول بارداری، زایمان یا شیردهی منتقل می‌گردد. پیشگیری از عفونت HIV، عمدتاً از طریق آمیزش جنسی امن و تعویض سرنگ، راه‌حلی برای جلوگیری از گسترش این بیماری محسوب می‌شوند. هیچگونه درمان قطعی یا واکسین وجود ندارد. اگرچه درمان ضد وایروسی می‌تواند باعث کاهش دوره بیماری و بازگشت زندگی تقریباً به حالت طبیعی گردد. با وجود این که درمان ضد وایروسی خطر مرگ و عوارض ناشی از این بیماری را کاهش می‌دهد، اما این داروها گران‌قیمت هستند و ممکن است با عوارض جانبی همراه باشند.

پژوهش‌های جنییتیکی نشان می‌دهند که HIV در اصل در اوایل قرن بیستم میلادی در غرب آفریقا جهش یافته و پدید آمده است. ایدز اولین بار در سال ۱۹۸۱ توسط مرکز کنترل و پیشگیری بیماری (CDC) شناخته شد، در حالیکه عامل آن (عفونت HIV) در اوایل آن دهه شناخته شده بود. از زمان کشف آن تا سال ۲۰۰۹ میلادی ایدز باعث مرگ ۳۰ میلیون نفر شده است. تا سال ۲۰۱۰ میلادی حدوداً ۳۴ میلیون نفر به ایدز مبتلا بوده اند. ایدز به عنوان همه‌گیری جهانی شناخته می‌شود که در حال حاضر حوزه شیوع آن بسیار وسیع و در حال گسترش است.^(۲)

(۱) - دیاب، عبدالحمید. طب در قرآن، مترجم: چراغی، علی، چاپ، دوم، کابل: حامد رسالت، سال ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۱۸۰.

۲ - دیاب، عبدالحمید. طب در قرآن، مترجم: چراغی، علی، چاپ، دوم، کابل: حامد رسالت، سال ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۱۸۲.

ب - سوزاک (Syphilis): مرض عفونی‌ای است که معمولاً مخاطهای دستگاه‌های تناسلی ادراری، رکتوم (داخل مقعد) گردن رحم و گاهی مخاط چشم را فرا می‌گیرد و یک زمانی از طریق خون به پرده‌های سینوویال در سایر نقاط بدن انتقال می‌کند. عامل متولد بیماری میکروب بنام (Gonorrhea) از گروپ نایسریا (neissria) می‌باشد که تماس جنسی وسیله درجه یک انتقال بیماری شناخته شده است.

ج - اورتریت‌های آمیزش (مقاربتی) غیر سوزاک یا (Venereal non gono cocalurethritis): این بیماری شکل اختصاصی نداشته و به شکل ثانویه همراه با سفلیس، شانکر نرم و ... می‌باشد.

د: سفلیس (Syphilis): یک بیماری حاد و مزمن و متحول بوده و گاهی بارز و زمان هم سال‌ها در حالت اختفا می‌نماید. عامل مولد این بیماری خطرناک مقاربتی سپایروکت متحرک بنام (تریونماپایلیدوم) است که از بیماران مصاب به دیگران سرایت می‌کند.

هـ - آتشک یا شانکر نرم: (Cancroid's) آتشک یک نوع بیماری واگیر نادر آمیزش است که اغلب از طریق روابط جنسی به فرد سالم منتقل می‌گردد. بر اثر یک یا چند زخم روی آلت تناسلی، محل دخول میکروب ظاهر می‌شود. عامل این بیماری باسیلی است به نام دوکری (Ducrey) گاهی نیز زیر شانکر نرم سفلیس نهفته است که این نوع شانکر را شانکری مختطه یا مرکب می‌نامند.

و - گرانولوم آمیزش: این بیماری مخصوصی مناطق حاره و مولد آن باسیلی است به نام دونووانی (Donovania granola matis) و به صورت جوانه‌های گوشتی (گرانولوم) روی آلت تناسلی و کشاله ران ظاهر می‌گردد.

ز - بیماری نیکولافاور: عامل بیماری نوع ویروس است. در این بیماری ابتداء تاومهای کوچک روی پوست آلت تناسلی مرد و یا لب فرج زن بیرون می‌زند که پس از چند هفته تبدیل به ورمهای دردناک کشاله ران می‌گردد. از جمله عوارض این بیماری ایجاد، ضایعات در آلت تناسلی، داء الفیل آلت و پوست بیضه و لب‌های فرج و به وجود آمدن فیستول‌های در اطراف مقعد است.

ح - التهاب مهبل: التهاب مهبل ممکن است علل زیادی داشته باشد و توأم یا تورم مهبل، خارش، قرمزی مخاط مهبل و ترشح زیاد است. علت التهاب مهبل اغلب و در درجه اول سوزاک می‌باشد. این بیماری که در بسیار جوامع شیوع فراوان دارد از طریق روابط نامشروع به دیگران سرایت می‌کند.^(۱)

(۱) - دیاب، عبدالحمید، ص ۱۸۸.

شیوع بیماری‌های مقاربتی به گفته دو داکتر به نام‌های (باتشدر) و (موربل) در رابطه با شیوع بیماری‌های آمیزشی می‌گویند: علت اصلی انتشار و شیوع بیماری‌های مقاربتی اساساً به روابط جنسی آزاد و هر چیزی که موجب برهم خوردن کانون خانوادگی گردد می‌باشد.

داکتر جان بستون نیز در همین رابطه می‌گوید: از قراین بدست آمده ثابت می‌شود که اغلب بیماری‌های آمیزشی در نتیجه وجود روابط جنسی خارج از دایره ازدواج (زنا) شیوع پیدا می‌کند.

به حیث شواهد شیوع این بیماری در این کشورها در (۲۰) سال اخیر دانشمندان به رغم کشف (پنی سیلین) و پایان آمدن آمار مبتلایان به این بیماریها به خطر بزرگی که از این بابت متوجه بشریت است، پی بردند و از او در سال ۱۹۶۴ میلادی اقدام به تشکیل یک سیمینار جهانی با حضور ۱۵۰۰ تن از ۵۰ کشور در کشور امریکا برای بحث پیرامون بیماری‌های مقاربتی نمودند و کلیه مطالب و مقالات ارائه شده در این سیمینار در کتاب به نام «عملکرد سیمینار جهانی بیماری‌های مقاربتی» جمع آوری و منتشر نموده اند.

از بررسی‌های ارائه شده در این سیمینار مشخص گردید که نسبت بیماری‌های مقاربتی در فاصله زمانی (۱۹۶۰-۱۹۵۰ میلادی) در ۱۷ کشور از مجموع ۱۰۵ کشور مورد مطالعه افزایش یافته اغلب این کشورها را کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند، یعنی از مجموع ۲۰ کشور اروپایی در ۱۹ کشور آن بیماری‌های مقاربتی افزایش یافته بود.

کمترین میزان رشد این امراض در کشورهای شرقی مدیترانه بود که مجموع ۱۲ کشور فقط در ۶ آنها افزایش بیماری‌های مقاربتی وجود داشته است.

در همین سیمینار مشخص گردید که موارد ابتلا به مرض سفلیس در امریکا در سال ۱۹۵۷ جمعاً ۷۶۰۰ موارد بوده که این رقم در سال ۱۹۶۱ به ۲۰۸۰۰ مورد، یعنی تقریباً ظرف چهار سال سه برابر شده بود و این بسیار وحشتناک است.

اما موارد ابتلا به سوزاک فقط در کشور امریکا به تنهایی به یک میلیون مورد در سال می‌رسد. آمار تخمین مبتلایان به مرض سفلیس در سر تا سر جهان در سال ۱۹۵۳ میلادی به ۲۰ میلیون نفر می‌رسید.^(۱)

(۱) - پیشین، ص ۱۸۰-۱۸۱.

مبحث ششم - راه‌های پیشگیری از زنا

علاوه بر اجرای حد که عامل مهمی برای پیشگیری از معصیت زنا در دیگران می‌باشد، راه‌های دیگری نیز می‌تواند ما را به ریشه کن کردن این گناه سوق دهد، که از جمله آنها:

فرع اول - ازدواج

روند تسریع در ازدواج جوانها عامل مهمی برای ریشه کن کردن این معصیت می‌باشد. **قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَخْرَزَ سَطْرَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِي»**^(۱) ترجمه: آنکس که ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ نموده و برای حفظ نیمه دیگر تقوای الهی پیشه کند. عامل نابودی و فنای انسانیت انسان، شهوت و غضب است و با از بین رفتن احتمال فریب شهوت به وسیله ازدواج نصف دین محفوظ شده است.

در موضوع زنا اسلام نیروی جنسی و سرکشی این غریزه را در نظر گرفته و برای اقناع و اشباع آن طرق مشروع و سهلی را تعیین کرده و پیروان خود را به ازدواج در آغاز جوانی مامور ساخته و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این باره فرموده است: **«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطًا إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَاتِبَهُمْ تَقَالُوهَا، فَقَالُوا: وَإَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَدْ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحْسَأُكُمْ لِلَّهِ، وَأَتَّقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْفُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»**^(۲) ترجمه: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: سه نفر به خانه همسران نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و از شیوه عبادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسیدند. هنگامی که از چگونگی آن، باخبر شدند، گویا عبادت‌اش را کم شمردند و با خود گفتند: ما کجا و رسول خدا صلی الله علیه وسلم کجا؟ خداوند گناهان اول و آخرش را بخشیده است. آنگاه، یکی از آنان گفت: من تمام شب را برای همیشه، نماز می‌خوانم. دیگری گفت: من تمام عمر، روزه می‌گیرم و یک روز آنرا هم نمی‌خورم. سومی گفت: من از زنان کناره‌گیری می‌نمایم و هرگز ازدواج نمی‌کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد آنان رفت و فرمود: «شما کسانی هستید که چنین و چنان گفته‌اید؟ سوگند به خدا که من بیشتر از همه شما از خدا می‌ترسم و بیشتر از شما تقوا دارم. در عین حال، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم. و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هر کس از سنت من روی بگرداند، از من نیست.»

(۱) - کاشانی، مصطفی بن حمزه بن ابراهیم لاطه لی، محجة البيضاء (تلخیص احیاء علوم الدین)، سال چاپ ۱۳۸۳، جلد ۲، ص ۵۴. (الأعلام للزکلی، ج ۲، ص ۲۳۲)

(۲) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، کتاب نکاح، باب اول، تشویق ازدواج، حدیث شماره ۵۰۶۳، ص ۹۱۹.

به همین جهت مقررات شرع برای امر زناشویی انواع تسهیلات را مقرر داشته و حکومت را موظف ساخته که در صورت عدم تمکن شخص، به وسیله‌ای انفاق از بیت المال برای انجام این منظور به تهی‌دستان مساعدت کند و بر علاوه دستور اکید داده تا محیط اجتماع از موجبات اغرا و علل انگیزش شهوت، پاک و پیراسته شود. آنگاه برای مصرف نیروی سرشار و قوای جبار جوانی هدف‌های عالی از قبیل مبارزه‌ای با فساد و تعلیم مردم بی‌سواد و کمک به فقرا و بینوایان و کوشش در بالا بردن سطح زندگی و در راه عمران و آبادی جهان برقرار ساخته و از طرفی روزه‌های واجب و مستحب و نمازهای واجب و نافله، اعتکاف و امثال عبادات را برای فرو کاستن از طغیان غریزه و منصرف ساختن ذهن و خیال از اندیشه‌های شهوانی و وسوسه‌های شیطانی و توجه دادن فکر به اندیشه‌های عالی الهی مقرر دانسته تا با همگی این وسایل از پدید آمدن موجبات و علل گناه جلوگیری شود و باوجود این همه تدبیری که در این راه برای حفظ نفس و صیانت غریزه به کار برده باز در اجرای حد و جزای گناهکار شتاب روا نداشته و اجرای حد را برای موقعی گذاشته که کار عنان گسیختگی و بی‌اعتنائی به نظام‌های اجتماع و سقوط در منجلاب فساد و شهوت‌رانی به جایی منتهی شود که شخص گناهکار بدون هیچگونه ملاحظه‌ای در حضور جمعی که چهار نفر عادل در میان‌شان باشد به عمل منافی عفت مبادرت نماید و مانند چهارپایان به کار وقاع و زنا بردازد و آن چهار نفر شاهد عادل از روی یقین و قطع و با صراحت تمام گواهی دهند که صدور آن عمل را آشکارا از او دیده‌اند.^(۱)

در این صورت اسلام مقرر داشته است که هرگاه کسی مرتکب زنا شود و عفت عمومی را لکه‌دار کند، حد شرعی بالایش اجرا شود و حتی در این مرحله نیز جانب رأفت را رعایت کرده و اوضاع و احوال شخص گناهکار را منظور نموده و مقرر داشته که هر گاه مرتکب زنا مجرد و عذب باشد تنها به صد ضربه تازیانه دربار‌های او اکتفا شود و حد رجم (سنگسار کردن) در باره‌ای زناکاری اجرا گردد که متاهل باشد و در عین تاهل و بدون هیچگونه ضرورت و حاجتی، بلکه به صرف هوس‌بازی و شهوت‌رانی چنین عمل زشت و ناروا را مرتکب شده باشد.

فرع دوم - حجاب

پوشش مناسب بانوان عامل مهم دیگری برای پیشگیری از زنا خواهد بود. زنانی که با پوشش نامناسب ظاهر می‌شوند مطامعی برای چشم‌های ناپاک بوده و حتی گاهی چشم‌های سالم را تهدید می‌کنند. البته پوشش مناسب آقایان نیز موجب پیشگیری خواهد بود، ولی اهمیت حجاب در بانوان قابل قیاس با مردان نیست. چرا که غالباً عامل برانگیخته شدن غریزه شهوانی در بانوان کلام است و نه دیدار، بر خلاف شهوت جنسی آقایان که با دیدن برانگیخته می‌شود.

(۱) - نک. مزی، جمال‌الدین، تحفة الاشراف (به نقل از نسائی)، ج ۱۳، ص ۲۵۸.

در چند جای قرآن مجید زنها را امر به حجاب فرموده از آن جمله در سوره‌ای نور می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱) ترجمه: و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهران‌شان، یا پدران‌شان، یا پدر شوهران‌شان، یا پسران‌شان، یا پسران همسران‌شان، یا برادران‌شان، یا پسران برادران‌شان، یا پسران خواهران‌شان، یا زنان هم‌کیش‌شان، یا بردگان‌شان [کنیزان‌شان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی بسوی خدا بازگردید ای مومنان، تا رستگار شوید!^(۲)

در آیه دیگر سوره احزاب می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيْطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(۳) ترجمه: ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید. پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید!

در آیه‌ی دیگری سوره احزاب می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَاقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۴) ترجمه: و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.^(۵)

(۱) - سوره نور، آیه ۳۱.

(۲) - محمد تقی، آموزش عقاید، ص ۴۷۷.

(۳) - سوره احزاب آیه ۳۲.

(۴) - سوره احزاب آیه ۳۳.

(۵) - کاشانی، مصطفی بن حمزه بن ابراهیم لاطه‌لی، محجّة البیضاء (تلخیص احیاء علوم الدین) سال چاپ ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۵.

فرع سوم - توک نگاه

نگریستن به نامحرم، عامل بسیار مهمی در ترویج معصیت زنا است. نگاه تیری از تیرهای شیطان است و چه بسا نگاهی که حزنی طولانی را بدنبال داشته باشد.

فرع چهارم - خلوت نمودن

از موجبات زنا خلوت نمودن با نامحرم است. دین اسلام، ماندن زن و مرد نامحرم را در محیط بسته تقبیح نموده است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ»؛ ترجمه: آنکس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد در جایی که صدای نفس نامحرمی می شنود، بیتوته نمی کند. (1)

(1) - ناصر، پیام قرآن، ج ۱، ص ۸۸.

فصل دوم

اسباب اختلاف فقهاء در اثبات زنا

مقدمه

این فصل روی موضوعات و موارد اسباب اختلاف فقهاء در اثبات زنا بحث و بررسی مفصلی صورت گرفته است. به صورت عموم در کتب فقهی از جمله الفقه الحنفی و أدلته تألیف الصاغر جی زنا بنا بر دو چیز اثبات می شود که مورد اول اثبات زنا بینه و یا شهادی چهار مرد عاقل، بالغ، مسلمان و عادل بالای زانی و زانیه می باشد که بعضی شرایط دیگری نیز دارد که در آنصورت زانی و زانیه مستحق حد شرعی قرار می گیرد. در مورد دوم اثبات زنا موضوع طوری است که اگر خود زانی و زانیه چپ در یک مجلس و چپ در مجالس جداگان بر عمل زنا اعتراف کند پس در آنصورت حد شرعی که برای حد زنا غیر محصن و حد زنا محصن مقرر گردیده است تطبیق می گردد.

در مطلب اول مبحث اول این فصل شبهات موجود در موضوع زنا مورد بحث قرار می گیرد، همچنان معنی لغوی شبهه، شبهه در اصطلاح، اهمیت و جایگاه شبهه، موضوع پرهیز از شبهات در قرآن کریم بیان گردیده است. در مطلب دوم این فصل قاعده لغو مجازات با ایجاد شبهات در ثبوت زنا و سقوط حد در اثبات توبه قبل از شهادت بحث گردیده است. در مطلب سوم این فصل اختلاف فقهاء در شبهه دافع حد زنا مورد بحث قرار گرفته است.

در مبحث دوم این فصل دلایل اثبات زنا بیان گردیده است که در مطلب اول اثبات زنا به اقرار و سبب اختلافی در آن و اینکه اقرار چیست، تعریف اقرار، شرایط اقرار و نحوه اثبات زنا به اقرار بیان گردیده است. در مطلب دوم اثبات زنا به شهادت و سبب اختلاف آن، مفهوم شهادت، شروط شهادت، موانع شهادت، اثبات زنا به ظهور حمل و سبب اختلاف در آن به صورت مفصل مورد بحث و بررسی همه جانبه قرار گرفته است.

مبحث اول - اختلاف فقها در شبهه دافع حد زنا و سب آن

مطلب اول - مفهوم شبهه

۱. معنای شبهه

شبهه در لغت به معنای شک و تردید و در اصطلاح به معنای تردید بین امور حلال و حرام و حق و باطل است. شبهات از جمله مباحثی است که در قرآن کریم و روایات به آن پرداخته شده است و دارای مسائلی مثل اقسام شبهات، آثار پیروی از شبهات و راه‌های مبارزه با شبهه‌گرایی است که ذیلاً به آنها خواهیم پرداخت. شبهات در لغت و اصطلاح از قرار ذیل است: (۱)

۱.۱ شبه در لغت

اسم مصدر از اشتباه، به معنی شک و تردید، پوشیده‌گی کار و همانند بودن دو چیز است به گونه‌ای که تشخیص را مشکل یا غیر ممکن کند. (۲)

۲.۱ شبه در اصطلاح

در اصطلاح، تردید بین امور حلال و حرام، خطا و ثواب و حق و باطل است. مراد ما از شبهه، جز این نیست که کار آن بر ما مشتبه شود. شبهه، یعنی چیزی که شبهه محرماتی است که مطابق نص صریح کتاب، سنت و اجماع تحریم شده است. (۳)

۲ - اهمیت و مقام شبهه

در آموزه‌های دینی، به مقوله شبهه و پرهیز از آن اهمیت فراوانی داده شده است. کلمه‌های تقوی، ورع، احتیاط و مانند آن، جایگاه و وسعت تاثیرگذاری آنرا به خوبی بیان می‌کند. علمای اخلاق و عرفان چنین گفته اند: تقوی مراتبی دارد که بالاترین مرتبه آن، پرهیز از شبهات و مکروهات است، یعنی در این مرحله، انسان نه تنها از محرمات قطعی و گناهان واضح اجتناب می‌کند، بلکه خود را از امور مشتبه نیز دور نگه‌میدارد که مبادا به گناه آلوده شود. (۴)

قرآن کریم ما را به پرهیز از شبهات توصیه می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾ (۵) ترجمه: از آنچه نمی‌دانی پیروی نکن، چرا که گوش، چشم و دلها، همه مسئول اند.»

(۱) - شعری، العلاقات الجنسية غير الشرعية و عقوبتها في الشريعة والقانون، جلد ۲، ص ۷۱-۷۲.

(۲) - معین، دکتور محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، جلد ۲، ص ۳۷۱.

(۳) - دهخدا، علی‌اکبر لغتنامه دهخدا، تهران، سازمان لغت نامه، ۱۳۴۱ ش، ج ۲۸، ص ۲۳۰. (لغتنامه دهخدا، ج ۱، ص ۴۳)

(۴) - غزالی، ابو حامد محمد بن احمد، احیاء العلوم الدین، مترجم: مؤید الدین محمد خوارزمی، سال چاپ ۱۳۷۶، چاپ چهارم، جلد ۲، ص ۲۱۴.

(۵) - سوره اسراء، آیه ۳۶، پاره ۱۷.

۳- پرهیز از شبهات از منظر سنت

احادیث شریف با تعبیرات مختلفی و با تاکید فراوان به این موضوع پرداخته و ما را به پرهیز از شبهات توصیه می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنٍ وَبَيْنَهُمَا مُسَبَّهَاتٌ لَا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الْمُسَبَّهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرِضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي السُّبُهَاتِ كَرَعَ يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا إِنَّ حِمَى اللَّهِ فِي أَرْضِهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.»^(۱) ترجمه: «نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «حرام و حلال، هر دو واضح و آشکارند (مشخص هستند) و در میان حلال و حرام، امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم، آنها را نمی‌دانند. هر کس، از آنها پرهیز کند، دین و ایمانش را حفاظت نموده است و کسی که خود را با آنها بیالاید (از شبهات پرهیز نکند)، مانند کسی است که در حریم چراگاه سلطان، دامهای خود را بچراند و هر آن احتمال دارد، وارد چراگاه سلطان بشوند. آگاه باشید! که هر پادشاه حریمی دارد و حریم خداوند در روی زمین، محرمات او هستند. بدانید که در بدن، عضوی وجود دارد که صلاح و فساد سایر اعضا به صلاح و فساد آن، بستگی دارد و آن، قلب است.»

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^(۲) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد. هدایت و پذیرش حق: خداوند می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^(۳) ترجمه: آن کتاب با عظمت که در آن هیچ تردیدی نیست، راهنمای پرهیزگاران است.

مطلب دوم - اساس و مبدأ دفع حدود به شبهه

در مورد حدود الهی و از جمله حکم سنگسار، قواعد و مقررات محدود کننده‌ای نیز وجود دارد که در تمام مراحل ثبوتی، اثباتی، اجرایی و حتی قبل از آن، جاری می‌شود.

الف: قاعده ادرؤو الحدود بالشبهات

قاعده معروف «ادرؤو الحدود بالشبهات وأقيلوا الكرام عثراتهم إلى في حد من حدود الله تعالى»^(۴) بیانگر آن است که هر جا شبهه‌ای در هر کدام از مراحل ثبوتی، اثباتی و اجرایی ایجاد شود، مجازات حد لغو می‌شود.

(۱) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۴۸، ص ۱۱۴.

(۲) - سوره انفال، آیه ۲۹.

(۳) - سوره بقره، آیه ۲.

(۴) - جامع الاحادیث، ج ۱، ص ۱۷۲.

بخش قابل توجهی از مصادیق مجازات حدی به وسیله این قاعده مسلم فقهی رفع می‌شود. برای درک بهتر مجاری این قاعده، به مثال‌هایی از منابع فقهی و روایی اشاره خواهیم کرد:

مثال اول: مردی به مسافرت طولانی ده‌ساله رفته یا مدت مدیدی اسیر دشمن بوده است و پس از برگشت متوجه می‌شود که همسرش حامله است و مطمئناً فرزند به شوهر تعلق ندارد. حکم چیست؟ از نظر احکام و ضوابط اسلامی، اگر همسر منکر زنا شود، هیچ مجازاتی بر او جاری نمی‌شود. حاکم اسلامی نیز حق تفتیش و استنطاق به منظور گرفتن اقرار ندارد. حتی اگر شوهر یا هرکس دیگر این زن را به زنا متهم سازد و نتواند اتهام خود را با چهار شاهد اثبات کند، به دلیل توهین و افترا، به سختی مجازات (حد قذف) خواهد شد.

مثال دوم (شبهه در اثبات): چهار نفر شاهد عادل باتقوا، وارد اتاقی می‌شوند و متوجه می‌شوند یک زن و مرد نامحرم در زیر لحافی به صورت عریان در آغوش یکدیگر هستند. حکم چیست؟ در پاسخ باید گفت: اگر این چهار نفر شاهد عادل، نزد حاکم اسلامی بروند و ادعا کنند این زن و مرد زنا کرده‌اند. هر چهار نفر شاهد به دلیل افترا، قابل مجازات حدی هستند و بر اساس نص صریح قرآن کریم، حکم به فسق آنها شده و دیگر شهادت آنها مورد قبول نخواهد بود. زیرا حداکثر چیزی که شهود شاهد آن بوده‌اند، در آغوش بودن زن و مرد در زیر پارچه بود که جرمی تعزیری است، نه زنا که باید در شرایط خاص شرعی اثبات شود. حد زنای محصنه (سنگسار) و حد زنای غیر محصنه (صد ضربه شلاق) هیچکدام بر چنین جرمی بار نمی‌شود. میزان مجازات چنین گناهی، به وسیله حاکم اسلامی مشخص می‌شود که الزاماً باید کمتر از صد ضربه دره یا تازیانه باشد و یا مجازات دیگر تعزیری بنابر مقتضیات زمان، مکان، شرایط مجرمان و... اجرا می‌شود.^(۱)

مثال سوم سقوط حد در صورت شبهه حلیت (ادعای جهل حکمی یا مصداقی): در کتب فقهی آمده است: «یسقط الحد فی کلّ موضع یتوهم الحلّ» حد زنا در هر جایی که توهم حلیت وجود داشته باشد، ساقط می‌شود. مثال‌هایی که فقها برای این مسئله آورده‌اند و بسیاری از آنها هم مستند به روایات است، قابل تأمل و دقت است.

(۱) - مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۴۱

ب. اسقاط حد در اثبات توبه قبل از شهادت شهود

برخی فقها با استناد به روایاتی معتقدند: در صورتی که قبل از اثبات زنا در نزد حاکم، شخص توبه کند و توبه او محرز شود، امکان عفو از مجازات حد وجود دارد: «من تاب قبل قیام البینة، سقط عنه الحد ولو تاب بعد قیامها، لم یسقط، حدًا کان أو رجما» کسی که قبل از شهادت شهود در نزد حاکم توبه نماید، حد مجازات از او ساقط می‌شود. اما در صورتی که بعد از شهادت شهود توبه کند، حد ساقط نمی‌شود.^(۱)

ج. امکان اسقاط حد در صورت مرور زمان^(۲)

برخی با استناد به روایتی، مرور زمان را با شرایطی موجب اسقاط حد می‌دانند. مردی قبلاً مرتکب سرقت یا شرب خمر یا زنا شده است و جرم او بر کسی معلوم نیست و مجازات نشده تا اینکه شخص مذکور توبه کرده و عمل صالحی انجام داده است. در صورتی که عمل صالحی انجام داده باشد و امر پسندیده‌ای از او شناخته شود، مجازات بر او جاری نمی‌شود. اگر از پنج ماه یا کمتر گذشته باشد و از او امر پسندیده‌ای ظاهر شده باشد، مجازات اجرا نمی‌شود.^(۳)

مطلب سوم - اختلاف فقهاء در شبهه دافع حد زنا

معناشناسی لغوی «شبهه»

با وجود اختلافات جزئی بین لغت‌شناسان در معنای لغت شبهه، همگی در یک نکته با هم مشترک هستند و آن اینکه شبهه به معنای التباس است، به نحوی که درک کردنی نباشد. با این توضیح در می‌یابیم که صدق عنوان شبهه بر حالتی که فرد به یک امر شک یا وهم دارد صحیح نیست، چرا که مماثلت و مشابهت به اندازه‌ای نیست که درک کردنی نباشد. به عبارت دیگر، شبهه در جایی صادق است که فرد امری را واقعیت می‌پندارد. در حالیکه واقعیت بر خلاف آن است. با وجود این، نگارندگان تعدادی از کتابهای جدیدتر اغلب فارسی، شک را نیز در معنای شبهه آورده‌اند؛ گویا به علت تداول در زبان اهل محاوره این امر اتفاق افتاده باشد.^(۴)

به عقیده برخی فقها، قاعده درأ قاعده‌ای امتنانی نسبت به امت اسلامی است، به این معنا که از طرفی در مقام اجرا یا تفسیر، مخصوصاً در جرایم حق اللّهی با بزه‌دیده (نظیر زنای به عنف) یا حق النّاسی (مانند قذف) نباید نتیجه آن امتنان نسبت به متهم و در عین حال تضییع حق مجنی‌علیه باشد. افراط بی‌قید و شرط بدون توجه به

(۱) - ابن قدامه، محمد بن عبدالله، المغنی و الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتاب العربی ۱۴۰۳ هـ. ق، جلد ۱۰، ص ۱۲۳.

(۲) - کمال، ابو مالک بن السید سالم، صحیح فقه السنة، مترجم: علی آقا صالحی، چاپ اول، سال ۱۳۹۷، ص ۶۲ - ۶۳.

(۳) - بدائع الصنائع، جلد ۷، ص ۴۶.

(۴) - ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، دمام، دار ابن الجوزی.

سازوکار امتنانی این قاعده از یکسو، محذور تعطیلی جزاهای حدی را در پی دارد و از سوی دیگر، با راهبرد و مقاصد شریعت همخوانی ندارد. از طرف دیگر، شبهه درباره غیر مسلمانان اقتضای الغای جزا را ندارد. مثلاً درباره، زناى مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

به هر ترتیب، فقها در مواردی که ملاک امتنان، نه تنها شفاف نیست، بلکه قابل مناقشه نیز می‌باشد به شبهه تمسک نموده اند. مثلاً با توجه به اینکه در جرم محاربه نسبت به این که در شکل‌گیری جرم معتبر است یا خیر، اختلاف دیدگاه فقهی میان فقها وجود دارد. در جایی که مهاجم مسلحی به دلیل اختلاف شخصی با سلاحش، افراد معدودی را بترساند، هر چند امتنان در حق چنین شخصی که شاهر سلاح و مهاجم است، بعید به نظر می‌رسد.

عن رسول الله صلى الله عليه و آله : «ادفعوا الحدود ما وجدتم مدفعا»^(۱)

عن ابن عمر قال: «ادفعوا الحدود بالشبهات».

عن عمر بن خطاب و ابن مسعود: «ادروا عن عباد الله الحدود فيما شبه عليكم». وی پس از نقل احادیث می‌گوید که در هیچ حدیثی کلمه «ادروا» را ندیدم، در حالی که ترمذی این حدیث را با همین واژه از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است.

اکثر فقهای اهل سنت پس از بیان این حدیث، معتقدند که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، صحابه به آن عمل کرده اند تا جایی که عمر بن خطاب گفته بود.^(۲)

«لأن اعطل الحدود بالشبهات احب آلی من ان اقميها بالشبهات». ابوحنیفه و اصحابش، مالکیان و شافعیان به صورت مسلم و قطعی این حدیث را پذیرفته، به آن فتوا داده و از آن به عنوان یک دلیل مهم بهره جسته اند. در حالی که برخی دیگر از فقهای اهل سنت، اصولاً در حد به شبهه را با احادیثی دیگر از جمله حدیث مروی از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمودند: «ان دماءکم و اموالکم و اعراضکم و ابشارکم علیکم حرام»، مغایر دانسته اند.^(۳)

^(۱) - ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۵۰

^(۲) - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، بخش ۲، سال ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص 334-335.

^(۳) - ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۵۷-۵۸.

مبحث دوم - دلایل اثبات زنا

زنا به دو چیز ثابت می‌گردد:

۱. گواهی شاهدان (بینه).

۲. اقرار زانی و زانیه.

۱. گواهی شاهدان

بینه این است که چهار شاهد بالای مرد و زن بر زنا شهادت بدهد. طوری که گفته می‌شود: قتل بزرگتر از زنا است و بالای آن چهار شاهد شرط گذاشته نشده است؟ جواب این است که زنا با زانی و زانیه تمام نمی‌شود، و فعل هر کدام آنها بدون شهادی گواهان ثابت نمی‌گردد، و قتل با موجودیت یک شاهد. و همچنان نزد امام ابوحنیفه رحمه الله جایز است که یک شاهد زن باشد و مالک و شافعی و احمد می‌گویند که این قسم جواز ندارد. و شرط گذاشته اند که باید چهار شاهد مرد، آزاد، عادل، مسلمان باشد و گواهی زن با مردان پذیرفته نمی‌شود و شهادت بالای شهادت نیست و نه کتاب قاضی بر قاضی. و اگر شاهدان از چهار نفر کم باشند شهادتشان قبول نمی‌شود.^(۱)

۲. اقرار

این است که مرد و یا زن بالغ و عاقل بالای خود چهار مرتبه در چهار مجلس مختلف اقرار بر زنا نماید و کسی او را به جبر به اقرار وادار نساخته باشد و نه او را زجر داده باشد.^(۲) و هر زمانیکه اقرار می‌کند قاضی آن را رد می‌کند. در این مسئله شرایط عاقل و بلوغ به این وجه ذکر گردیده است که اقرار طفل و دویانه قابل اعتبار نیست و یا اینکه بالای اینها حد واجب نمی‌شود و چهار بار شهادی در مذهب ما می‌باشد و در مذهب شافعی تنها یکبار شهادی کافی است. طوریکه که در حقوق دیگر یکبار اقرار کردن کافی است و این به خاطری که اقرار یک قول واضح کننده است و اینکه بار بار اقرار می‌کند زیادت اظهار برایش چی فایده میرساند.^(۳)

طوری که الله متعال می‌فرماید: (وَ اللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ)^(۴) ترجمه: و از زنان شما آنانی که زنا کنند پس گواه طلبید بر ایشان چهار مرد از جنس خویش اگر گواهی دادند ای‌شان را محبوس کنید. در جایی دیگری می‌فرماید: (لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ)^(۵) ترجمه: چرا نیاوردند بر این

(۱) - الصاغر جی، الفقه الحنفی وأدلته، ج ۱، ص ۲۹۲.

(۲) - مسند احمد، شرح البنا، ج ۱۶، ص ۹۰.

(۳) - امام قدوری، اشرف الهدایه، جلد ۴، ص ۸۳.

(۴) - سوره نساء، آیه ۱۵.

(۵) - سوره نور، آیه ۱۳.

سخن چهار گواه. همچنان می فرماید: (وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءِ) (۱) ترجمه: و آنانکه دشنام می دهند زنان پرهیزگار را باز نیاوردند چهار گواه.

فاذا شهد ثلاثة و قال الرابع: رايتهما في لحاف واحد و لم يزد عليه: يحد الثلاثة عند الاحناف حد القذف ولا حد على الرابع لا نه لم يقذف لان عمر رضى الله عنه حد الثلاثة الذين شهد و اعلى المغيرة بالزنا. (۲) ترجمه: پس وقتی که سه نفر شاهدی دادند و چهارمی گفت که من هر دوی شان را در یک لحاف دیدم و چیزی و زیاده نگفتم به نزد احناف سه اولی حد قذف داده می شود و بر چهارمی چیزی نیست به خاطر آنکه حضرت عمر رضی الله عنه سه شاهد زنا می گوید را به حد مجازات نموده است.

مطلب اول - اثبات زنا به اقرار و سبب اختلاف در آن

اقرار در زنا، یعنی خود زانی یا زانیه اعتراف کند که اقدام به زنا کرده است. در این صورت، مرتکب، مشمول مجازات این جرم، خواهد شد. از اینرو اقرار زانی و زانیه بر زنا دلیل اثبات می باشد و مرتکبین زنا بر اساس آن در صورتی که هر دو (زانی و زانیه) مجرد باشند تازیانه زده می شود و اگر محصن، یعنی متاهل باشند، سنگسار می شوند. (۳)

امام ابوحنیفه رحمه الله واقع شدن **اقرار در چهار مجلس** را معتبر دانسته اند، به دلیل خبری که درباره ماعز نقل شده است و در آن خبر آمده است که او در چهار موضع خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را در هنگامی که اعتراف به زنا کرد مردد می ساخت و او را از عزمش متوقف می کرد و به او می گفت شاید او را بوسیدی و یا او را فشار دادی و یا به او نظر کردی. (۴) و امام شافعی رحمه الله می گوید که تنها **یکبار اقرار نمودن** کافی است، طوریکه که در حقوق دیگر یکبار اقرار نمودن کافی می باشد و این به خاطر آن است که اقرار یک قول واضح کننده است و اگر بار بار اقرار می کند، زیادت اظهار چی فایده دارد. که در اینجا تعداد دفعات اقرار بر زنا سبب اختلاف بوده که در اینجا به ذکر آن پرداخته شد.

حدیثی که دلالت بر اعتبار تعدد مجلس برای اقرار به زنا دارد از عبدالله بن بریده روایت شده است که بر اقرار مرد به چهار مرتبه دلالت دارد و در هر مرتبه پیامبر صلی الله علیه وسلم او را گفته تا برگردد. عن عبدالله بن بریده عن ابيه قال: كنت جالساً عند النبي صلى الله عليه وسلم إذا جاء رجل يقال له: ماعز بن مالك فقال: يا نبي الله إني قد زنيت و إني أريد أن تطهرني، فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: ارجع، فلما

(۱) - سوره نور، آیه، ۴.

(۲) - صحیح بخاری، جلد ۲، ص، ۱۰۰۸.

(۳) - الصاغر جی، الفقه الحنفی وأدلته، ج ۱، ص ۲۹۶.

(۴) - امام قدوری، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۸۳.

كان من الغداة أنه أيضاً فاعترف عنده بالزنى، فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: «ارجع»، ثم أرسل النبي إلى قومه فسألهم عنه. فقال لهم: «ما تعلمون من ماعز بن مالك الأسلمي هتل ترون به بأساً و ما ننكر من عقله شيئاً، ثم عاد إلى النبي صلى الله عليه وسلم الثالثة، فاعترف عنده بالزنا أيضاً فقال: يا نبي الله طهرني، فأرسل النبي صلى الله عليه وسلم إلى قومه أيضاً فسألهم عنه، فقالوا له كما قالوا له المرة الأولى ما نرى به بأساً و ما ننكر من عقله شيئاً، ثم رجع إلى النبي صلى الله عليه وسلم الرابعة أيضاً فاعترف عنده بالزنى. فأمر النبي صلى الله عليه وسلم فحفروا له حفرة فجعل فيها إلى صدره، ثم أمر الناس أن يرموه. و قال بريدة: كنا نتحدث أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم بينما أن ماعز بن مالك لو جلس في رحله بعد اعترافه ثلاث مرار لم يطلبه وإنما رجمه عند الرابع»^(١)

بعضی دیگر تعدد مجلس را در اقرار به زنا قائل نشده اند، بلکه در یک مجلس هم چهار مرتبه اقرار به زنا را برای ثبوت آن کافی دانسته اند. در این روایت تعدد مجلس در اقرار به زنا شرط شده است. اعتبار این شرایط در اخبار برای ثابت شدن حکم حد، گویای این است که زنا از عناوینی است که شارع نخواسته به آسانی ثابت گردد و حد بر شخص اجرا شود و آبروی مسلمان، که حفظ آن در مبانی اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است، برود، بلکه خواسته است از بزرگی گناه آگاه شود و توبه کند. بدین جهت از مجموع روایات به دست می آید که متهم به گناه تا امکان دارد، نباید به گناه خود اعتراف کند، لذا در خبر ماعز بن مالک دیده شد که پس از آن که چندین بار نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و به گناه اقرار کرد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم از او روی گردانید.^(٢)

در مذاهب مالکیه و شافعیه و از علمای حسن بصری، حماد، ابو ثور، ابن منذر، داود، طبری، ماوردی و جماعت دیگر یک بار اقرار را در زنا کافی می دانند، اما در مقابل مذاهب حنفیه، حنبله و حکم و از میان علما ابن ابی لیلی و ابن قدامه تعداد اقرار در زنا را شرط دانسته اند.^(٣)

فرع اول - مفهوم اقرار

اقرار در لغت به معنای تثبیت کردن کسی یا چیزی در مکانی است و در اصطلاح اقرار عبارت از اخبار به حقی است، برای غیر بر ضرر خود. اقرار در معنای اصطلاحی و لغوی را می توان یکسان شمرد؛ زیرا به وسیله اقرار ادعای طرف مقابل دعوا اثبات می گردد.^(٤)

(١) - مسند أحمد بشرح البنا، ج ١٦، ص ٩٠.

(٢) - زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ٧، ص ٥٣٧٥.

(٣) - جزیری، ١٤١٩، ج ٥، ص ١٢٠ و ١٢٢.

(٤) - ابن رشد، محمد، بدایة المجتهد، بیروت، ١٤٠٢ هـ ق.

نکته بسیار مهم و قابل توجه این است که اقرار می تواند در امور مدنی (یا حقوقی) باشد یا در امور جزایی. مورد اول مربوط است به تعهدات و معاملات و قراردادها و مانند اینها، مثل اینکه احمد اقرار کند یکصد هزار افغانی از محمود قرضدار است یا اقرار کند به ساخت و تحویل فلان تعمیر به او متعهد بوده است یا محمود اقرار کند که عبدالله فرزند اوست و امثال اینها.

تجزیه و تحلیل تعریف اقرار

- ۱- «اخبار» (به کسر همزه بر وزن امضا) به معنی «خبر دادن از چیزی» یا «اعلام کردن چیزی» است.
- ۲- «حق» مزیت و برتری و امکان برخورداری مخصوصی است که مختص فرد یا افراد خاص باشد.
- ۳- منظور از «غیر» کس یا کسانی غیر از اقرار کننده هستند.
- ۴- منظور از «بر ضرر خود» یعنی به ضرر اقرارکننده. همین جا بهتر است توضیح دهیم مطالب «خبری» که ما می گوئیم یا صرفاً جنبه خبر دارند و در گفت و گوهای معمولی مطرح می شوند یا ضمن دعوی حقوقی و قضیه جزایی. نوع اول به بحث ما مربوط نیست اما نوع دوم از سه حالت خارج نیست.
- الف- چیزی را به نفع دیگری و به ضرر خود اعلام می کنیم، که این «اقرار» است.
- ب- چیزی را به نفع خود و ضرر دیگری اعلام می کنیم، که این «ادعا» است.
- ج- چیزی را به نفع یکی و به ضرر یکی دیگر اعلام می کنیم، که این «شهادت یا گواهی» است.^(۱)

فرع دوم - شرایط اقرار

چنانچه در تعریف اقرار توضیح شد که اگر اقرار به نفع خود شخص باشد؛ «ادعا» محسوب می شود و اگر به زیان خودش نباشد، هرچند متضمن نفع دیگری باشد «شهادت» محسوب می گردد. بنابراین، تنها اخباری اقرار نامیده می شود که به سود دیگری و به ضرر مقرر باشد.

کسی که اقرار بر حق غیر و بر ضرر خود می نماید «مقر» نامیده می شود و کسی که اقرار به سود او می شود را «مقر له» گویند و حقی که اقرار به وجود آن برای غیر می گردد، «مقر به» گویند. بدین ملحوظ اقرار از خود شرایطی دارد که ذیلاً آنرا تشریح می کنیم:^(۲)

۱. وجود امری که در خارج دلالت بر اقرار نماید.

(۱) - جوهری، اسماعیل، الصحاح، بیروت، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۷۹۰.

(۲) - شعری، دکتور عبدالملک عبدالرحمن، العلاقات الجنسية الشرعية و عقوبتها في الشريعة والقانون، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. لفظ مخصوصی در اقرار لازم نیست. با هر لفظی می‌توان اقرار کرد؛ همچنان که به هر زبانی که اقرار واقع شود، معتبر خواهد بود. چنانکه نوشته و امضاء در ردیف لفظ است. کسی که نمی‌تواند تلفظ نماید، مانند لال و یا کسی که آشنا به زبان نمی‌باشد، چنانکه اشاره بنماید که مبین اقرار باشد، بر علیه او معتبر است.

۳. **صریح و یا ضمنی بودن اقرار:** اعلام اراده مقرر ممکن است صریح باشد؛ مانند آنکه طرف به وسیله لفظی، تمام یا قسمتی از دعوای مدعی را بپذیرد و ممکن است ضمنی باشد، مانند آنکه طرف به وسیله لفظ وجود امری را تصدیق نماید که لازمه آن تصدیق به حق برای مدعی می‌باشد. به عنوان مثال، اگر کسی در وصیت‌نامه خود آنچه را که در عرف «حبوه» می‌نامند و به پسر بزرگتر می‌دهند به دیگری ببخشد، ممکن است این اقدام اقرار به فرزندى موصی له تلقی شود، به ویژه اگر قرائن دیگر (مانند سرپرستی از موصی له) آن را تایید کند.

۴. **سکوت:** از آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که سکوت نشان اقرار نیست. چرا که ممکن است وسیله انکار یا بی‌اعتنایی باشد و نمی‌تواند کاشف از اراده شخص به اخبار از وجود حق قرار گیرد. مگر آنکه اوضاع و احوال قطعی دلالت بر آن کند یا در دید عرف نشانه اقرار باشد. چنانکه فقیهانی سکوت شوهر را در برابر فرزندى که همسر او در زمان زوجیت زاییده است، اقرار به فرزندى شمرده اند و در نتیجه، انکار شوهر را در صورتی می‌پذیرند که پس از آگاهی از ولادت بی‌درنگ اعلام شود.

۵. **منجز بودن:** اقرار در صورتی می‌تواند دلیل بر حجت ادعای طرف قرار گیرد که «منجز» باشد و معلق نباشد.^(۱)

فرع سوم - اثبات زنا به اقرار

فقهاء اجماع دارند که زنا به اقرار ثابت می‌شود و در شروط اقرار در دو محل اختلاف کرده اند:

محل اول: تعداد اقرار ملزم حدزنا

امام ابوحنیفه و علمای همنظر او و ابن ابی لیلی رحمهم الله تعداد اقرار ملزم حد زنا را چهار بار گفته اند و یکی پی دیگر در مجالس جداگانه باشد. امام احمد و اسحاق رحمهم الله جز مجالس متفرق، نیز آن باور را دارند. دلیل اینها حدیث ابن عباس رضی الله عنه است که در آن آمده: «فَعَدَا عَلَيْهَا، فَأَعْتَرَفَتْ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فُرْجَمَتْ»^(۲) یعنی ابو هریره و زید بن خالد جهنی رضی الله عنهم، گفتند: (فردا صبح نزد همسر این مرد برو اگر اعتراف کرد که مرتکب عمل زنا شده است، او را رجم کن. احادیث دیگر نیز بر آن

(۱) - زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، بیروت، دارالفکر، ج ۷.

(۲) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۲۵۲۷، ص ۶۰۵.

دلالت دارند. فقیهان مذکور روایاتی که در آن یک، دو یا سه بار اقرار آمده، ناشی از تقصیر راوی می‌دانند و قابل استناد در برابر محفوظ نمی‌باشد. بنابر آن اقرار کمتر از چهار و یا چهاربار اقرار در یک مجلس به زنا ملزم حد آن نیست.

امام مالک، شافعی، داود و طبری و ابو ثور رحمهم الله و جماعت دیگر، یکبار اقرار به زنا را ملزم حد آن دانسته‌اند. به دلیل این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: «**وَاعْتَدِیا اُنَیْسَ اِلَیْ اِمْرَاةٍ هَذَا فَاِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجَمِهَا**»^(۱) یعنی ای انیس! فردا نزد همسر این مرد برو اگر اقرار کرد، سنگسارش کن.

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به عدد اقرارها اشاره نکرده است و این دلالت می‌کند که یکبار اقرار مثبت حد زنا است.

فقیه ابن رشد، به سبب اختلاف فقهاء در موضوع مذکور نپرداخته، ولی به آن با آوردن احادیث اشاره کرده که سبب اختلاف تعارض ادله است.

به نظر نویسنده نظر فقیهانی که تعدد اقرار به زنا را شرط کرده‌اند راجح است. به دلیل تعدد احادیث صحیح در زمینه و ملایمت با نظر شارع نیز دارد. زیرا که در شرع نهایت تلاش شده که حدود تنفیذ نشوند و به اندکترین شبهه دفع گردند.

محل دوم: رجوع از اقرار

شخصی که اقرار به زنا کند، قبل از صدور حکم یا پس از آن و پیش از تنفیذ حکم و یا در جریان تنفیذ حکم حد زنا، به گونه صریح یا ضمنی فی المثل در صحنه تنفیذ حد از اقرار خود رجوع کند، رجوع او قبول می‌شود و او آزاد کرده می‌شود. امام شافعی رحمه الله نیز همین قول را تأیید می‌کند. اما ابن ابی لیلی رحمه الله هم می‌گوید که قاضی نیز بالایش حد را جای می‌کند زیرا که بنا بر اقرارش بالایش حد واجب گردیده است و حالا با انکار و رجوع اش ختم نمی‌شود، طوریکه ذریعه گواهان دیگر زنا ثابت شود و با انکار زانی حد ساقط نمی‌شود. جمهور فقهاء گفته‌اند: رجوعش قبول می‌شود. که سبب اختلاف در اینجا قبول شدن و رد شدن انکار از اقرار زانی می‌باشد که در این مطلب به صورت واضح بیان گردید.^(۲)

امام مالک تفصیل قایل شده و گفته است: اگر رجوعش به شبهه باشد، قبول و اگر رجوعش به غیر شبهه باشد، در روایت مشهور قبول و در روایت غیر مشهور رجوعش قبول نمی‌شود. به دلیل اینکه ماعز در جریان تنفیذ حکم سنگسار فرار کرد و صحابه کرام او را رها نکردند و سنگسار کردند و داستان فرار او را به پیامبر صلی الله

(۱) - صحیح است، تخریجش گذشت.

(۲) - امام قدوری رحمه الله، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۸۶.

علیه وسلم حکایت کردند و پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «هَلَّا تَوَكَّمُوهُ لَعَلَّه أَنْ يَتُوبَ فَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَيْهِ» یعنی چرا او را رها نکردید؟ شاید ندامت و توبه می‌کرد و الله متعال آنرا می‌پذیرفت.

به اضافه آن ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم ماعز اسلمی و زن غامدی را تلقین به رجوع کرده است که اینهم دلیل پذیرش رجوع از اقرار است.

قول جمهور به قوت دلایل شان در موضوع مذکور راجح است. چونکه حد زنا حق الله محض است و رجوع از اقرار در حق الله مسموع می‌باشد و الله متعال غنی و بی نیاز است و توبه بندگان را می‌پذیرد. هرگاه زناکار به اختیار و اراده‌ی خود به زنا اقرار کند، حد شرعی بر وی ثابت می‌شود. طوریکه گذشت، در داستان ماعز به روایت ابی هریره آمده است: ماعز گفت: ای رسول خدا، من مرتکب زنا شده‌ام. پیامبر صلی الله علیه وسلم از وی روی برگرداند تا اینکه چهار بار سخنش را تکرار کرد. هنگامی که بار چهارم گفت: من زنا کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (أَبْكَ جُنُونٌ؟) ترجمه: آیا در تو دیوانگی است؟ گفت: خیر. فرمود: (فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟) ترجمه: آیا متاهل هستی؟ گفت: آری. فرمود: (اذهبوا به فارجموه) ترجمه: پس او را ببرید و سنگسار کنید.^(۱)

بریده رضی الله عنه در داستان ماعز و زن غامدی گوید: سپس زنی از قبیله ازد آمد و گفت: ای رسول خدا مرا پاک گردان. فرمود: (و یحک ارجعی فاستغفری الله وتوبی الیه) ترجمه: وای بر تو، برگرد و از خدا درخواست مغفرت بنما و به سوی او باز گرد و توبه کن. زن گفت: به نظر من خواهی مرا همچون ماعز بن مالک برگردانی، فرمود: این چه حالست، گفت: از زنا حامله‌ام. فرمود: آیا چنین است؟ گفت: آری. پس او را سنگسار نمود.^(۲)

اسباب اختلاف در اینجا تعداد اقرار ملزم حد زنا و رجوع از اقرار می‌باشد که هر کدام آن را بر اساس نظر فقهاء مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و نیز قابل یاد آوری است که اختلاف فقهاء را هم در بحث ذیل می‌آوریم:

الف: تعداد اقرار ملزم حد زنا

مذهب احمد و اسحاق بر این رأی قرار داد که اقرار زانی اگر یکبار هم باشد موجب حد است و یا اگر در مجالس جداگانه چندین بار اقرار و اعتراف کند باید حد شرعی بالای زانی و زانیه تطبیق گردد. ولی حنفیان اقرارها را مشروط به یک مجلس می‌دانند. این دسته از علما به قصه‌ای ماعز استناد کرده و می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از چهار بار اعتراف از طرف ماعز به زنا حاضر شد که حد شرعی را بر وی جاری سازد. اگر با یکبار اقرار، حد شرعی زنا ثابت می‌شد، آن را به چهار بار موکول نمی‌کرد و حکم را به تأخیر

(۱) - بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۶۸۱۴.

(۲) - مسلم، صحیح مسلم، حدیث شماره ۱۶۹۵.

نمی‌انداخت و اگر شخصی کمتر از چهار بار اقرار به زنا کند، حد شرعی بر وی ثابت نمی‌شود و باید امام و پیشوای مسلمانان از او روی گردان شود و به وی بفهماند که اقرار و اعتراف وی کامل نیست.^(۱)

ب: رجوع از اقرار

مذهب مالک و شافعی و قول حسن و حماد و ابو ثور و ابن منذر و دیگران بر این رأی قرار دارند و می‌گویند که رجوع از اقرار و چهار بار اقرار نمودن شرط نیست، بلکه با یکبار اقرار نیز زانی و زانیه موجب حد قرار می‌گیرند. به این جهت، شرع اقرار حجت به حساب می‌آورد که به وسیله آن جانب راستی بر جانب دروغ برتری می‌آید و در این راستا یک یا چند اقرار با هم تفاوتی ندارند. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (اغد یا أنیس الی امرأة هذا، فان اعترفت فارجمها) ترجمه: ای انیس، نزد فلان زن برو و اگر به زنا اعتراف کرد، سنگسارش کن.^(۲)

مطلب دوم - اثبات زنا به شهادت و سبب اختلاف در آن

کلمه شهادت معمولاً تداعی‌کننده تصاویر ذهنی در مورد محاکم قضایی است که در آنجا شهادت رسمی ارایه می‌شود. در محکمه شخص قسم خورده‌ای در خصوص آنچه می‌داند یا باور دارد، شهادت می‌دهد. اغلب چنین نوعی از شهادت به برشمردن آنچه که فرد مستقیماً شاهد آن بوده است، می‌پردازد اما شهادت موردنظر ما می‌تواند درباره چیزهایی باشد که فرد آن را باور دارد، نه آنکه حتماً و مستقیماً دیده باشد، مثلاً درباره نتایج نظریه‌های علمی یا توانایی‌های بالقوه آدمی. شهادت رسمی از نوع بنیادی نیست (اصلاً اگر نوع بنیادینی وجود داشته باشد) و همانگونه که گفته شد، لزوماً معادل با شهادت نیست. برای فهمیدن این موضوع توجه داشته باشید که اگر نمی‌توانستیم به آنچه مردم بیرون از محکمه می‌گویند اعتماد کنیم، اصلاً وجود محکمه برای ارائه شهادت معنا نداشت. فرق شهادت رسمی با شهادت غیررسمی در شرایط ارائه آن است، نه اینکه لزوماً تفاوت آن دو از نظر اعتبار باشد. شهادت به معنای وسیع آن، یعنی تقریباً بیان مطلبی با قصدی آشکار در انتقال اطلاعات (درست)، در زندگی ما سهم عمده‌ای دارد و برای شناخت و توجیه حائز اهمیت است. حتی برای ارائه غیررسمی اطلاعات، مثلاً در این باره که خود فرد شب گذشته کجا بوده است «شهادت» کلمه سنگینی به نظر می‌رسد. می‌توانستیم از عبارت «خبر دادن» استفاده کنیم، اما این عبارت، هم از این جهت که به یک پیام از پیش آماده اشاره دارد. مثلاً «دیروز مرا از نقشه خود مبنی بر حضور یافتن با خبر کرد» و هم از اینرو که تلویحاً بیانگر این است که خبر مورد نظر راست است، بیش از اندازه سطحی است. این مطلب می‌تواند در صحبت از تأیید و تصدیق سودمند واقع شود. این لغت، هم شامل تأیید رسمی و هم غیررسمی است، مثلاً اقرار

(۱) - الصاغر جی، الفقه الحنفی وأدلته، ج ۱، ص ۲۸۹

(۲) - بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۶۸۲۸.

دادن اطلاعات در اختیار کسی (به عنوان نمونه، گفتن زمان به او). همچنین گفتن چیزی به کسی را نیز شامل می‌شود. شهادت همیشه متوجه کسی یا کسانی است (حتی در موارد خاص، آن کس می‌تواند خود فرد باشد) و این کسان می‌توانند واقعی یا فرضی باشند، مثلاً یک وقایع نگار که به توصیف شرارتهایی برای اطلاع آیندگان می‌پردازد، نمی‌داند کسی شرح شهادت او را مطالعه خواهد کرد یا خیر. به هر حال، آنچه را که ما بایستی در اینجا دریابیم، نقش شهادت در تمامی انواع آن، تقریباً در مورد نکاتی که مردم به ما در خصوص علت معرفت و توجیه ما می‌گویند، می‌باشد.^(۱)

فرع اول - مفهوم شهادت

شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین و جناحهای دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر و کارهای دیگری نزد مقام قضایی و یا محکمه حکومت اسلامی است. همچنین شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است، اعم از آنکه مفید علم باشد یا نباشد. در صورتی که شاهد واجد شرایط شرعی نباشد، اظهارات او استماع نمی‌شود. اما در صورتی که شاهد واجد شرایط شاهی باشد، طوری که گفته آمدیم که شاهد باید عاقل، بالغ، مسلمان، عادل باشد در آنصورت شهادت اش به نزد ماثم قضایی و محکمه قابل قبول است. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود قضایی با محکمه است.

فقهاء در اثبات زنا به شهادت اتفاق نظر دارند، اما سبب اختلاف فقهاء در جنسیت شاهدان است. علمای حنفی شهادت و گواهی زن را نیز در اثبات زنا به شهادت معتبر و قابل قبول می‌دانند و علمای دیگر گواهی چهار مرد واجد شرایط شهادت را لازم می‌دانند.

بعضی علماء می‌گویند که تعداد شهود زنا برخلاف سایر موارد چهار نفر ذکور است به صراحت آیت: ﴿ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ﴾^(۲) یعنی سپس چهار شاهد نیاورند. این شاهدان باید عادل باشند و شرط است که شهادت به تصریح و معاینه دخول آلت تناسلی مرد در فرج زن باشد، پس شهادت به کنایت و استماع در اثبات حد زنا مسموع نیست.^(۳)

سبب اختلاف فقهاء در شهادت بالای زانی و زانیه را فقیه ابن رشد را این طور بیان کرده که شهادت گواهان مختلف به مکان با هم پیوست می‌شود یا مثل شهادت مختلف به زمان پیوست نمی‌شود؟ جمهور فقهاء اجماع دارند که شهادت مختلف به مکان با هم پیوست و جمع نمی‌شود. چونکه مکان با زمان مشابهتی دارد.

(۱) - پورتال جامع علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، وبسایت.

(۲) - سوره نساء، آیه ۲۵.

(۳) - الصاغر جی، الفقه الحنفی وأدلته، ج ۱، ص ۲۹۳

فقیه مذکور نظر جمهور فقهاء را ترجیح است، زیرا که شریعت نسبت به سایر حدود در اثبات حد زنا تثبت و توثق بیشتر را لازم کرده و در اجتماع شهادت مکانهای مختلف توثیق از بین می‌رود.^(۱)

فرع دوم - شروط شهادت

فهی شهادة اربعة رجال، ذکور، عدول، احرار، مسلمین، علی الزنا بان یقولوا: رأیناه و طئها فی فرجها، کاملیل فی المکحلة. ترجمه: و این شهادت چهار مرد عادل، آزاد، مسلمان بالای زنا است: که آنها شاهدی بدهند که ما وطی را در فرج زن طوری دیدیم مثلیکه که میله سرمه‌دانی در سرمه دان داخل بود.^(۲)

الف: شاهدان باید چهار نفر یا بیشتر باشند

در این باره اختلافی نیست. خداوند مق فرماید: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^(۳) ترجمه: و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگ‌شان فرا رسد؛ یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند، و) مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آنها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید)! و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند، (و به جبران گذشته بپردازند)، از آنها درگذرید! زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است.^(۴)

در آیه‌ای دیگری می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۵) ترجمه: و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدّعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادت‌شان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقان اند!

(۱) - محمودی، عبدالدین، جریده رسمی قضاء، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

(۲) - بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۴۸۴.

(۳) - سوره نساء، آیه ۱۶.

(۴) - سوره نساء، آیه ۱۵.

(۵) - سوره نور، آیه ۴.

در جای دیگری می‌فرماید: (لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ)^(۱) ترجمه: چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویان اند!

سعد بن عباد به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ای رسول خدا، اگر مردی را با زنی بینم، پای او را رها کنم تا چهار گواه بیاورم؟ فرمود: آری.^(۲)

اگر کمتر از چهار نفر شهادی دهند در این صورت با کمتر از چهار شاهد اتهام زنا ثابت نمی‌شود و علماء درباره حد قذف بر آنان به شرح ذیل ارایه کرده اند:

اول: باید بر آنان حد قذف زده شود

جمهور فقهاء بر این رأی اند: هنگامی که ابوبکر و دو رفیقش علیه مغیره گواهی دادند، عمر رضی الله عنه به او گفت: این مرد، به خواست خدا، جز به حق شهادی نمی‌دهد، گفت: من دیدم که هر دو زن و مرد هم آغوش بودند و مرد بر روی او تکان می‌خورد، گفت: آیا همچون میل که داخل سرمه‌دان می‌شود، آلت مرد و زن را دیدی ای؟ گفت: خیر. گفت: عمر فرمان داد و آنان را تازیانه زدند.^(۳)

دوم: بر آنان حد جاری نمی‌شود

حد زنا در صورتی بالای زانی تطبیق می‌شود که شاهدان دخول در فرج زانی و زانیه را طوری که طوری دیده باشند مثلی که میله سرمه دانی در سرمه‌دان داخل گردد. اگر چهار شاهد زانی و زانیه را در چنین حالت مشاهده نکنند، حد بالای زانی و زانیه تطبیق نمی‌گردد و مطابق قول ظاهریان و قول مرجوح حنفیان و شافعیان شاهدان در این صورت موجب حد قرار نمی‌گیرند و هدف شان اتهام قذف نیست.

ب: شاهدان باید مرد باشد

از نظر جمهور علماء شهادی زنان در این باره پذیرفته نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: (فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ)^(۴) ترجمه: چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید!

(۱) - سوره نور، آیه ۱۳.

(۲) - مسلم، صحیح مسلم، حدیث شماره ۱۴۹۸.

(۳) - ابن ابی شیبیه، ج ۵، ص ۵۴۴.

(۴) - سوره نساء، آیه ۱۵.

در اینجا کلمه اربعة مؤنث است و معدود آن باید مذکر باشد، سپس حدود به وسیله شبهات برطرف می‌گردد. در حالی که خداوند جل جلاله می‌فرماید: (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) (۱) ترجمه: تا اگر یکی‌شان از یاد برد، دیگری یاد آوری کند.

مانند سایر شهادت‌ها، شاهدی دو زن به جای یک مرد برای زنا پذیرفته می‌شود، پس شاهدی سه مرد و دو زن یا دو مرد و چهار زن یا یک مرد و شش زن یا هشت زن، بدون مرد جایز است.

ج: باید شاهدان عاقل باشند

شاهدی دیوانه و امثالهم نیز در حد زنا پذیرفتنی نیست. زیرا هنگامیکه علیه خود شاهدی داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به ماعز فرمود: (أَبِكْ جُنُونٌ؟) ترجمه: آیا دیوانه هستی؟ از اینجا ثابت می‌شود که شاهدی دیوانه، یعنی مجنون در اینجا معتبر و قابل قبول نیست و هر چهار شاهد باید ضمن سایر شرایط شهادت شرط عاقل بودن را نیز تکمیل کند و در غیر آن شهادتش معتبر نیست.

در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم به خویشاوندان او فرمود: (أَتَعْلَمُونَ بَعْقَلَهُ بِأَسَأَ تَنْكُرُونَ مِنْهُ شَيْئاً) ترجمه: آیا مشکل عقلی ندارد، که چیزی از او را انکار کنید.

د: شاهد باید آزاد باشد

در ضمن سایر شرایط شهادت شاهد و گواه باید آزادی و خود ارادیت را داشته باشد. زیرا شهادت غلامان پذیرفته نمی‌شود.

ه: شاهد باید عادل باشد

شهادت و گواهی فاسق قابل قبول نیست، طوریکه خداوند جل جلاله می‌فرماید: (وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ) (۲) ترجمه: و دو تن از خودتان را گواه بگیرید.

در جایی دیگری می‌فرماید: (جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ) (۳) ترجمه: اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

(۱) - سوره بقره، آیه ۲۸۲.

(۲) - سوره طلاق، آیه ۲.

(۳) - سوره حجرات، آیه ۶.

و: شاهد باید مسلمان باشد

به اتفاق علماء شهادت و گواهی کافر برای اثبات زناى مسلمان قابل قبول نمی‌باشد و از نظر جمهور نیز گواهی دادن کافر، علیه هم‌کیش خود به زنا پذیرفته نیست و به روایت جابر استناد کرده اند که گفت: یهودیان زن و مرد زناکاری را حاضر کردند... پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنان درخواست شهود کرد، چهار گواه حاضر نمودند و شهادت دادند که همچون میل سرمه در سرمه‌دان، ذکر مرد را در شرمگاه زن دیده‌اند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمان داد تا سنگسار شوند.^(۱)

حافظ در جواب گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به دستور وحی الهی آن دو یهود را رجم کرد و آنان ملزم به اطاعت از بینه‌ای خودشان نمود. طوری که خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا﴾^(۲) ترجمه: و شهادی از خانواده‌ای آن زن شهادت داد.

گفته شده که با اقرار و اعتراف زن و مرد آنها را رجم کرده است.

ز: شاهدان با چشمان خود عمل زنا را مشاهده و با صراحت آن را بیان کرده باشند

شاهدان باید با صراحت بگویند: ذکر مرد را در شرمگاه زن، همچون میل در سرمه‌دان دیده‌اند. پیشتر گفتیم که عمر رضی الله عنه به زیاد گفت: (هل رأیت المرود دخل المكحلة؟) ترجمه: آیا همچون میل در سرمه‌دان آن را دیده‌ای؟ گفت: خیر. پس فرمان داد تا سه شاهد را که به زناى مردی شهادی داده بودند، تازیانه زدند. در ماجرای ماعز آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: (لعلک قبلت أو غمزت أو نظرت؟) ترجمه: شاید او را بوسیده یا با وی دستبازی و معاشقه کرده‌ای. گفت: خیر. ای رسول خدا. فرمود: ازدواج کرده‌ای، گفت: آری: پس فرمان رجمش را صادر کرد.^(۳)

در روایت ابی دردا با سند ضعیف آمده است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (آیا ازدواج کرده‌ای؟ آن مرد گفت: آری. گفت: فلان چیز تو در فلان زن داخل شد؟ گفت: آری. فرمود: همانطور که میل در سرمه‌دان یا دلو در چاه آب پنهان می‌شود؟ گفت: آری...)^(۴)

ح: آیا اتحاد مجلس شرط است؟

موردی که در شهادی سبب اختلاف است اتحاد شاهدان و گواهان در یک مجلس است، که باید که هر چهار شاهد در یک مجلس شهادی بدهند معتبر است و اگر در چهار مجلس جداگانه شهادی بدهند آیا معتبر و قابل قبول است و یا خیر؟

(۱) - ابو داوود، حدیث شماره ۴۴۵۲، سند این حدیث ضعیف است.

(۲) - سوره یوسف، آیه ۲۶.

(۳) - بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۶۸۲۴.

(۴) - ابو داوود، حدیث شماره ۴۴۲۸، سند این حدیث ضعیف است.

جمهور علماء به جز شافعیان بر آنند که لازم است شاهدان در یک مجلس به ادای شهادت بپردازند و اگر پراکنده یا یکی بدون دیگری شهادی دهند، پذیرفته نمی‌شود و حد قذف بر آنان جاری می‌شود. هر چند که تعدادشان زیاد شود!

ولی شافعیان و ظاهریان و ابن منذر در این مورد **اختلاف دارند** و اتحاد مجلس را شرط نمی‌دانند و شهادت پراکنده یا دسته‌جمعی گواهان را می‌پذیرند. به دلیل این که خداوند می‌فرماید: **(لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ)**^(۱) ترجمه: چرا چهار شاهد را نیاوردند؟

از خلال این آیه صریحاً دیده می‌شود که شهادت و گواهی از اتحاد مجلس یاد آوری صورت نگرفته و از مجلس شهودیادی نبرده است. می‌گوییم: این رأی برتر است. زیرا عدم قبول چهار شاهد به بهانه نبودن در یک مجلس، به منزله‌ای ابطال بدون سند و مدرک گواهان می‌باشد. در حالی که خدا آن را به رسمیت شناخته است.

ط: شهادت یا گواهی باید کهنه نشده باشد و زمانی از آن نگذشته باشد

علما حنفی این شرط را معتبر دانسته‌اند و روایتی از احمد نیز بر این رأی می‌باشد. بر این مبنا اگر شاهدانی برای ثبوت زنا در زمان گذشته شهادی دهد، حد واجب نمی‌شود. زیرا همینکه شاهدان فوراً حاضر به شهادت دادن نشده‌اند، بدین معنا است که به اختیار خود طرف رازداری و پرده‌پوشی را برگزیده‌اند و اگر پس از آن شهادت دهند، شهادت‌شان از روی کینه‌توزی است و مورد قبول نمی‌باشد. چون از عمر رضی الله عنه روایت است، که گفت: قومی که بر وقوع زنا شهادت دهند و شهادت‌شان مربوط به زمان حاضر و تازه نباشد، بلکه مربوط به زمان دوری باشد، شهادت‌شان از روی کینه است و قابل قبول نیست. نقل نشده است، کسی که این سخن را انکار کرده باشد، پس در حکم اجماع است و اجماع به شمار می‌رود. زیرا تاخیر در شهادت با شائبه تهمت همراه است و شهادت اتهام زننده بی اعتبار می‌باشد.

جمهور علماء، بر آنند که اگر شهادی دادن هر اندازه هم دیر صورت بگیرد، قابل قبول است. به دلیل عمومیت آیه‌ای قرآن و حد شرعی را واجب می‌گرداند، چون ممکن است شاهدان به خاطر غایب بودن، مسافرت یا عذر شرعی تاخیر کرده باشند و به مطلق احتمال، حد ساقط نمی‌گردد، بلکه باید تمامی احتمالات منتفی باشد تا حد شرعی ساقط شود.^(۲)

فرع سوم - موانع شهادت

برای شهادت دادن در محکمه شرایطی نیاز است و این شرایط در دعاوی مختلف یکسان است. به عبارتی دیگر هر شهادتی، شهادت معتبر در قضایا محسوب نمی‌شود. طرح هر دعوایی اعم از دعوای مدنی یا دعوای جزایی در محاکم عدلی مستلزم اثبات آن است. به همین جهت به طور معمول در قوانین شکلی مانند قانون

(۱) - سوره نور، آیه ۱۳.

(۲) - بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۴۶.

عدلی یا بعضاً قوانین ماهوی مانند قانون جزا به بحثهای پیرامون «ادله اثبات دعوا» پرداخته شده است و انواع این دلایل و تمامی احکام و مقررات راجع به آنها مورد اشاره قرار گرفته اند.

یکی از مهمترین دلایل اثبات دعوا شهادت یا به اصطلاح «شهادت شهود» یا «گواهی گواهان» است. غالباً در رسیدگی به دعوا و دلایل آن و بعد از صدور حکم، قاضی دچار یک نگرانی است و احتمال دارد که در نتیجه انجام تکالیف از جانب او حقی پنهان مانده باشد، ولی در حکمی که مستند آن «شهادت شهود» یا «اقرار مرتکب» باشد، گویا اصحاب دعوا و قاضی متفقاً به یک نقطه رسیده اند. به همین دلیل «شهادت» و «اقرار» از آغاز تمدن بشر نزد همه ملتها و جوامع از جمله جوامع اسلامی مورد توجه بوده اند. موانع شهادت در زمان ادای آن هشت بوده و ذیلاً توضیح داده می شوند:

الف: صغیر یا کودک بودن

مانع صغیر بودن به این معناست که اگر شاهد شرعی «بالغ» نباشد شهادت آن قابل قبول نیست. از دیدگاه فقهی و حقوقی، وقتی در قانون تصریح می شود که شاهد شرعی باید بالغ باشد، منظور این است که شاهد شرعی نباید «صغیر» باشد. «صغیر» که اصطلاحاً «طفل» یا «کودک» نیز نامیده می شود، فردی است که سن او به سن بلوغ نرسیده است. به این ترتیب، وضعیت «صغیر» یا «طفولیت» (کودکی) جزو موانع شهادت شرعی محسوب می شود. هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیر بالغ ممیز باشد اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است. باید دانست که از دیدگاه فقهی و حقوقی، «غیر بالغ» (صغیر) به دو نوع «غیر ممیز» و «ممیز» تقسیم می گردد. سن تمیز یا سن تشخیص برای افراد غیر بالغ، ۶ یا ۷ سالگی است.

ب: مجنون بودن

مانع مجنون بودن به این معناست که شاهد شرعی باید «عاقل» باشد. از دیدگاه فقهی و حقوقی، وقتی در قانون تصریح می شود که شاهد شرعی باید عاقل باشد، منظور این است که شاهد شرعی نباید «مجنون» باشد. مجنون (دیوانه) کسی است که دچار «جنون» باشد.

جنون در لغت به معنی پوشیده گشتن و پنهان شدن است. اما در اصطلاح، کسی را که بر اثر آشفتگی روحی روانی عقلش پوشیده مانده و قوه درک و شعورش را از دست داده باشد، مجنون می نامند. در کلمات فقهی، جنون و عقل در مقابل هم به کار رفته اند. «عقل» مهمترین رکن مسئولیت است و در فرهنگ لغات در معانی مختلفی از جمله فهمیدن، دریافت کردن، هوش، شعور ذاتی و خرد آمده است. بنابراین، جنون باید به نافی، کم هوشی و نابخردی معنی شود. البته هر یک از این حالتها در علم طب روانی امروز مفهوم خاصی دارند. ولی جنون به معنی مصطلح کلمه عبارت است از افول تدریجی و برگشت ناپذیر حیات روانی انسان است. به

بیان دیگر، جنون یعنی اُفول تدریجی و برگشت ناپذیر توانایی درک، احساس و اختیار است. در اینجا سبب اختلافی‌ای که وجود دارد این است که اگر شاهد مجنون ادواری باشد، یعنی گاهی روان سالم و گاهی روان مجنون داشته باشد، شهادت وی پذیرفته است مشروط به اینکه هم در زمان تحمل شهادت و هم در زمان ادای شهادت، در حال افاقه باشد و روان وی سالم باشد.^(۱)

ج: فاسق بودن

از دیدگاه فقهی، فاسق کسی است که مرتکب گناه کبیره شده و بر گناه صغیره نیز اصرار داشته باشد و رفتار خلاف شان هم انجام دهد. فاسق کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت باشد. شهادت شخصی که به فسق مشهور باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی پذیرفته نمی‌شود.^(۲)

د: عدم طهارت مولد (یعنی شاهد باید ولد زنا نباشد)

عدم طهارت مولد به این معنی است که تولد شاهد حاصل یک رابطه مشروع بین پدر و مادر او نباشد. به عبارت دیگر، فردی که به عنوان شاهد شرعی محسوب می‌گردد باید ولد نامشروع نباشد.

بنابراین، فردی که ولد نامشروع محسوب شود، شاهد شرعی به حساب نمی‌آید. البته در جامعه اسلامی فرض بر این است که بر اساس «اصل صحت» هر مسلمانی دارای «طهارت مولد» هست. مگر این که خلاف آن با دلیل شرعی اثبات گردد.

ه: ذینفع بودن در موضوع

ذینفع بودن در موضوع دعوا به این معنی است که شاهد شرعی در موضوع دعوا نفعاً و اثباتاً نفعی داشته باشد. زیرا به هر حال، انتفاع شاهد در موضوع دعوا ممکن است باعث شود که شاهد از حالت بی‌طرفی و انصاف خارج شده و مغرضانه شهادت دهد. البته «رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست.»

و: داشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها

(۱) - ندوی، راشد حسین، فقه المیسر علی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان، ج ۲.

(۲) - کمال، ابو مالک، صحیح فقه السنة، ج ۴، ص ۵۸-۶۳.

شرط داشتن خصومت با طرفین دعوا یا یکی از آنها برای شاهد شرعی «فقدان عداوت دنیوی» (نداشتن دشمنی دنیوی) بیان شده است. البته «در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود.»

ز: اشتغال به تکدی

اشتغال به تکدی در زبان عامه مردم، «گدایی کردن» نامیده می‌شود. هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید، شهادی‌اش قبول نمی‌شود.

ح: ولگرد بودن

ولگرد کسی است که مسکن و ماوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد. ولگردی وضع کسی است که اقامتگاه، کار و وسیله زندگی معلوم و معینی ندارد. به عبارت دیگر، حالت ولگردی با نداشتن وسیله معاش معلوم و مکان سکونت ثابت مشخص می‌شود. کسانی که وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بی‌قیدی و تنبلی در صدد تهیه کار برای خود بر نمی‌آیند، ولگرد محسوب می‌شوند. هر کس ولگردی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید شهادی‌اش قبول نمی‌شود.^(۱)

فرع چهارم - سبب اختلاف در شهادت

قول مشهور است که فرد نابالغ ممیز در زنا به اجمال پذیرفته است؛ هر چند در تفصیل و شرایط آن دیدگاهها مختلف است. اختلاف در اینجا این است که آیا قبول شهادت اختصاص به زنا دارد یا شامل اسباب آن نیز می‌شود و یا به عکس، مختص به اسباب است و شامل زنا نمی‌شود. در اینجا سه قول مطرح است که اختلاف نخست آن قبلاً گذشت و اختلاف دوم آن این است که آیا پذیرش شهادت گواهان به آنچه میان خود آنان واقع شده اختصاص دارد؟ برخی، قائل به آن شده‌اند. بنابر این شهادت نابالغان علیه بالغان پذیرفته نیست و در صورت شهادت بر نابالغان نیز تنها حد ثابت می‌شود.^(۲) سومین اختلاف در شرایط پذیرش شهادت نابالغ است. این شرایط عبارتند از:

الف. ده ساله یا بیشتر بودن. گروهی از فقها آن را شرط پذیرش شهادت نابالغ دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، شهادت کودک ممیز کوچک‌تر از ده سال پذیرفته نیست. در مقابل، گروهی آن را شرط ندانسته‌اند.

ب. ترتیب اثر دادن به نخستین کلام نابالغ. بنابر این، اگر پس از آن سخنی مخالف سخن نخست بگوید، پذیرفته نمی‌شود. بسیاری این شرط را ذکر کرده‌اند.

ج. پراکنده نشدن قبل از شهادت دادن. جمعی از فقیهان قبول شهادت نابالغان را به پراکنده نشدن آنان پس از مشاهده رخداد و قبل از شهادت دادن، مشروط کرده‌اند. بنابر این، چنانچه کودکانی که شاهد حادثه بوده‌اند،

۱- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=84084>

(۲) - النهایة، ص ۳۳۱

پیش از شهادت از یکدیگر جدا شوند و سپس شهادت دهند، شهادتشان پذیرفته نیست. بنابر قول به عدم اشتراط آن، پراکندگی قبل از شهادت موجب بطلان شهادت نخواهد شد.

د. اجتماع بر امری مباح. بدین معنا که نابالغان جهت کاری که انجام دادن آن بر بالغان روا است گردهم آمده باشند. بر اساس این شرط اگر بر کاری حرام گردهم آمده باشند، شهادتشان پذیرفته نخواهد بود. بنابر شرط نبودن آن، شهادت کودکان پذیرفته است؛ هر چند بر امری حرام اجتماع کرده باشند.

ه. مذکر بودن. بر حسب ظاهر، خلافی در شرط بودن آن نیست. بنابر این، شهادت دختران نابالغ پذیرفته نیست (1).

مطلب سوم - اثبات زنا به ظهور حمل و سبب اختلاف در آن

مسئله بارداری زنی که امکان بارداری وی از طریق شرعی ممکن نباشد میان فقهاء مورد اختلاف است که آیا موجب حد می شود یا خیر؟

سبب اختلاف در اینجا ظهور حمل به شبهه است، یعنی اینکه معلوم نیست که زن حامله به چی طریقی بدون مجامعت با شوهرش حامله شده است. در اینجا گفته می توانیم که علمای احناف بر این نظر اند که مجرد حاملگی موجب ثبوت حد نمی شود بلکه در این خصوص نیاز به استفسار است که در خواب عمل انجام نشده باشد و یا اگر صورت نگرفته باشد. دلیل آن ها روایتی است که حضرت علی رضی الله عنه آنرا روایت کرده که ایشان به زن حامله ای که اقرار به زنا کرده بود فرمود: آیا مجبور به زنا شدی؟ گفت نه فرمود پس در زمانی که خواب بوده ای مردی با تو نزدیکی کرده است؟ در این روایت اگر مجرد حمل موجب حد می بود نیاز به استفسار نبود بلکه حد را جاری می کرد. فقهای امامیه بر عدم ثبوت حد رجم به سبب حمل اتفاق نظر دارند و می گویند که حمل موجب حد نمی شود.

به نظر امام مالک رحمه الله هرگاه دوشیزه بدون شوهر حامله گردد و ادعای اکراه بر زنا و یا زوجیت را کند و برای اثبات اکراه و یا زوجیت دلیل نداشته باشد، حد زنا بر وی لازم می گردد.

اگر اکراه را به قراین ثابت کند، مثل روی اش خون آلود باشد ادعاش قبول گردیده و حد زنا ثابت نمی شود دلیل امام مذکور قول عمر رضی الله عنه است: «إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْاعْتِرَافُ» یعنی گواه اقامه شود یا زن حامله باشد یا اقرار به زنا کند. معلومدار که مذهب عمر رضی الله عنه نیز همین است.

به نظر امام ابوحنیفه و شافعی رحمهم الله، بالای دوشیزه حامله بدون شوهر که ادعای اکراه بر زنا و یا زوجیت را کند و برای اثبات اکراه و یا زوجیت دلیل نداشته باشد، حد زنا لازم نمی گردد. دلایل اینها، یک، در حدیث شراحه آمده است که علی رضی الله عنه به او گفت: (... استکرهت؟ قالت: لا. قال: فلعل رجلا اتاك في

(1) - کتاب السرائر، ج ۲، ص ۱۳۶

نومک یعنی مجبور به زنا شدی؟ سراحه گفت: نه. گفت: شاید مردی به خوابت آمده باشد. دو، عمر رضی الله عنه قول زنی که سنگین خواب بود و در خوابش مردی همایش جماع کرده بود و رفته بود و نمی دانست که کی بود، قبول کرد. سه، کسی که اقرار کند و پس از آن ادعا اکراه را مطرح سازد قولش قبول می شود. پس قول دوشیزه مذکور هم مثل آن است، باید قبول شود. چهار، حدود به شبهات دفع می شود و ادعا اکراه و یا زوجیت بدون دلیل باعث شبهه می شود. (۱)

سبب اختلاف در موضوع همان قول عمر رضی الله عنه است و گذشت که به روایات صحیح که پیامبر صلی علیه وسلم در قضیه زن غامدی و زن جهینی که حامله از زنا بودند به محض حاملگی و بدون اقرار به زنا حکم به اثبات زنا نکردند و اگر حمل به تنهای مثبت زنان می بود، پیامبر صلی علیه وسلم به آن اکتفا می کرد و فیصله به اثبات زنا می داد. پس به دلیل مذکور، قول فقیهانی که تنها حاملگی را مثبت زنا نمی دانند رجحان پیدا می کند. والله اعلم. (۲)

به اتفاق اهل اسلام بالای زن اجبار شده به زنا حد زنا نیست و در لزوم مهر برای او فقهاء اختلاف کرده اند. هرگاه زنی بدون شوهر یا کنیزی بدون مالک حامله شود، علما در باره حد شرعی وی اختلاف نظر داشته و دو قول را به شرح ذیل ارایه کرده اند:

اول: اگر زنی بدون شوهر یا کنیزی بدون مالک خود حامله شود، بر وی حد شرعی زنا جاری می شود:

مذهب مالک و یکی از دو روایت از احمد و اختیار شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم بر این رای قرار دارد و به دلایل ذیل استناد کرده اند:

۱- از بصره بن اکتام انصاری روایت است که گفت: با دختر دوشیزه ای ازدواج کردم با وی همبستر شدم، دیدم که آبستن است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **(لها الصداق بما استحلت من فرجها، والولد عبد لك، فاذا ولدت فاجلدها، أو قال: فخذوها)** (۳) ترجمه: به خاطر این که با وی نزدیکی کرده ای، مهریه اش بر تو واجب است و فرزندش غلام تو می شود. هرگاه بچه اش را به دنیا آورد او را شلاق بزن، یا گفت: او را حد شرعی بزن.

گویند: پیامبر صلی الله علیه وسلم به محض دیدن حمل زن، بدون در نظر گرفتن اقرار و بینه، فرمان شلاق زدن زن را صادر کرد.

(۱) - حلی، وهبة، الفقه الاسلامي وأدلته، ج ۵، ص ۹۳-۹۵.

(۲) - محمودی، عبدالدین، جریده رسمی قضاء، ص ۱۴۰-۱۴۱.

(۳) - ابو داود، کتاب النکاح باب في الرجل يتزوج المرأة فيجدها حبلی، حدیث شماره ۲۱۳۱، ص ۳۷۰.

۲- عمر رضی الله عنه گفت: هرگاه زن یا مرد متاهلی مرتکب زنا شود، واجب است سنگسار گردد. البته با ارایه‌ی بینه و شهود یا حاملگی یا اعتراف زنا بر آن ثابت می‌گردد.^(۱)

۳- دلالت حاملگی بر زنا از دلالت شهود و بینه به مراتب روشنتر و محکمتر است و آنچه را که از طریق بینه بتوان اثبات کرد، از طریق حمل بیشتر قابل اثبات می‌باشد.

دوم: زنا، تنها از طریق اقرار یا بینه قابل اثبات است نه حاملگی

۱- شبهه، به اجماع حدود شرعی را بر طرف می‌سازد، در اینجا از راههای متعدد، شبهه تحقق یافته است. چون ممکن است، حاملگی بر اثر اجبار یا اکراه یا تجاوز مردی به او در حال خواب سنگین یا بیهوشی یا نزدیکی اشتباهی یا ورود منی مردی در رحم او بدون آلت تناسلی و امثال اینها بوده باشد.

۲- از ابی موسی روایت است که به عمر رضی الله عنه درباره مردی که در خواب سنگین زنی را غافلگیر نموده و به وی تجاوز کرده بود، چنین نوشت:

زن گفت: من خوابیده بودم که مردی به من تجاوز نمود. به خدا سوگند، هنگامی باخبر شدم که او همچون جرقه‌ی آتش در من جهید و کار خود را تمام کرده بود. عمر رضی الله عنه نوشت: او زنی است پر خواب، چنین چیزی اتفاق می‌افتد. فرمان داد تا او را از حد شریعت معاف دارند.^(۲) به عمر رضی الله عنه خبر دادند که زنی عابد و پرهیزکار آبستن شده است. فرد ناشناس و تجاوزگری او را غافلگیر کرده و به زور به وی تجاوز کرده باشد. زن نزد عمر رضی الله عنه آمد و عین همین ماجرا را برایش بازگو کرد. عمر رضی الله عنه او را رها کرد.^(۳)

با توجه به جمع بین دلایل طرفین، حاملگی بدون شوهر زنا را ثابت می‌کند. مگر این که زن ادعای شبهه کند یا به زنا اعتراف و اقرار نماید. در این صورت حد زنا از وی برداشته می‌شود، خدا داناتر است.

(۱) - بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره، ۶۸۹۱.

(۲) - عبدالرزاق (۴۱۰/۷) بیهقی ۲۳۵/۸ و الارواء ۲۳۶۲.

(۳) - عبدالرزاق در المصنف ۴۰۹/۷.

فصل سوم

اسباب اختلاف فقهاء در اصناف زانی‌ها و مجازات‌شان

مبحث اول - حد زنا‌ی محصن (مرد و زن ازدواج کرده آزاد) و سبب اختلاف در آن

در باره حد زنا‌ی محصنه باید گفت که علاوه بر عقوبت اخروی، مجازات آن در قانون، مجازات حدی است. طبق قانون مجازات حکم زنا برای زانی محصن یا زانیه محصنه رجم است.

در باره حد زنا‌ی محصنه باید گفت که علاوه بر عقوبت اخروی، مجازات آن در قانون، مجازات حدی است. طبق قانون مجازات اسلامی حکم زنا برای زانی محصن یا زانیه محصنه، رجم است.

بنابراین، طبق قانون حکم زنا‌ی مردی که همسر دائم دارد و عاقل است با زن دیگر و همچنین، حکم زنا‌ی زنی که همسر دائم دارد با مرد دیگر، رجم یا همان سنگسار می‌باشد.

البته حکم رجم یا سنگسار برای مرد و زن متاهل زمانی است که بتوان زنا را با شهادی چهار شاهد و یا اقرار زانی متاهل اثبات کرد. حال اگر امکان اجرای مجازات رجم وجود نداشته باشد، محکمه صادر کننده حکم قطعی بعد از موافقت قاضی القضاة در صورتی که جرم با بینه ثابت شده باشد، مجازات اعدام را اعمال خواهد کرد. در غیر این صورت (یعنی اگر نتوان حکم سنگسار را اجرا کرد و شرایطی که برای اجرای حکم اعدام نیز لازم است وجود نداشته باشد) مجازات صد ضربه شلاق خواهد بود.^(۱)

مطلب اول - معنی احصان

احصان مصدر حصن به ضم حصانة که عبارت از حصین است و احصن مرد متاهل را می‌گویند.^(۲)

و کلمه احصان در اصطلاح فقها به چهار معنی ذیل آمده است:

۱- احصن به معنی عف: مانند قول تعالی: (مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ)^(۳) ترجمه: به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند.

۲- احصن به معنی تزویج: مانند قول تعالی: (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ)^(۴) و زنان شوهردار (بر شما حرام است)

(۱) - الفقه الحنفی و أدلته، الصاغری، ج ۱، ۲۹۱.

(۲) - الصالح البر، ج ۱، ص ۱۹۱.

(۳) - سوره نساء، آیه ۲۵.

(۴) - سوره نساء، آیه ۲۴.

۳- احسن به معنی اسلم: مانند قول تعالی: (فَإِذَا أَحْسِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ)^(۱) و در صورتی که «محسنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند.

۴- احسن به معنی صار آزاد: مانند قول تعالی: (فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ)^(۲) و در صورتی که «محسنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. در لغت، به معنی مصونیت بخشیدن و حفظ کردن است که با «حصن»، به معنی بنای مستحکم و غیر قابل نفوذ و یا جایگاه مرتفع و هم خانواده است.^(۳)

۱- ویژگی‌ها و کاربردهای کلمه احسان

لطافت کلمه احسان از این جهت است که صفتی ارزشی و ثابت در شخصیت فرد را نشان می‌دهد با صرف نظر از برخورد با عوامل خارجی ولی به ظاهر، این ویژگی‌ها در «حفظ» به کار نرفته است. به زره که انسان را از آسیب و جراحت مصون می‌دارد، درع حصین می‌گویند.^(۴)

طوری که خداوند تعالی می‌فرماید: صنعت زره‌سازی را به حضرت داوود (علیه السلام) یاد دادیم تا مردم از خطرهای جنگ حفظ شوند: (وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ...)^(۵) در جای دیگر از قلعه‌ها و دژهای مستحکم یهود که بر اثر ترس از جنگ در آن‌ها پناه می‌گرفتند، نام می‌برد: (لَا يَقْتُلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحْصَنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ...)^(۶)، (وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ...)^(۷)

۱.۱ استعمال فقهی احسان

این کلمه در اصطلاح فقه جزایی گاه به معنای همسر داشتن، در زن یا مرد به کار رفته است که ارتکاب زنا در این وضعیت، مجازات را تشدید می‌کند و از صد (۱۰۰) تازیانه به سنگسار شدن (رجم) مبدل می‌شود. بدین سبب به آن احسان رجم گویند. گاهی نیز به معنای پاکدامنی در مرد یا زن است که اگر کسی با وجود این حالت او را قذف کند، یعنی به او تهمت جنسی بزند، بر تهمت زننده حد جاری می‌شود. بدین جهت به آن،

(۱) - سوره نساء، آیه ۲۵.

(۲) - سوره نساء، آیه ۲۵.

(۳) - دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، سازمان لغت‌نامه، ۱۳۴۱ ش، ص ۲۳۰.

(۴) - تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۶۶.

(۵) - سوره حشر، آیه ۱۴.

(۶) - سوره حشر، آیه ۱۴.

(۷) - سوره حشر، آیه ۱۴.

احسان قذف گویند. گاهی نیز احسان به معنای حریت و اسلام و بلوغ می آید. همه معانی پیشین با تکیه بر مفهوم اصلی و لغوی آن (حفظ کردن) در قرآن مطرح است.^(۱)

مطلب دوم - اقسام احسان

۱. داشتن همسر

در این کاربرد، کلمه محصن و محصنه به فتح صاد به هر یک از زن و مرد اطلاق می شود. زیرا آنان با ازدواج از گناهان بسیاری حفظ می شوند. قرآن می فرماید: (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...) ^(۲) در این آیه ازدواج با زنان شوهردار حرام و یک مورد با (إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) استثنا و این جمله به دو گونه تفسیر شده است:

۲. موارد استثناء

الف: زنان اسیر شده از دشمن در جنگ اگر شوهر داشته باشند، نکاحشان با اسارت فسخ می شود و پس از استبرا (عده)، مسلمانان می توانند با آنان ازدواج کنند. جریان اسارت زنان قبیله اوطاس در حنین، این تفسیر را تأیید می کند.

ب: اگر کنیزان شوهردار فروخته شوند، علقه زوجیت بین کنیز و شوهرش باطل می شود. چون این معامله در حکم طلاق است و مالک جدید پس از استبرا می تواند با او آمیزش کند یا او را به ازدواج شخص دیگری درآورد. جمله (إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) در هر دو صورت استثنای منقطع است. زیرا در هر حال نمی توان با زن شوهردار (محصنه) ازدواج کرد.^(۳)

مطلب سوم - شرایط احسان

محصن در حد زنا کسی که شرایط احسان در او جمع شود و آن هفت شرط است:

۱. آزادی یا حریت.
۲. عقل.
۳. بلوغ.
۴. اسلام.
۵. نکاح صحیح یا مرد و زن همسر دایم یا مرد کنیز داشته باشد.

(۱) - تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۳۹.

(۲) - سوره نساء، آیه ۲۴.

(۳) - رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۳۹.

۶. دخول یا آمیزش با اوس صورت گرفته باشد.

۷. محل‌شان بر صفت احسان.^(۱)

اما آزادی، طوری که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾^(۲) که بالای آن نصف عقوبت واجب می‌گردد. و سنگسار نصف نمی‌گردد و لازم نیست مگر بالای کنیز. و اما عقل و بلوغ؛ پس بدون آنها برای‌شان خطاب نیست. در حدیث شریف اشاره شده: «رَقَعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ حَتَّى يَفِيْقَ، وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَقِيْظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ». طوری که در یک قضیه زنا حضرت عمر رضی الله عنه می‌خواست که حکم سنگسار را بالای یک زن تطبیق نماید، پس علی رضی الله عنه از این قضیه باخبر شد و گفت: ای امیر المؤمنین، من می‌دانم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «رَقَعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ حَتَّى يَفِيْقَ، وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَقِيْظَ وَ عَنِ الْمَعْتُوْهِ حَتَّى يَبْرَأَ».^(۳) و این معتوه فلان است.

و اما اسلام، طوری که قول ابن عمر رضی الله عنهما است: کسی که بر الله شرک ورزد او محصن نیست.^(۴) و اما نکاح صحیح به قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: «الْبَكَرُ بِالْبَكَرِ جَلْدُ مِائَةٍ».^(۵) و بکر نام کسی است که ازدواج نکرده باشد که برای زانی ازدواج ناکرده صد تازیانه است.

برخی گفته‌اند: قرآن کریم رجم محصن و محصنه را مطرح نکرده است. ولی راوندی از بعضی مفسران نقل می‌کند که در دو جا، یعنی سوره اسراء، آیه‌های ۳۲-۳۳^(۶) و سوره انعام، آیه ۱۵۱.^(۷) پس از آنکه از زنا، نهی می‌کند و آن را کاری زشت و راه ناپسند می‌شمارد، می‌گوید: هرگز نفس محترمی را که خدا قتلش را حرام کرده، مکشید، مگر آن که به حق، مستحق قتل شود: (و لَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ... وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...) ^(۸)

در نتیجه، زنا در حال احسان، از موارد استحقاق قتل (به صورت سنگسار شدن) به‌شمار می‌رود که در این آیات، به آن اشاره شده است.

از آیات دیگری که به اینگونه احسان اشاره دارد، آیه ۲۵ سوره نساء است. این آیه از ازدواج با کنیزان سخن گفته است. سپس ارتکاب فحشا از سوی آنان را مطرح می‌کند که مجازات سبک‌تری از مجازات زنان آزاد

(۱) - الصاغر جی، ألقه الحنفی و أدلته، ج ۱، ص ۲۹۸.

(۲) - سوره نساء، آیه ۲۵.

(۳) - سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۴۰.

(۴) - نصب الراية، ج ۳، ص ۳۲۷.

(۵) - سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۵۳.

(۶) - سوره اسراء، آیه ۳۲ و ۳۳.

(۷) - سوره انعام، آیه ۱۵۱.

(۸) - راوندی، قطب الدين سعيد بن هبة الله، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۱.

برای آنان در نظر گرفته شده است: (فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ آتِينَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ)^(۱)

مطلب چهارم - حد یا مجازات زانی محصن

زمانیکه حد واجب شود و زناکار محصن، یعنی فردی که شرایط دیگر در آن موجود باشد خود حاکم و مسلمانان دیگر تا آن زمان به سنگ بزنند که بمیرد، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم ماعز رضی الله را رجم نموده است. در صورتی که او محصن بوده است و در یک حدیث مشهور ماعز اُسْمَلِی آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم او را سنگسار کرده بود.^(۲)

طوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم در صحیحین و سنن در حدیث مشهور می فرماید: «لا یحل دم امرئ مسلم یشهد أن لا إله إلا الله و أني رسول الله إلى یاحدی ثلاث: الثیب الزانی، والنفس بالنفس، والتارک لدینه المفارق للجماعة»^(۳) ریختن خون مرد مسلمان جایز نیست کسی که شاهی می دهد که به جز از الله معبود دیگری وجود ندارد و من (محمد صلی الله علیه وسلم) رسول خدا ام، مگر با یکی از این سه مورد: وقتیکه مرد زن دار و زن شوهر دار عمل زنا را مرتکب شود، و یا مرتکب قتل شریعت اسلامی بین حد بکر و محصن فرق قایل شده که برای زانی و زانیه محصن شدت عقوبت، یعنی سنگسار تا اینکه زانی و زانیه محصن بمیرد و این جریمه زنا بعد از ازدواج می باشد.

بر اساس شریعت و قانون حکم زنا برای زانی محصن یا زانیه محصنه، رجم است. بنابراین مجازات زنا زنی شوهر دار و مرد زن دار به استناد به شریعت اسلام و قانون رجم می باشد. بنابراین، طبق قانون حکم زنا زنی که همسر دایم دارد و عاقل است با زن دیگر و همچنین، حکم زنا زنی که همسر دایم دارد با مرد دیگر، رجم یا همان سنگسار می باشد.^(۴)

فرع اول - مجازات رجم و سبب اختلاف فقها در آن

رجم با سنت نبوی متواتر ثابت می باشد که با فعل، قول و عمل نبی صلی الله علیه وسلم ثابت می باشد و همچنان با اجماع صحابه کرام و تابعین با روایات صحیحه ثابت است که بنابراین جای شک در آن نمی باشد و نبی کریم صلی الله علیه وسلم حد رجم را بالای بعضی صحابه مثل ماعز غامدی عملی نموده و خلفای راشدین بعد از آن این حد را در عهدشان قایم و عملی نموده که این حد زنا بعد از ازدواج می باشد. زمانیکه حد بالای کسی واجب شود حاکم او را به میدان باز برده و در آنجا قبل از همه گواهان آنها را به سنگ میزنند، بعد از آن امام و بعداً مردم عوام آنها را با سنگ میزنند. از حضرت علی رضی الله عنه نیز چنین نقل شده است

(۱) - سوره نساء، آیه ۲۵.

(۲) - امام قدوری رحمه الله، اشرف الھدایہ، ج ۴، ص ۸۸.

(۳) - صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۰۲.

(۴) - صابونی، محمد علی، روائع البیان، تفسیر آیات الاحکام، جلد ۲، ص ۲۰.

که گواهان آنها را با سنگ میزنند و زمانیکه گواهی دروغ را می دهند و جرأت آن را می کنند اما ذمه وار قتل آنها گشته نمی توانند و می ترسند و از گواهی رجوع می کنند. به طریقه ای که حد باید توسط گواهان شروع شود. پس یک حیل ختم نمودن حد هم به میان می آید و امام شافعی به تازیانه قیاس می کند و می گویند که در جم نیز شروع کردن از طرف گواهان شرط نمی باشد، یعنی اگر از دختر غیر محصن زنا صادر شود و او را با تازیانه بزند، طوریکه در زدن تازیانه شرط شده نمی تواند که از گواهان شروع شود. پس در زدن با سنگ نیز شرط شروع از طرف گواهان مشروط نیست. اما احناف می گویند که هر کس زدن تازیانه را نمی فهمد و در اثر تازیانه افراد می میرند، در حالیکه کشتن چنین مجرم مجاز نیست و کسی که محصن باشد زدن با سنگ و کشتن اش مطلوب است.^(۱)

بعد از آن فقهای اسلام در تمام دوره ها و تمام شهرهای شان حکماً آن را ثابت نموده است و از شریعت الهی به طور قاطع پیروی کرده است.^(۲)

برخی از فقها برای اثبات حکم رجم به دلایلی تمسک کرده اند که عبارت اند از:

۱. اجماع

بر فرض اینکه اجماع مدرکی و منقول نباشد، بلکه محصل و از راه بررسی آرای فقها در طول زمان به دست آمده باشد، باز آن اجماع فی حد نفسه اعتبار ندارد، بلکه در صورتی اعتبار دارد که کاشف از سنت رسول خدا و یا اوصیای او باشد و تحقق چنین اجماعی بدون طریق خاص که کاشف از آن باشد، امکان ندارد.

بجاست طریقی را که فقها، اعم از متقدمین و متأخرین در طول تاریخ برای کشف اجماع محصل از سنت رسول خدا و اوصیای او داشته اند، بیان کنیم تا روشن شود که آنها کاشفیت را برای اجماع پدیدار می سازند یا خیر.

۲. احادیث

دلیل دوم بر حکم رجم، اخبار است. پیش از ذکر روایات، لازم است مطلبی را به اختصار بیان کنیم. به اعتقاد ما مضمون خبری که در مقام استنباط به عنوان حکم شرعی مورد استدلال قرار می گیرد، باید از جهات چهارگانه مورد بررسی قرار گیرد و پس از آنکه کامل بودنش ثابت شد، می توان آن را وسیله استنباط و اثبات حکم شرعی قرار داد، در غیر این صورت نمی توان بر اساس آن حکمی را بیان کرد.^(۳)

(۱) - امام قدوری، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۸۹.

(۲) - صابونی، تفسیر آیات الاحکام، جلد ۲، ص ۲۱.

(۳) - شعری، العلاقات الجنسیة غیر شر الشرعیة و عقوبتها فی الشریعة والقانون، ج ۲، ص ۳۵۱.

روایت اول: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَشُدُّكَ اللَّهُ إِلَّا قَضَيْتَ لِي بَكْتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ الْخَضَمُ الْأَخْرُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: نَعَمْ فَأَقْضِ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ، وَأَذَنْ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قُلْ». قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَيَّ هَذَا، فَرَزَنِي بَامْرَأَتِهِ، وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ الرَّجْمِ، فَأَفْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ جِلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلِيَّ امْرَأَةَ هَذَا الرَّجْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَأَلَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَاقْضِينَ بَيْنَكُمْ بِكْتَابِ اللَّهِ، الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ، وَعَلَى ابْنِكَ جِلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ، اغْدُ يَا أُتَيْسُ إِلَى امْرَأَةِ هَذَا، فَإِنِ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمَهَا». قَالَ: فَغَدَا عَلَيْهَا، فَاعْتَرَفَتْ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرُجِمَتْ»^(١)

ترجمه: «ابوهریره و زید بن خالد جهنی رضی الله عنهم می گویند: مردی بادیه نشین نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! تو را به خدا سوگند می دهم که در مورد من، بر اساس کتاب خدا قضاوت نمایی. طرف دیگر که مردی داناتر بود، گفت: بلی، میان ما بر اساس کتاب خدا قضاوت کن و اجازه بده تا من سخن بگویم. رسول خدا فرمود: «صحبت کن». او گفت: پسر من نزد این (بادیه نشین) کار می کرد و با همسرش، مرتکب زنا گردید. به من گفتند: پسرت باید رجم شود. من به جای رجم، صد گوسفند و یک کنیز به او فدیة دادم. سپس مسأله را از علما پرسیدم. گفتند: پسرت باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، میان شما، طبق کتاب خدا قضاوت می نمایم. گوسفندان و کنیزت، به تو برگردانده می شوند و پسرت باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد». و با اشاره به سوی بادیه نشین، فرمود: «ای انیس! فردا صبح نزد همسر این مرد برو. اگر اعتراف کرد که مرتکب عمل زنا شده است، او را رجم کن».

راوی می گوید: انیس، نزد آن زن رفت و او نیز اعتراف کرد. آنگاه، رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور رجم داد و حکم، اجرا شد.

روایت دوم: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرُوا لَهُ: أَنَّ رَجُلًا مِنْهُمْ وَامْرَأَةً زَنِيًّا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ فِي شَأْنِ الرَّجْمِ؟» فَقَالُوا: نَفْضَحُهُمْ، وَيَجْلِدُونَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: كَذَبْتُمْ، إِنَّ فِيهَا الرَّجْمَ، فَأَتَوْا بِالتَّوْرَةِ، فَشَرُّوْهَا، فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ، فَقَرَأَ مَا قَبْلَهَا وَمَا بَعْدَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ، ارْفَعْ يَدَكَ، فَرَفَعَ يَدَهُ، فَإِذَا فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَقَالُوا: صَدَقَ يَا مُحَمَّدُ فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرُجِمَا»^(٢)

ترجمه: «عبدالله بن عمر رضی الله عنه می گوید: تعدادی از یهودیان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و به او گفتند که مرد و زنی از آنها مرتکب زنا شده اند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به آنان گفت: «در این

(١)- بخاری، مختصر صحیح بخاری، باب دوم، حدیث ۲۷۲۵، ص ۶۰۵.

(٢)- بخاری، مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۳۶۳۵، ص ۷۴۷.

باره در تورات چه حکمی آمده است؟ گفتند: آنان را رسوا می‌کنیم و شلاق می‌زنیم. عبدالله بن سلام رضی الله عنه گفت: دروغ می‌گویید. در این باره در تورات، حکم رجم آمده است. آنگاه تورات را آوردند و باز کردند. سپس یکی از آنان دستش را بر آیه رجم گذاشت و آیات ما قبل و مابعد آنرا خواند. عبدالله بن سلام رضی الله عنه به او گفت: دستت را بردار. او دستش را برداشت. آنگاه آیه رجم را دیدند و گفتند: ای محمد! او راست می‌گوید: در تورات، آیه رجم، وجود دارد. سرانجام، رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد و آن دو نفر، رجم شدند».

روایت سوم: عبادة بن صامت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم نقل کرد که فرمود: (خداوا عنی خداوا عنی قد جعل الله لهن سبیلاً البکر بالبکر جلد مائة ونفی سنة والثیب بالثیب جلد مائة والرجم) (۱) ترجمه: از من بگیرد از من بگیرد، همانا خداوند برای آنان (که زنا کرده‌اند) راهی قرار داد. پسر مجرد با دختر باکره صد تازیانه و یکسال دوری از وطن و بر مرد و زن همسر دار جمع بین حکم صد تازیانه و سنگسار.

فرع دوم - مجازات دُره (تازیانه) و سبب اختلاف فقهاء در آن

الف: نحوه اجرای جزای جلد

درباره چگونگی اجرای جزا در منابع فقهی بر پایه احادیث، احکام الزامی و غیر الزامی متعددی ذکر شده اند.

ب: حضور جمعی از مؤمنان

از جمله این احکام، وجوب یا استحباب حضور جمعی از مؤمنان در هنگام اجرای حد جلد بر زناکار است: (وَلِيَشْهَدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) با توجه به کاربرد فعل امر: «لِيَشْهَدَ» در این آیه اکثر قریب به اتفاق فقها به وجوب آن قائل شده اند.

در باره حداقل شمار کسانی که حضور آنان برای اجرای حد جلد ضروری است، آرای بسیاری در منابع فقهی و تفسیری مطرح شده است. برخی فقها حضور دست کم ۱۰ نفر و برخی دیگر ۷ نفر را لازم دانسته اند. شماری دیگر، به مناسبت تعداد گواهان لازم در زنا به حضور ۴ نفر قائل شده‌اند. (۲)

برخی فقها، از جمله ابن ادریس، بدین استناد که کمترین تعداد جماعت، که کلمه «طائفه» در آیه به معنای آن است، سه نفر بوده و از آنرو که برای تحقق طائفه که از ریشه طَوْفٌ به معنای احاطه کردن است، باید حداقل سه نفر حاضر باشند، حضور دست کم سه نفر را ضروری شمرده اند. برخی دیگر، حضور یک نفر را نیز کافی

(۱) - احمد بن حنبل شیبانی مسند، ج ۴، ص ۴۷۶.

(۲) - شعری، العلاقات الجنسية غیر الشرعية و عقوبتها في الشريعة والقانون، ج ۲، ص ۳۵۸.

دانسته اند و سبب اختلاف در فقهاء در اینجا در کلمه طائفه است که اکثر فقهاء به این نظر اند که از ده (۱۰) نفر کم نباشد.

ج: میزان زدن دُرّه یا تازیانه

همچنین بسیاری از فقهای اهل سنت با استناد به آیه ۲، سوره نور (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ) گفته اند که ضربه‌های تازیانه نباید خفیف و بدون درد باشد، بلکه باید محکم نواخته شود، هر چند شماری دیگر از فقها بر آن اند که تازیانه باید به طور متوسط زده شود.

د. وساطت در اسقاط حد

برخی با استناد به این آیه جلوگیری از اجرای حد یا پذیرش وساطت برای اسقاط حد جلد را مردود شمرده اند.

ه. اجرای حد در حرم الهی

فقها به استناد آیه ۹۷، سوره آل عمران (مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا)، اجرای حدود از جمله حد جلد را در حرم الهی بر کسی که به آنجا پناه برده، روا نمی‌دانند، بلکه گفته‌اند که باید وی را از جهت آب و خوراک در تنگنا قرار داد تا از آنجا خارج شود و سپس حد بر او جاری گردد.

مبحث دوم - حد زناى بكر (دوشیزه و پسر ازدواج ناکرده) آزاد و سبب اختلاف در آن

حکم و مجازات زنا با دختر باکره اگر از نوع حدی آن باشد و در حد زنا باشد که مجازات دختر تازیانه، یعنی دره است اما مجازات مرد با توجه به حالتهاى مختلف احصان متفاوت است. اما اگر زناى دختر باکره در حد تعزیری باشد، صرفاً یک جز اعمال می شود که در ادامه مطلب به طور دقیق توضیح داده شده است. هرگونه ارتباط فزیکى و اعمال منافی عفت میان جنس مؤنث و مذکر رابطه نامشروع تلقی شده است. زنا نیز عبارت است از عمل زناشویی و دخول با شخصی غیر از همسر شرعی است.

- مجازات دختر باکره در ارتکاب زنا صد ضربه شلاق است. اما مجازات مردی که با دختر باکره رابطه زنا برقرار می کند اگر مرد، همسر دائمی و بالغ دارد و با همسرش رابطه جنسی برقرار کرده و هر وقتیکه بخواهد این امکان فراهم باشد، محصن محسوب می شود و سنگسار می شود اما اگر مرد مجرد بوده یا با همسرش رابطه جنسی برقرار نکرده باشد، به صد ضربه شلاق محکوم می شود.

- مجازات دختر باکره و مرد چه همسر داشته باشد چه نداشته باشد در ارتکاب رابطه نامشروع کمتر از زنا مانند در آغوش گرفتن هم، صد ضربه شلاق است.^(۱)

گفتیم مجازات زنا برای مرد اگر مجرد باشد و دختر هم راضی باشد، صد ضربه شلاق است اما اگر زنا به عنف، یعنی به زور و بدون رضایت انجام شود، دختر مجازات نمی شود اما مرد اعدام می شود و علاوه بر این مجازات، چون دختر باکره است، مرد به پرداخت ارش البکاره دختر و مهر مثل هم محکوم می شود.

باید توجه داشت، زنايي که مطرح می شود هیچ تفاوتی ندارد. این عمل منتسب به دختر باکره از جلو صورت گرفته باشد و یا از عقب اما جهت ارش البکاره و خسارات مرتبط با آن ازاله پرده بکارت از جلو لازم است. این امکان وجود دارد که زناى از عقب نیز به جهت آسیب رساندن به مقعد زن مشمول پرداخت ارش گردد. هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زناى به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربودن، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.^(۲)

مطلب اول - مجازات تازیانه یا دُره و سبب اختلاف فقهاء در آن

۱. جزای مجرمان با تازیانه

اگر زناکار غیر محصن یا مجرد و آزاد باشد، پس صد ضربه تازیانه زده می شود. بنابر فرمان خداوند جل جلاله که مزد و زن زناکار را صد ضربه تازیانه بزنید. مگر حکم زدن تازیانه برای مرد و زن محصن منسوخ شده است.

(۱) - صابونی، تفسیر آیات الاحکام، ج ۲، ص ۲۰.

(۲) - شعری، العلاقات الجنسیة غیر شرعیة و عقوبتها فی الشریعة والقانون، ج ۲، ص ۳۳۴.

لهذا در مورد افراد دیگر، یعنی غیر محصن این حکم به حال خود باقی است. پس امام برای کسی که تازیانه میزند حکم می‌کند که در تازیانه گره نباشد و به اندازه متوسط او را بزند. زیرا وقتیکه حضرت علی رضی الله عنه حکم تازیانه را داد، گره‌های آن را باز کرد. مقصد زدن متوسط این است که باید او را بسیار محکم و شدید نزند که زخمی شود و نه آنقدر نرم و سست. که بعد از زخمی شدن او خطر مردن او وجود دارد و با زدن معمولی مقصود حاصل نمی‌شود و هدف زدن تازیانه این است که در آینده از این گناه پرهیز کند.^(۱)

۲. حدّ زنا

در اسلام حد زناى غیر محصن با تازیانه می‌باشد و در مورد زناى محصن حکم آن سنگسار است.

۲.۱ مجازات زناکار در صدر اسلام

در صدر اسلام بنابر آیات ۱۶-۱۵، سوره نساء^(۲)، مجازات زنان مرتکب زنا، زندانی کردن آنان در خانه تا زمان مرگ و مجازات مردان زناکار، آزار دادن آنها مانند راه ندادن به مجالس و دشنام دادن بود^(۳) (وَأَلْتِي يَأْتِينَ الْفَحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاذْهَبُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا • وَالَّذَانِ يَأْتِيَنِهَا مِنْكُمْ فَأَذَوْهُمَا).

۲.۱.۲ نظر مفسران در تفسیر

برخی مفسران حکم آیه اول را مربوط به زنان زناکار محصن (شوهردار) و آیه دوم را مربوط به زنان و مردان زنا کننده غیر محصن دانسته‌اند.^(۴) شماری دیگر آیه نخست را درباره مساحقه و آیه دوم را مربوط به لواط شمرده‌اند.

۲.۱.۳ نظر برخی بر نسخ

به نظر بیشتر مفسران احکام مذکور با نزول آیه ۲، سوره نور که مجازات زنان و مردان زناکننده (غیر محصن) را ۱۰۰ ضربه تازیانه دانسته، نسخ شده است: (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...) برخی ناسخ احکام مزبور را حدیث نبوی دانسته‌اند که مجازات زناکننده غیر محصن را ۱۰۰ تازیانه و یک سال تبعید و کیفر زناکننده محصن را ۱۰۰ تازیانه و رجم (سنگسار) معین کرده است.^(۵)

(۱) - امام قدوری، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۹۲.

(۲) - (السرائر، ج ۳، ص ۴۵۳).

(۳) - قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

(۴) - سرخسی، طوسی، ج ۸، ص ۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۱۶۶؛ کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۰۱.

(۵) - المغنی، ج ۱۰، ص ۳۳۸.

۲.۱.۳ رد نسخ از طرف برخی

البته برخی نسخ مزبور را نپذیرفته‌اند. مستند آنان این است که احکامی که در آیات ۱۶-۱۵، سوره نساء آمده، از ابتدا به زمانی معین محدود بوده و مراد از (يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا) در آیه ۱۵، محدودیت آن احکام تا زمانی است که حکم جدید (جَلْدٌ وَرَجْمٌ) بیان شود.^(۱)

۲.۱.۳ نظر دیگر در عدم نسخ

به نظر برخی دیگر، مراد از فاحشه، جرم مساحقه یا مفهومی اعم از آن است و احکام یاد شده اصولاً نسخ نشده‌اند.

۲.۲ نتیجه استفاده از آیات

به هر حال، کیفر زنا در مورد مردان و زنان غیر مُحصَن به استناد آیه ۲، سوره نور جَلْد یعنی ۱۰۰ ضربه تازیانه است.^(۲)

۳.۲ نظرات در زانی محصن

برخی از فقهای اهل سنت زانی محصن را نیز به استناد عموم آیه مشمول جزا جَلْد شمرده‌اند. با این توضیح که ابتدا مجازات جَلْد و سپس حد رَجْم در مورد زناکار محصن اجرا می‌شود.

۲.۴ اجرای حد جلد بر زانی اهل ذمه

درباره وجوب اجرای جزای جلد بر زناکننده اهل ذمه، نیز به عموم این آیه استناد شده است.

۲.۵ نظر برخی در نسخ حد رجم

برخی به استناد این آیه و با این استدلال که عموم قرآن با خبر واحد تخصیص‌پذیر نیست، صرفاً قائل به جزای جلد برای همه زانیان (محصن و غیر محصن) شده و جزای رجم را نپذیرفته و گفته‌اند که حد رَجْم با این آیه نسخ شده است.^(۳)

۱۰.۶ میزان حد جلد برای بودگان

میزان جزای جلد برای بودگان به نظر فقها نصف جزای زناکار آزاد (غیر برده)، یعنی ۵۰ ضربه تازیانه است.^(۴) زیرا در آیه ۲۵، سوره نساء مجازات برده زناکار نصف جزا غیر برده ذکر شده است: (فَإِنْ آتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ

(۱) - قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۱۶۵-۱۶۶.

(۲) - السرائر، ج ۳، ص ۴۵۴.

(۳) - الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۸۹-۹۰.

(۴) - التبیان، جلد ۱، صفحه ۳۷۷.

نصف ما على المحصنت من العذاب). مراد از «المُحَصَّنَات» با توجه به ابتدای آیه، زنان آزاد و غیر برده و مراد از «العذاب» جزای جلد است، زیرا درباره مجازات رجم نصف قابل تصور نیست.

این مجازات شامل همه بردگان زناکار، زن باشند یا مرد، محصن (همسر دار) باشند یا غیر محصن و نیز برده جوان و سالمند می شود.^(۱)

مطلب دوم - مجازات تبعید و سبب اختلاف فقهاء در آن

فرع اول - ماهیت تبعید

تبعید کلمه عربی است که اصلاً از ریشه «ب - ع - د» و در لغت به معنای دور کردن آمده است. تبعید در اصطلاح عبارت از بیرون کردن مجرم از محل ارتکاب جرم بر اساس فیصله شرعی در یک محل دیگر برای مدت معین و یا هم به شکل دائمی می باشد. این اصطلاح بیشتر اوقات در متون فقهی به کار برده شده و دو اصطلاح «تغریب» و «نفی» (یا نفی بلد) هم مورد استفاده قرار گرفته است.^(۲)

در مجازات زنا در حدیثی که از ابو هریره و ید بن خالد جهنی رضی الله عنهم روایت گردیده آمده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، الْوَلِيدَةَ وَالنَّعْمَ رَدًّا، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ...». یعنی: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، میان شما، طبق کتاب خدا قضاوت می نمایم. گوسفندان و کنیزت، به تو برگردانده می شوند و پسرت باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد...»^(۳)

در خصوص حد زنا بکر (مرد و زن غیر متأهل) احناف با عمل به صریح آیه فقط به تازیانه حکم می کنند و یک سلا تبعید را با آن جمع نمی کنند. ولی جمهور فقها (امام مالک، امام شافعی، امام احمد حنبل - رحمهم الله جميعاً) بر آنند که حد زنا بکر صد تازیانه به اضافه تبعید یک سال از محل اقامتش می باشد و آنها بر آن حدیث صحیحی که مسلم آن را روایت شده است، استناد می کند و می گویند زمانیکه پسر و دختر غیر محصن زنا کنند در سزای زنا صد تازیانه و یک سال تبعید کرده می شود. حد اقل مسافت این تبعید نزد امام شافعی و امام حنبل، مسافت کوتاه کردن نماز یعنی مقدار (۸۹) کیلو متر فاصله است و از شهر تبعید می شوند و دروازه زنا بسته می شود. که در اینجا سبب اختلاف جمع نمودن تازیانه با تبعید می باشد که در بالا تذکر داده شد.^(۴)

اما نزد مالکی ها، مرد بکر در همان سرزمینی که تبعید شده، زندانی نیز می شود ولی زن بکر زناکار به اتفاق فقها تبعید نمی شود تا مبادا بار دیگر در تبعیدگاه به آفت زنا مبتلا گردد.

(۱) - قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۵۰.

(۲) - شعری، العلاقات الجنسية غیر الشرعية و عقوبتها في الشريعة والقانون، ج ۲، ص ۳۳۱.

(۳) - بخاری، صحیح بخاری، حدیث شماره ۲۷۲۵، ص ۶۰۵.

(۴) - امام قدوری، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۱۰۳.

دلیل این که آیه کریمه زن زناکار را بر مرد زناکار مقدم گردانید، این است که انگیزه زنا در اغلب احوال از زن بروز می کند. زیرا اوست که با چهره‌نمایی‌ها و عشوهرگریهای فریبنده برای مرد غیر از مجوز شرعی خویش (شوهر) با روشهای گوناگون، او را به عمل حرام تحریک می نماید. دلیل دیگر تقدم ذکر وی این است که مفسده زنا و ننگ و بدنامی آن در زن بیشتر از مرد است.

احناف و حنبلی‌ها بر این نظر اند که باید تمام حدود الهی در محضر مردم برپا داشته شود زیرا هدف از اقامه حدود، هشدار دادن به مردم و بازداشتن آنها از ارتکاب چنان اعمالی است.

فرع دوم - تبعید زانی مرد

در فقه اهل سنت چنین آمده است: حقوق جزای زانی غیر محصن را پس از اجرای جزای صد تازیانه به تبعید یکسال محکوم کرده است. این قانونگذاری مأخذ از حدیثی است که آن را از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند. (البکر بالبکر جلد ه ماه و تعزيب عام) این حدیث مورد اتفاق همه مذاهب نیست و بدین جهت در برابر آن اختلاف کرده اند.^(۱)

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ بَأْتَهُمَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنْشِدْكَ اللَّهُ إِلَّا قَضَيْتَ لِي بِكِتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ الْحَضَمُ الْأَخْرُ - وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ -: نَعَمْ فَأَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَدِّنْ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قُلْ». قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيْفًا عَلَيَّ هَذَا، فَزَنَى بِأَمْرَأَتِهِ، وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلِيَّ ابْنِي الرَّجْمِ، فَأَفْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَعْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلِيَّ امْرَأَةَ هَذَا الرَّجْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَأَلْذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ، الْوَلِيدَةُ وَالنَّعْمُ رَدٌّ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَعْرِيبُ عَامٍ، اءْدُ يَا أُتَيْسُ إِلَى امْرَأَةِ هَذَا، فَإِنِ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمَهَا». قَالَ: فَعَدَا عَلَيْهَا، فَأَعْتَرَفَتْ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرُجِمَتْ»^(۲) ترجمه: «ابوهریره و زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می گویند: مردی بادیه نشین نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! تو را بخدا سوگند می دهم که در مورد من، بر اساس کتاب خدا قضاوت نمایی. طرف دیگر که مردی داناتر بود، گفت: بلی، میان ما بر اساس کتاب خدا قضاوت کن. و اجازه بده تا من سخن بگویم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «صحبت کن». او گفت: پسر من نزد این (بادیه نشین) کار می کرد و با همسرش، مرتکب زنا گردید. به من گفتند: پسر تو باید رجم شود. من بجای رجم، صد گوسفند و یک کنیز به او فدیة دادم. سپس مسأله را از علما پرسیدم. گفتند: پسر تو باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست

(۱) - والبحر الزخار، ج ۵، ص ۱۴۷.

(۲) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۲۷۲۵.

اوست، میان شما طبق کتاب خدا قضاوت می‌نمایم. گوسفندان و کنیزت، به تو برگردانده می‌شوند و پسرت باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد». و با اشاره به سوی بادیه نشین، فرمود: «ای انیس! فردا صبح نزد همسر این مرد برو. اگر اعتراف کرد که مرتکب عمل زنا شده است، او را رجم کن»

امام مالک رحمه الله معتقد است که تبعید حد است که بر مرد و نه زن واجب شده است. امام احمد ابن حنبل و امام شافعی رحمه الله معتقدند که تبعید حد است و تطبیق آن بر زناکار غیر محصن اعم از مرد و زن واجب می‌باشد. امام احمد بن حنبل رحمه الله می‌گوید: تبعیدی را به زندان محکوم نمی‌کنند و به یک سخن تبعید نسبت به تازیانه زدن جزای تکمیلی محسوب می‌شود. قائلان به تبعید معتقدند که زناکار را از شهری که در آن زنا کرده است به شهر دیگری از سرزمین دارالاسلام تبعید می‌کنند و مسافت بین دو شهر از مسافت قصر نباید کمتر باشد. امام مالک رحمه الله معتقد است که زناکار را در شهر تبعیدگاه به زندان می‌افکنند و امام شافعی می‌گوید: او را زیر نظر و مراقبت قرار می‌دهند مگر آنکه از گریختن او و رفتن به وطن خود بترسند که در این صورت زندانی می‌شود.^(۱)

فلسفه تبعید:

بیشتر مصالح عالیله احکام و قوانین اسلامی بر ما ناشناخته است ولی می‌توان اظهار نظرهای احتمالی در این زمینه‌ها کرد از جمله در مورد تبعید که می‌توان مصلحت‌هایی را بر آن بار کرد.

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ)^(۲) ترجمه: جزای آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیا است؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

✓ تبعید زناکار از شهری که این جرم را در آنجا انجام داده باعث می‌شود که اثرات و یاد آن کم کم فراموش شود و مجرم از بسیاری از موارد از جمله توهین‌های مردم ایمنی پیدا کند. زیرا اگر مجرم همچنان در شهر و دیار خویش باقی بماند یاد این جرم به زودی از یادها نخواهد رفت و دشنامها و زخم زبانهای مردم وضعیت غیر قابل تحملی را برای مجرم رقم خواهد زد.

✓ تبعید به عنوان یک جزا می‌تواند باعث تنبیه شخص مجرم شود و او را از تکرار جرم باز دارد و البته باعث عبرت برای افراد دیگر جامعه که با مشاهده چنین جزا و اینکه مجرم باید از تمام تعلقات و شهر خویش دور شود که این بسیار دردناک است در نتیجه باعث می‌شود که آنها از ارتکاب چنین اعمالی خودداری ورزند.

(۱) - المغنی، ج ۹، ص ۴۳.

(۲) - سوره مائده، آیه ۳۳.

✓ مصلحت دیگر باز در مورد امنیت مجرم می باشد و اینکه با دور کردن مجرم از صحنه وقوع جرم او از فشارها و نامالایمات زیادی در امان می ماند. چرا که مردم و از جمله خویشان مجنی علیه تا مدت ها نمی توانند خشم و کینه خود را فروشانند و به همین خاطر ممکن است با او با خشونت رفتار کند این دور شدن از محیط جنایت و در نتیجه فراموش شدن جرم به جهت گذشت زمان برای مجرم به منزله اعاده حیثیت است و تحصیل مجدد شرف و آبرو تا بتواند برای مدتی بعد در شهر خود به طور عادی به زندگی ادامه دهد و در میان جامعه شرمنده و سر افکنده نباشد در نتیجه در تبعید به طور کلی دو مصلحت وجود دارد اولین آن برای شخص مجرم و جانی است و دومین آن مصلحت برای جامعه است و به همین خاطر جزای تبعید قانونگذاری شده است. در بسیاری از افراد زناکار به خاطر ارتکاب زنا بار سنگین ننگ و بی آبرویی را بر دوش خود طاقت فرسا می یابند و به میل و خواسته خویش از شهر و دیار خویش دور می شوند تا خود را از خواری و ننگی که در اثر ارتکاب این حرکت شرم آور گریبان آنها را گرفته دور شوند.^(۱)

فرع سوم - تبعید زانی زن

زن در جرم زنا تبعید نمی گردد. «ولا جز علی المراه و لا تغریب» نفی جز و تبعید از زن زناکار محل اتفاق همه فقها نیست.

البته اینکه چرا زن تبعید نمی شود، تبعید نشدن زن شاید برای این باشد که وی هرگاه به تبعید محکوم شود، باید به ناچار با محرمی از محارم خود و یا با شوهرش باشد در حالی که هیچکس نباید به جزای گناهی که دیگری مرتکب شده است محکوم گردد. محرم یا شوهر چه گناهی مرتکب شده اند که باید با زن تبعید شوند؟ (لاتزرو وازره و زر اخری) یا گفته شود که زن تبعید نمی شود. زیرا که روایتی از پیغمبر نقل شده است که فرمود: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ»^(۲) ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «برای زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که مسیر یک شبانه روز راه را بدون مَحْرَم، به مسافرت برود».

فقها علل متعددی برای خروج زن از شمول حکم تبعید آورده اند که مهترین آنها این است که چنین زنی که در شهر خود چنان اقدامی کرده است در شهر غربت چه خواهد کرد و بر این اساس تبعید زن زناکار را نوعی اشاعه فحشاء دانسته اند و شاید علت عدم تبعید زن این باشد که گفته اند: تمایلات در زنان غلبه دارد و احساسات آنان بر نیروی تعقل و اندیشه چیره است، و گاه نفرت آنان از زنا ممکن است به جهت شرمندگی از خویش و آشنا و به خاطر مراقبتی باشد که از آنان می شود و در این صورت هر گاه به وسیله تبعید از زیر

(۱) - شعری، العلاقات الجنسية غیر الشرعية و عقوبتها فی الشریعة والقانون، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۷.

(۲) - بخاری، مختصر صحیح بخاری، حدیث شماره ۱۰۸۸، باب ۳، ص ۳۳۵.

مراقبت بیرون روند و از بستگان دور شوند، شرم و حیاء نیز کاهش می‌یابد و در دوری از وطن نیازهای مالی نیز مزید بر علت می‌شود و مجموعه‌ای از این عوامل، ممکن است راه گناه را به سوی آنان بگشاید و گاه امکان دارد که دوری از شهر و در تنهایی و غربت به زور به کار زشت وادار شوند.

البته این مصلحت‌های احتمالی بر اساس درستی تکیه ندارد و جز پیروی از نصوص، چیزی برای ما پذیرفته نیست و به جهت وجود نص است که ابن ابی عقیل و ابن جنید تبعید را برای زن نیز لازم شمرده اند، ولی سایر فقها نص مزبور را با اجماع و اصل معارضه دانسته و به عدم جواز تبعید زن قائل شده اند. نتیجه گیری همه‌ای مجازات‌هایی که در شرع پایه گذاری شده اند (حدود) بی‌شک دارای مصلحتی هستند و هیچ قانونی در اسلام گذاشته نمی‌شود، مگر اینکه در آن خیر و مصلحتی وجود داشته باشد.^(۱)

جزای تبعید نیز از این مسئله مستثنی نیست و همانطوری که بیان شد این جزا مصالح خاص خود را دارد. این جزا نه تنها باعث عبرت فرد می‌شود، در عین حال نیز رعایت شان و منزلت انسان را می‌کند و از عذابهای جسمانی که بدور از انسانیت است بر مجرم خودداری می‌کند ولی از لحاظ روحی باعث تنبیه مجرم خواهد شد.

پس می‌توان از آن به عنوان یک جزای بازدارنده نام برد که می‌تواند جایگزین بسیاری از جزاهای دیگر شود که علاوه بر هزینه‌های زیاد تأثیر چندانی بر مجرم نیز نمی‌گذارند.^(۲)

اختلاف فقهاء در حکم تبعید:

همه فقها از جمله احناف و جمهور علماء بر حد تازیانه برای زناکار غیر محصن با یکصد ضربه تازیانه اتفاق نظر دارند ولی در اضافه تبعید بدان اختلاف دارند.

امام شافعی و امام احمد گویند:

زناکار علاوه بر اینکه بایستی یکصد ضربه تازیانه بخورد باید يك سال نیز تبعید گردد. زیرا طوری که قبلاً یادآور شدیم، که بخاری و مسلم از ابو هریره و زید بن خالد روایت کرده اند که يك مرد اعرابی به پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول الله ترا به خدا با کتاب خدا برای من حکم کن و طرف نزاع او که از او آگاهتر و داناتر بود گفت: آری برابر کتاب خدا در بین ما حکم کن و به من اجازه بفرما که مطلب مورد نزاع را بیان کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: بگو. آن مرد گفت: پسر من مزدور و کارگر این شخص بوده و با زن او مرتکب عمل زنا شده است و به من خبر داده اند که باید پسر من رجم و سنگسار گردد. من فدیة پسر خود را یکصد راس گوسفند و يك کنیز داده ام، سپس از اهل علم سوال کردم که به من خبر دادند که پسر من باید یکصد ضربه شلاق بخورد و یکسال تبعید گردد و زن این شخص باید سنگسار گردد و رجم شود. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «والذی نفسی بیده لاقضین بینکما بکتاب الله الولیة والغنم رد علیک،

(۱) - کاسانی ابوبکر بن مسعود، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۵۸.

(۲) - صابونی، روائع البیان، تفسیر آیات الاحکام، ج ۲، ص ۲۷-۲۹.

وعلی ابنک جلد مائة و تغریب عام واغدیا انیس (رجل من أسلم) إلی امرأة هذا' فإن اعترفت فارجمها.» ترجمه: (قسم بدان کسیکه جانم در دست او است با کتاب خدا و برابر آن در بین شما حکم و قضاوت می‌کنم. کنیز و گوسفند شما بشما برگردانده می‌شود و مال خود شما است و پسر ت باید یکصد ضربه تازیانه بخورد و یکسال تبعید شود و شما ای انیس مردی بود از قبیله اسلم فردا پیش زن این شخص برو اگر اعتراف به زنا کرد او را رجم کن و سنگسار کن). گویند: فردا انیس پیش زن آن مرد رفت و او اعتراف کرد که مرتکب زنا شده است. لذا پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور داد که او را سنگسار کردند. بخاری از ابوهیره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره کسی که ازدواج نکرده و مرتکب زنا شده بود، حکم کرد که او را یکسال تبعید کنند و یکصد ضربه تازیانه بخورد. (۱)

مسلم از عباده بن الصامت نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «خذوا عنی، خذوا عنی، قد جعل الله لهن سبیلاً: البکر بالبکر جلد مائة ونفی سنة، والثیب بالثیب جلد مائة والرجم» ترجمه: (احکام خود را از من فراگیرید از من فراگیرید، اینک برآستی خداوند راه زنان زناکار را مشخص کرده است: جزای زنای زن ازدواج نکرده و زنای مرد ازدواج نکرده یکصد ضربه شلاق و یکسال تبعید است و جزا و حد زنای زن شوهر کرده و زنای مرد ازدواج کرده یکصد ضربه تازیانه و سنگسار کردن است. خلفای راشدین پس از اجرای حد، حکم به یکسال تبعید نیز کرده اند و کسی با این حکم آنان مخالفت نکرده است. از جمله حضرت ابوبکر صدیق شخصی را که مرتکب زنا شده بود پس از اجرا حد او را به منطقه به نام «فدک» تبعید کرد. حضرت عمر رضی الله شخصی را که مرتکب زنا شده بود پس از حد به مصر تبعید کرد. (۲)

علمای فقه شافعی: می‌فرمایند که بین اجرای حد و تبعید ترتیب لازم نیست هر کدام را که بخواهند می‌توانند جلو بیاندازند و برای تبعید شرط است که محل تبعید به اندازه مسافت قصر نماز فاصلهای و مسافتی که شرعاً مجوزی شکسته خواندن نماز است از محل سکونت اصلی آن شخصی دور باشد چوت هدف آنست که از خانواده و وطن خود دور بماند و احساس غربت و بیگانگی کند و کمتر از این مسافت بمنزله حضر است و تبعید به حساب نمی‌آید.

اگر حاکم او را به مسافت دورتری تبعید کند برای او جایز است اگر زنی تبعید شود باید محرمی یا شوهر همراه او باشد اگر محرم یا شوهر بدون مزد و اجرت حاضر نباشد همراه او برود پرداخت اجرت به وی لازم است و باید از مال زن پرداخت شود.

امام مالک و امام اوزاعی می‌فرمایند:

تبعید مرد آزاده ازدواج ناکرده که مرتکب زنا شده واجب است ولی زن آزادهای که مرتکب زنا شده و ازدواج ناکرده است تبعید نمی‌شود چون زن بمنزله عورت است و تبعید با این وصف منافات دارد.

امام صاحب ابوحنیفه رحمه الله می‌فرماید:

(۱) - ابن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۴۳۰.

(۲) - عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنّف، ج ۷، ص ۳۸۲.

لازم نیست که تبعید به حد اضافه گردد مگر اینکه حاکم آن را مصلحت بداند که در این صورت تبعید زن و مرد بر حسب تشخیص او و به مسافتی است که خود صلاح می‌داند.^(۱)

مطلب سوم - حد زناى پسر مجرد با زن محصن آزاد و برعکس و سبب اختلاف در آن

حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن (مجرد) باشد، صد ضربه تازیانه است. در موارد زناى به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهر مثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهر مثل محکوم می‌گردد. هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه تازیانه تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. این حکم در مورد لواط، تفضیذ و مساحقه نیز جاری است.^(۲)

مطلب چهارم - حد زناى کنیز و غلام و سبب اختلاف در آن

در آیه ۲۵ سوره نساء، در قرائت فعل «أَحْصَنَ» به صیغه مجهول یا معلوم اختلاف شده است. از منظر تفسیری، قرائت «أَحْ صِنَ» به صیغه مجهول با معنا شدن «إِحْصَان» به ازدواج و قرائت «أَحْ صَنَ» به صیغه معلوم با معنا شدن آن به اسلام، ملازمت داشته است. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که قرائت معلوم «أَحْصَنَ» و معنا گردیدن «إِحْصَان» به اسلام با سیاق آیه، سازگاری ندارد و خاستگاه پیدایش این قرائت و معنای خلاف سیاق، به انگاره ای فقهای باز می‌گردد که شاخص‌ترین مدافع آن، «عبدالله بن مسعود»، صحابی پیامبر اسلام و معلّم قرآن کوفیان بوده است. به عقیده ابن مسعود، حدّ زنا برای کنیز زناکار فاقد شوهر و شوهردار یکسان بود اما مفهوم مخالف شرط «إِذَا أَحْصَنَ» در آیه ۲۵ نساء، در فرض معنا شدن «إِحْصَان» به ازدواج، چنین انگاره‌ای را بر نمی‌تافت. از این رو، قرائت معلوم «أَحْصَنَ» و معنای «إِحْصَان» برای اسلام، پیشنهاد گردید. خوانش قاریان بعدی کوفه نیز بر خلاف قاریان دیگر شهرها، از رأی ابن مسعود، تأثیری مشهود یافته است به گونه ای که عملکرد قاریان هفتگانه یا ده‌گانه، معلوم می‌دارد که قرائت به صیغه معلوم، هویتی کوفی پیدا کرده است.^(۳) فقهاء اجماع دارند که حد زناى کنیز متاهل، پنجاه شلاق است. الله متعال فرموده است: ﴿فَإِذَا أَحْصَنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْ هُنَّ نِصْفُ مِمَّا عَ لَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾^(۴) ترجمه: اگر پس از ازدواج، از ایشان (کنیزان) زنا سر زد، جزای ایشان نیم جزای زنان آزاده است. گذشت که مجازات زن زناکار آزاد صد شلاق است. در حد زناى کنیز مجرد فقهاء اختلاف دیدگاه دارند. جمهور فقهاء حد زناى او را نیز پنجاه شلاق گفته اند. طایفه دیگر گفته اند که بر کنیز مجرد حد زنا نیست، بلکه فقط تعزیر می‌شود و این از عمر رضی الله عنه روایت شده است. برخی دیگر گفته اند که اصلاً بالای کنیز حد زنا نیست.

(۱) - امام قدوری رحمه الله، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۱۰۵.

(۲) - صابونی، تفسیر آیات الاحکام، ج ۲، ص ۲۱.

(۳) - متحدالمالهای ستره محکمه، سال ۱۳۹۴، ریاست نشرات ستره محکمه، ص ۱۵۳.

(۴) - سوره نساء، آیه ۲۵.

فقیه ابن رشد، سبب اختلاف فقهاء در موضوع مذکور را در اسم احسان مندرج آیت: ﴿فَإِذَا أَحْصَنَ...﴾^(۱) دانسته است. مجتهدی که از احسان، ازدواج را فهم کرده به دلیل خطاب فرموده: کنیز مجرد زناکار شلاق زده نمی شود. مجتهدی که از احسان، اسلام را فهم کرده حد کنیز مجرد و متاهل زناکار را پنجاه شلاق گفته است. فقهاء، حد زناى غلام متاهل و مجرد را پنجاه شلاق گفته اند و مجازات او را به مجازات کنیز قیاس کرده اند. اهل ظاهر حد زناى غلام متاهل و مجرد را صد شلاق دانسته است. به دلیل عموم آیت: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ﴾ ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را صد شلاق بزنید. سبب اختلاف فقهاء در موضوع مذکور، اثبات حدود به قیاس است. از اینکه در حال حاضر کنیز و غلام وجود ندارد از توضیح بیشتر خودداری می شود.^(۲)

(۱) - سوره نساء، آیه ۲۵.

(۲) - محمودی، عبدالدین، جریده رسمی قضاء، ص ۱۳۶.

فصل چهارم

اسباب اختلاف فقهاء در کیفیت و اثرات حد زنا

مبحث اول - اسباب اختلاف فقهاء در کندن گودال برای محکوم سنگسار و در تنفیذ حد

سنگسار و تدابیر متعلق به آن و سایر اعمالی که ایجاد استعمال قوه را می‌کنند از جمله جزا و جزاهای حدودی از جمله سنگسار بعد از اثبات دقیقاً و پیشبینی شده آن که هم باشد انسان را چندان مسرور نمی‌سازد. مسلمان در دل و زبان تمنا دارد تا متخلف اصلاً چنین تخلف را اجرا نمی‌کرد که موجب چنین مجازات می‌شد که به صورت قطع عواقب آن بر کل خانواده متخلف و خود متخلف ناگوار و متأثر کننده است. ای کاش همه حد و حدود خویش را در همه امور زندگی در خانواده و اجتماع می‌دانستند و ضرورت به تطبیق جزاها در تخلفات حدودی و غیر حدودی نمی‌شد. موارد زیادی است که در این عرصه سوء استفاده‌ها و عدم دقت‌ها صورت گرفته و بخشی هم به علت عدم داشتن به الله تعالی به بحث در مورد این جزا‌های متمرکز شده و به مخالفت کل دین قرار می‌گیرند. اما درین دنیا ابتلاء و امتحان جرم و جنایت، خوبی و بدی وجود دارد که در نتیجه در مورد اینکه برای تطبیق حکم سنگسار بالای زانی و زانیه متاهل چرا باید خندق و چاه حفر گردد و حکمت در این امر چیست؟ که در این مبحث به توضیح و مستند سازی آن پرداخته و حکم آنرا در نصوص شرعی و از جمله در احادیث نبوی جستجو و تمرکز خواهیم کرد.

(ذهب الجمهور الى أن المحدود بالرجم اذا كان رجلاً يقيم عليه الحد قائماً ولا يربط بشئ، ولا يمسك، ولا يحفر له، سواء ثبت الرجيم بالبينة أم بالإقرار؛ كما فعل رسول الله عليه السلام بما عزر، فلم يحفر له و لآن الحفر له لم يرد به الشرع في حق المحدود فوجب ألا يثبت، ولأن المرجوم قديفر، فيكون فراره دلالة على الرجوع عن اقراره و قد هرب ما عزر من أرض قليلة الحجارة إلى أرض كثيرة الحجارة)^(۱) ترجمه: جمهور علماء فرموده اند که در صورتی که محکوم به رجم مرد باشد ایستاده سنگسار می‌شود نه بر چیزی بسته می‌شود و نه گرفته می‌شود و نه برایش چقری کنده می‌شود، خواه رجمش بر اساس گواهان یا بینه باشد یا به اقرار. طوری که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه وسلم با ماعز کردند و برایش زمین کنده نشد و به خاطری که حفر در حق محدود حکم شرعی ندارد پس واجب است که شرعی نگردد و به خاطری که مرجوم گاهی فرار می‌کند و فرارش دلالت بر رجوع وی می‌کند و ماعز رض نیز از زمین کم سنگ به زمین پر سنگ فرار کرد.

و ان كان المحدود امرأة فقال الحنفية: يخير الإمام في الحفر لها، إن شاء حفر لها و إن شاء ترك الحفر، أما الحفر فلأنه استر لها و قد روى أن رسول الله عليه وسلم حفر للمرأة الغامدية إلى ثدوتها، أما ترك الحفر فلأن الحفر للستر و هي مستورة بثيابها، لأنها لا تجرد عند إقامة الحد.^(۲) ترجمه: و اگر محکوم به رجم زن باشد، احناف فرموده اند که مسئول تطبیق رجم اختیار دارد که برایش چقری (گودال) می‌کند و یا نمی‌کند، ولی

(۱) - زحیلی، وهبة. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۳۸۷.

(۲) - زحیلی، وهبة. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ص ۵۳۸۷.

چقري (گودال) برايش پوشنده تر است و از پيامبر بزرگوار روايت است كه ايشان براي زن غامدي تا سينه وي برايش چقري كندند و اگر نكنند از اينكه حفر براي ستر اوست و او با جامه اش مستور (پوشيده) مي باشد و جامه اش را در اقامه حد از وي نمي كشند. اگر براي زني كه سنگسار مي شود گودال كشيده شود جايز است، يعني كندن گودال بهتر، اما واجب نيست، طوريكه در سطور قبل ياد آوري شد و اگر امام براي زن گودال حفر نكرد كدام نقص ندارد، زيرا رسول خدا صلي الله عليه وسلم حكم كندن گودال را نداده است و حجاب زن در لباسش باقي است. اما كندن گودال به خاطري بهتر است كه حجاب زن در آن زياد است و كندن گودال تا سينه از حديثي ثابت است كه در سلسله غامديه بيان گرديد. (۱)

امام احمد رحمه الله مي فرمايد كه: از فحواي بسياري احاديث طوري معلوم مي شود كه براي تطبيق حد سنگسار بر زناكار حفر گودال و خندق ضرور نمي باشد. (۲)

امام ابو حنيفه و امام مالك رحمهم الله مي فرمايند: براي شخصي كه حد رجم بر او تطبيق مي گردد حفر چاه و گودال براي حد سنگسار ضرور نمي باشد.

امام احمد گفته است: بيشتر احاديث بر آن هستند كه كندن حفره لازم نيست. از همين اختلاف احاديث اختلاف فقهاء پديد آمده است. (۳)

فرع اول - حكم كندن گودال سنگسار مرد

مفسرين و فقهاء در مورد حفر خندق و چاه براي زناكاري كه محكوم به رجم مي شوند با هم اختلاف نظر دارند، زيرا در برخي از احاديثي بر حفر خندق و چاه اشاره به عمل آمده است و در برخي از احاديثي از حفر خندق و گودال ذكرى بعمل نيامده است. از جابر بن عبدالله انصاري روايت است: (أَنْ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمٍ، أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَحَدَّثَهُ أَنَّهُ قَدْ زَنَى، فَشَهِدَ عَلِيٌّ نَفْسَهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَجَمَهُ، وَكَانَ قَدْ أَحْصَنَ) ترجمه: «مردي از قبيله اسلم نزد پيامبر صلي الله عليه وسلم آمد و به او گفت: زنا کرده ام، چهار بار اقرار كرد و گفت: زنا کرده ام، پيامبر صلي الله عليه وسلم دستور داد تا رجم شود، آن مرد محصن (ازدواج کرده) بود». (۴)

امام احمد گفته است: بيشتر احاديث بر آن هستند كه كندن حفره لازم نيست. از همين اختلاف احاديث اختلاف فقهاء پديد آمده است. مالك و ابوحنيفه گفته اند براي شخصي كه رجم مي شود

(۱) - صحيح مسلم، ج ۳، ص ۵۰۰.

(۲) - متحدالمالهاي ستره محكمه، سال ۱۳۹۴، رياست نشرات ستره محكمه، ص ۱۵۱.

(۳) - بدايه المجتهد، ج ۲، ص ۴۱۰.

(۴) - ترمذي، حديث شماره ۱۴۵۴.

حفره‌ای کنده نمی‌شود و ابو ثور گفته است برای او حفره کنده می‌شود آنگاه او را رجم می‌کنند. به استناد حدیثی که در بالا ذکر شد، در مورد کندن گودال برای زانی اشاره نشده است.

فرع دوم - حکم کندن گودال سنگسار زن

به نظر امام ابوحنیفه و مالک رحمهم الله، گودال برای محکوم سنگسار کنده نمی‌شود. امام شافعی رحمه الله، به اختیار امام واگذار کرده و گفته شده از وی که تنها برای زن محکوم به سنگسار گودال کنده شود. دلیل اینها حدیث جابر است: «فَرَجَمْنَا بِالْمَصْلِيِّ فَلَمَّا أَذْلَقْتَهُ الْحِجَارَةَ هَرَبَ فَأَدْرَكْنَا بِالْحِجَارَةِ فَرَجَمْنَا» یعنی او (ماعز) را در مصلی سنگسار کردیم. هنگامی که سنگ به او اصابت کرد، فرار کرد و او را در سنگستان یافتیم و سنگسارش کردیم. همچنان گذشت که در قصه اجیر و زن جهینه، رسول الله صلی الله علیه وسلم امر به کندن گودال نکرده است. طایفه دیگر گفته اند: برای محکوم سنگسار گودال کنده می‌شود. از علی رضی الله عنه نقل شده که برای شراحه همدانی گودال کند. و نظر ابو ثور هم است. حدیث بریده به روایت مسلم به این نظر تاکید، دارد که به امر رسول الله صلی الله علیه وسلم، در روز چهارم برای محکوم سنگسار گودال کنده شد.^(۱)

فقیه ابن رشد، سبب اختلاف فقهاء در موضوع مذکور را تعارض ادله دانسته است و به این، یعنی در کل احادیث در باب کندن گودال مختلف «بالجملة فالاحادیث فی ذلك مختلف» قول «اکثر الاحادیث علی ان لا حفر» است، به آن اشاره کرده و با شاهد آوردن این قول امام محمد، یعنی احادیث زیاد به عدم کندن گودال برای محکوم سنگسار دلالت دارد. نظر امامهایی که کندن گودال را لازم نمی‌دانند، ترجیح داده است.

طوری‌که قبلاً گذشت، امام شافعی کندن گودال برای زن را روایت کرده است و همچنان علما گفته اند که مستحب است لباس زن را محکم بر وی ببندند بگونه‌ای که اگر برایش خندقی نکنده باشند به وقت تکان خوردن و اضطراب نشان دادن از او کشف عورتی نشود. به اتفاق علما زن در وقت رجم کردن باید نشسته باشد و جمهور علما بر آن هستند که در وقت رجم مرد باید ایستاده باشد و مالک می‌گوید که مرد نیز باید نشسته باشد و دیگران گفته اند امام مختار است که کدام راه را انتخاب کند.^(۲)

مطلب دوم - تنفیذ حد و سبب اختلاف در آن

فَالْحَنِيفِيَّةُ وَالْحَنَابِلَةُ: يَنْبَغِي أَنْ تَقَامَ الْحُدُودُ كُلُّهَا فِي مَلَأَ مِنَ النَّاسِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى (وَلْيَشْهَدَا عَدَايَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) ^(۳) و لَأَنَّ الْمَقْصُودَ هُوَ زَجْرُ النَّاسِ. ترجمه: و جای اقامه حدود به نظر احناف و حنابله ملاً عام

(۱) - قشیری، ابوالحسن مسلم بن الحجاج، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم بيروت، ج ۵، ص ۱۲۰، حدیث شماره ۴۵.

(۲) - سعیدی، امین الدین، کندن خندق در سنگسار برای زناکاری که رجم می‌شود، مقاله تحقیقی، نشریه سپرغی، سال ۱۳۹۴.

(۳) - سوره نور، آیه ۲.

مردم است به دلیل آیت مبارکه: و باید عذاب ایشان را گروهی از مسلمانان حاضر باشند و دیگر اینکه مقصد عذاب علنی منع مردم است.

فرع اول - حکم تنفیذ حد در گرمی و سردی

به نظر جمهور فقهاء حد زنا برزانی در گرمی و سردی شدید و بالای مریض تنفیذ نمی‌شود. احمد و اسحاق، رحمہ اللہ، گفته اند: که بالای بیمار حد زنا تنفیذ شود. به دلیل، فعل عمر رضی اللہ عنہ، که بالای قدامه بیمار حد را تنفیذ کرد.

فقیه ابن رشد، سبب اختلاف فقهاء در سه موضوع مذکور را تعارض ظاهر نصوص با مفهوم حد، دانسته است. چونکه به مفهوم حد در گذشتن جان محکوم به حد، مقصود نیست، پس تنفیذ آن زمانی باشد که خوف در گذشت نفس محکوم به حد متصور نباشد. فقیهانی که مطلق امر به گزاردن حدود را توجه کرده اند، گفتند: حدود بالای بیمار و در گرمی و سردی شدید تنفیذ شود.

فقیهانی که مفهوم حد را توجه کردند، تنفیذ حدود در گرمی و سردی شدید و بالای مریض را تا زمان اعتدال هوا و صحتیابی بیمار لازم ندانسته اند.

به نظر نویسنده، نظر جمهور فقهاء در حدودی که اتلاف نفس محکوم به حد مقصود نباشد، راجح است. چونکه گزاردن حدود در شدت گرمی و سردی و بیماری در اغلب باعث اتلاف جان محکوم به حد شده و خلاف مقصود تنفیذ حدود می‌گردد. ولی در حدودی که اتلاف نفس در آن مقصود باشد، تنفیذ آن در حالات مذکور محذور نخواهد بود.^(۱)

پس تنفیذ حد در گرما و سرمای شدید اجرا نمی‌شود. بدین جهت در زمستان، وسط روز و در تابستان در اوایل یا اواخر روز حد عملی می‌شود.

در آیه ۱۳، سوره فجر، عذاب نازل شده بر اقوام پیشین به «فرو آوردن تازیانه عذاب بر آنان» یاد شده است: (فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ). ترجمه: به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنان فرو ریخت!

فرع دوم - حکم تنفیذ حد بالای مریض

و اگر یک مریض زنا کرد که جزای آن سنگسار بود، پس آن را سنگسار کرده می‌تواند و هر چهار مذهب در آن اتفاق دارد. زیرا کشتن او مقصود است و به سبب مریضی او سنگسار او را به تاخیر نمی‌اندازد و اما اگر

(۱) - محمودی، قضاوتمند عبدالدین، جریده رسمی قضاء، ارگان نشراتی ستره محکمه، ص ۱۳۷.

جزایش تازیانه باشد تا صحت یاب شدن او برایش جزا داده نمی شود که به دلیل زدن تازیانه نمیرد و همچنان به سبب گرمی و سردی زیاد دست دزد قطع نمی شود.^(۱)

قابل یاد آوری است در مورد مریضانی که بهبودی آنان ممکن نیست، دسته‌ای شامل ۱۰۰ تازیانه (در مورد زنا) به هم منضم شده و یکبار بر بدن آنان زده می شود. مستند این حکم حدیثی است که به موجب آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این چنین عمل کرد و به آیه ۴۴ سوره ص استناد فرمود که بنابر آن، حضرت ایوب مأمور شد تا سوگند خود را درباره مجازات همسرش که از فرمان خداوند سرپیچی کرده بود با دسته ۱۰۰ شاخه‌ای گندم عملی سازد: (خُذِ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاصْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ).^(۲)

(۱) - امام قدوری رحمه الله، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۱۰۵.

(۲) - محمودی، جریده رسمی قضاء، ص ۱۳۸.

مبحث دوم - تاثیر زنا در مصاهرت، اکراه و جنون و اسباب اختلاف فقهاء در آن

مطلب اول - تاثیر زنا در مصاهرت

مصاهرت از ، مص مصاهرة. داماد کردن و خسر کردن و این از هر دو جهت باشد. نسبتی است که توسط نکاح پیدا شود با کسی به نکاح وصلت کردن. رابطه‌ای که به وسیله ازدواج بین زوج و زوجه و خویشان هر یک از آنها ایجاد شود.^(۱)

فرع اول - حکم مصاهرت

مصاهره رابطه‌ای که به واسطه ازدواج بین زوج و زوجه و خویشان هر یک از آن دو ایجاد می‌شود. نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه‌ای مصاهره ممنوع دایمی است:

۱. بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.
۲. بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.
۳. بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر این که بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.^(۲)

مطلب دوم - تاثیر زنا در حالت اکراه

جرم هایی که در بخش حدود داریم از جمله جرایمی هستند که مجازات آن به طور کامل اجرا می‌شود حتی اگر مورد گذشت عارض قرار گیرد باز هم مجازات می‌شوند همچنین در در جرایم حدی تخفیف نیز اعمال نمی‌شود اما در اینجا که بحث بر اکراه می‌توانیم مثالی از آن در باب حدود بزنیم به طور مثال اگر دو نفر که علقه زوجیت بین آنها نباشد با یکدیگر جماع و نزدیکی کنند مرتکب جرم زنا شده اند و مجازات می‌گردند اما اگر با اکراه شخصی مجبور به زنا شود شخص اکراه کننده مجازات می‌شود و شخصی که اکراه شده و با اجبار مجبور به این عمل شنیع شده است مجازات نخواهد شد.^(۳)

فرع اول - تعریف اکراه

(۱) - تاریخ یمینی، ص ۱۱.
(۲) - صارم، قانون مدنی، PDF.
(۳) - سایت جامع فتاوی‌ اهل سنت و الجماعت.

اکراه وادار کردن دیگری به انجام یا ترک کاری است که از آن کراهت دارد. تفاوت اصلی اجبار و اکراه در این است که در اکراه اراده شخص سلب نشده و او آزادی و اختیار را دارد ولی نتیجه عدم تبعیت از خواست اکراه کننده به قدری وخیم است که شخص تسلیم او می‌گردد. در واقع شخص اکراه شده فاقد رضایت و شخص مجبور فاقد قصد و اراده است.

در حقوق جزایی اکراه را نوعی «اجبار معنوی بیرونی» هم تعریف می‌کنند و در کنار جنون، اشتباه و اضطرار از عوامل رافع مسئولیت جزایی به‌شمار می‌آورند.

در قانون مدنی اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که موثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند، به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

فرع دوم - حکم اکراه

اگر شخصی در حالت اکراه قراردادی را انجام دهد یا مسئولیتی را بپذیرد با توجه به فقدان رضایت که از شرایط اساسی برای صحت معاملات است مسئولیتی بر او نخواهد بود. اکراه موجب عدم نفوذ معامله است، اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

اکراه در صورت وجود شرایطی موجب معافیت شخص از جزا می‌شود، این شرایط این‌گونه قالب‌بندی شده اند: (۱)

- قدرت اکراه کننده بر انجام تهدید و جدی بودن تهدید.
- ناتوانی اکراه شونده از رفع آن.
- غیر قانونی بودن تهدید (برای مثال اکراه کردن شخص جاعل به اینکه در صورت تحریف نکردن سند او را به پولیس تحویل خواهد داد رفع مجازات از جاعل نمی‌کند).
- جرمی که توسط اکراه شونده انجام داده می‌شود نباید بیش از آنچه اکراه کننده خواسته باشد. (۲)

بنابر قول مشهور، تنها در اکراه بر قتل، مکره در صورت ارتکاب، قصاص می‌شود.

فرع سوم - اختلاف فقهاء در احکام زنا در حالت اکراه و سبب اختلاف در آن

امام محمد رحمه الله در جامع صغیر گفته است که اگر کسی را پادشاه وقت به زنا مجبور کرد و تا اینکه او زنا کرد، پس بالایش حد تطبیق نمی‌شود. مگر امام ابوحنیفه رحمه الله اول گفته بود، که بالای او نیز تطبیق حد

(۱) - اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، هفتم، خزان ۱۳۸۳ ص ۹۶ و ۹۷. (الأعلام للزکلی، ج ۱، ص ۲۳۴)

(۲) - صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی؛ جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، هفتم، سال ۱۳۸۴، ص ۱۳۸.

واجب است و امام زفر نیز همین نظر را تایید میکند. زیرا زنا در صورتی از طرف مرد انجام می‌شود که در آن انتشار آله تناسلی سفت و سخت باشد. پس انتشار آله تناسلی بر این دلالت می‌کند که او با خواهش خود زنا کرده است. بعداً امام ابوحنیفه رحمه الله از این قول و نظر رجوع کرد و گفت که بالایش حد تطبیق نمی‌شود. زیرا زمانیکه که سبب او را بر این کار مجبور ساهت کسی که قایم آشکار است، یعنی سخن واضح است که خطر جان و زندگی وی وجود داشت، و آله تناسلی او که منتشر شده است دلیل رضا گشته که در آن شک وجود دارد، زیرا این کیفیت بعضاً بدون اراده نیز صورت می‌گیرد، یعنی در صورت تقاضای طبیعی نیز صورت می‌گیرد که اراده در آن دخل ندارد، طوریکه در خواب باشد. بنابراین دلیل شبهه پیدا شد و حدود بر شبهه دفع می‌شود و اگر بدون پادشاه کسی دیگری او را مجبور به زنا کرد، به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله حد بالایش تطبیق می‌شود و صاحبین از این انکار کرده اند، یعنی حد بالایش تطبیق نمی‌شود. زیرا که جبر و اکراه بعضی اوقات بدون پادشاه نیز صورت گرفته می‌تواند.^(۱) که اسباب اختلاف در اینجا جبر از طرف پادشاه و فرد دیگر و انتشار آله تناسلی زانی می‌باشد که به صورت مفصل مورد بحث قرار گرفت.

مطلب سوم: مجنون در جرم زنا

اگر مرد دیوانه‌ای با زن عاقلی از راه نامشروع نزدیکی کند، مرد مجازات نمی‌شود ولی زن حتماً مجازات حد بر وی جاری خواهد شد. زیرا در زانی شرایط مسئولیت جزایی جمع نشده است و در حالی است که زانیه خالی از موانع مسئولیت جزایی می‌باشد و برعکس آن.

به غیر از مجنون، چه اشخاصی مانند او فاقد مسئولیت جزایی می‌باشند؟ اگر در جرم سرقت، یک سارق سابقه‌دار از فرد مجنون به عنوان وسیله برای ربودن مال از داخل ماشین استفاده کند، آیا مرتکب جرمی شده است؟

فرع اول - تعریف جنون

جنون از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای حالتی است که در آن توانایی اندیشیدن و استنتاج از جمع و ترکیب معلومات و در نتیجه اراده وجود ندارد. بحث درباره ضایعات مغزی و آثار اندوه و اعتیادها و بیماری‌های ناشی از آن در قلمرو علم حقوق نیست. از اینرو، شماری از منابع حقوق جزایی و جرم‌شناسی، ملاکهای شناسایی مجنون و تقسیمات جنون و مسائل مرتبط با بیماریهای روانی را به دانش طبی قانونی ارجاع داده‌اند. برخی از تعریفهای ارائه شده از جنون در آثار حقوقی تا حدودی مبهم است، مانند آنکه مجنون کسی است که تعادل روحی خود را از دست داده باشد.^(۲)

برخی حقوق‌دانان متاخر کوشیده‌اند جنون و مجنون را به‌طور کاربردی و دقیق تعریف کنند، از جمله گفته‌اند مجنون کسی است که توانایی اندیشیدن و استنتاج از جمع و ترکیب معلومات را ندارد و از این‌رو فاقد اراده

(۱) - امام قدوری، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۱۲۴.

(۲) - قضائی، صمد، پزشکی قانونی، جلد ۱، ص ۲۷۴-۳۴۲، تهران، ۱۳۶۶.

است و کارهای او منشا ارادی ندارد. اما ظاهراً این‌گونه تعریفها متأثر از تحلیل‌های روان‌پزشکان درباره آسیب‌های مغزی است. به عبارت دیگر به کسی که فاقد قوه درک و شعور بوده و دارای اختلال در قوه دماغی می‌باشد، مجنون گویند.^(۱)

مجنون دایمی (اطباقی) به کسی می‌گویند که وضعیت جنون او همیشگی است و در تمام مدت عمر، از نعمت عقل بی‌بهره است. چنین شخصی اهلیت اعمال هیچ حقی از حقوق خود را ندارد و تمام معاملات او اعم از معوض و غیر معوض و مالی و غیر مالی باطل است.

فرع دوم - حکم جنون

جنون، از ماده جن، در اصل به معنای پنهان ماندن چیزی از حس است. و به انسان دیوانه مجنون می‌گویند. املائی اسناد دین و مبادلات اقتصادی از سوی دیوانه، فاقد اعتبار است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِكْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَؤُا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وَهُوَ الْبَاطِلُ شَيْءٌ عَلِيمٌ) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن -همان طور که خدا به او تعلیم داده- خودداری کند! پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه (یا از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن)، توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولیّ او (به جای او)، با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حقّ) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود)، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیکتر، و برای شهادت مستقیم تر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد؛ مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید

(۱) - گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد، اصول طب قانونی و مسمومیت‌ها، ج ۱، ص ۳۹۶-۴۰۵.

به نویسنده و شاهد، (به خاطر حقگویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست.^(۱) هر گاه کسی که حق بر ذمه او است، قرضدار سفیه یا از نظر عقل ضعیف و مجنون باشد و یا به خاطر لال بودن توانایی بر املاء کردن ندارد، باید ولی او املاء کند. **(فان كان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا یستطیع ان یمل هو فلیمل ولیه).**

بنابراین، در مورد سه طایفه، "ولی" باید املاء کند، کسانی که سفیه اند و نمی‌توانند ضرر و نفع خویش را تشخیص دهند و امور مالی خویش را سر و سامان بخشند (هر چند دیوانه نیستند) و کسانی که از نظر فکری ضعیف اند یا مانند کودکان کم سن و سال و پیران فرتوت و کم هوش یا دیوانه‌ها و افراد گنگ و لال و یا کسانی که توانایی املاء کردن را ندارند هر چند گنگ نباشند.

از این جمله احکام دیگری نیز به طور ضمنی استفاده می‌شود، از جمله ممنوع بودن تصرفات مالی سفیهان و ضعیف‌العقل‌ها و همچنین مساله جواز دخالت ولی در این گونه امور.

در مورد مسوولیت جزایی مجانین، قانون جزا مشعر است: «جنون در حال ارتکاب جرم، به هر درجه که باشد، رافع مسوولیت جزایی است. مجنونی که مرتکب جرم شده است بر اساس قانون، چنانچه تادیب در موردش مؤثر باشد با حکم محکمه تادیب می‌شود. شرط رفع مسوولیت جزایی مجنون ادواری، طبق تبصره قانون جنون در حال ارتکاب جرم است.^(۲)»

فرع سوم - اختلافات در احکام فقهاء در احکام زنا در حالت جنون و سبب اختلاف در آن

با توجه به این که مجنون فاقد درک و فاقد تمیز است و در نتیجه فاقد اراده حقوقی است، تمام اعمال حقوقی او باطل و بی‌اثر است و مانند صغیر غیر ممیز اجازه ولی نیز نمی‌تواند این ناتوانی او را جبران نماید. که در اینجا **جنون و صبیت یا کودک بودن سبب اختلاف است** و اگر مجنون با زنی زنا کرد کسی که خودش آن را اختیار داد، پس بالای هر دوی‌شان حد تطبیق نمی‌شود و همچنان بالای زن نیز حد تطبیق نمی‌شود. امام زفر و امام شافعی رحمهم الله می‌گویند که بالای زن حد تطبیق می‌شود و این چنین یک روایت از امام ابو یوسف رحمه الله نیز است و امام مالک رحمه الله نیز بر همین باور است. اما اگر یک مرد عاقل با یک دیوانه و یا دختری زنا کرد که قابل جماع باشد، در این صورت تنها بالای مرد حد تطبیق می‌شود، یعنی بالای این دیوانه و طفل حد تطبیق نمی‌شود و بر این نظر اجماع صورت گرفته است. این اختلاف فقط در آن صورت می‌باشد که زن بالغ همراهی طفل یا دیوانه جماع کرده باشد، پس بالای زن حکم تطبیق می‌شود و یا خیر؟ دلیل این هر دو، یعنی امام زفر و امام شافعی رحمهم الله این است که موجودیت عذر در حق زن له خاطر حد لازم نباشد،

(۱) - اردبیلی، سید عبدالکریم موسوی، متولد سال ۱۳۰۴ و متوفای سال ۱۳۹۵، ملقب به میر کریم موسوی کریمی، فقه الحدود و التعزیرات، الجامعة المفید، سال ۱۳۷۸، ص ۹۳.

(۲) - جزیری، عبدالرحمن، غروی، سید محمد، مازح، یاسر، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دارالتقلین، سال ۱۳۸۱، ص ۷۱.

پس در این صورت حد از مرد ساقط نمی‌شود، همچنان اگر عذر از طرف مرد نیز موجود باشد حد از ذمه زن ساقط شده نمی‌تواند.^(۱)

البته در صورت لزوم، ولی او می‌تواند طبق مقررات، به عنوان نماینده قانونی مجنون اقدام نموده و به جای او اعمال حقوقی انجام دهد که اثرات آن دامنگیر مجنون نیز خواهد شد.

بنابراین، اعمال حقوقی مجنون دایمی در تمام مواقع باطل است. اما اعمال حقوقی مجنون ادواری، در زمان افاقه، به شرط محرز و ثابت بودن افاقه، نافذ می‌باشد. در قانون مدنی، آمده است که نفوذ اعمال حقوقی مجنون ادواری، مشروط بر این است که افاقه او مسلم شده باشد.

بنابراین، در دوران سلامت مجنون ادواری نیز، اصل بر آن است که تا زمانی که افاقه او قطعی نشده، وی حق معامله ندارد. هم باید افاقه مجنون ادواری اثبات شود و هم اینکه عمل حقوقی انجام شده در حال افاقه بوده است، زیرا ادعای سلامت مجنون، خلاف اصل ذکر شده در قانون است.^(۲)

بنابراین، حتی اگر کسی در خواب هم مال دیگری را تلف کند، ضامن است. از طرف دیگر، احکام وضعی برخلاف احکام تکلیفی، مخصوص بالغ و عاقل نیست، بلکه عام است و شامل هر دو می‌شود. ضمان و مسئولیت مدنی هم از احکام وضعی است، لذا در این زمینه فرقی بین صغیر ممیز و غیر ممیز و مجنون و عاقل نیست. در مورد مسوولیت مدنی مجنون سه فرض قابل تصور است:

اول: ضامن ضرر بودن

حالت اول این است که مجنون، زبانی به فرد وارد کرده است، در حالی که یا سرپرستی نداشته یا سرپرست او مرتکب تقصیری در نگهداری و مواظبت از او نشده است و از طرفی خود آن فرد، مال را به تصرف مجنون نداده است. این فرض از مصادیق قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: هرگاه صغیر یا مجنون باعث ضرر شود، ضامن است.

بنابراین، ضرر وارده، از مال مجنون جبران خواهد شد. اما چنانچه مجنون، مالی برای جبران خسارت نداشته باشد، حق زیان دیده از بین نمی‌رود، بلکه هرگاه مجنون استطاعت پیدا کرد، زیان دیده می‌تواند برای استیفای حقوق خود اقدام کند.^(۳)

(۱) - امام قدوری، اشرف الهدایه، ج ۴، ص ۱۲۳.

(۲) - مدنی، سید جلال الدین، حقوق مدنی، بررسی مشخصات اشخاص و محجورین، انتشارات پایدار، ۱۳۸۵، چاپ اول، ج ۷، ص ۲۹۱.

(۳) - مدنی، سید جلال الدین، حقوق مدنی، بررسی مشخصات اشخاص و محجورین، ص ۲۹۰.

دوم - قصور زیان دیده

در فرض دوم، زیان دیده خود مالش را به تصرف مجنون داده است و مجنون آن را ناقص یا تلف کرده است. این حالت از مصادیق قانون مدنی است که اذعان می‌دارد؛ هرگاه کسی مالی را به تصرف... مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود. دلیل این عدم مسئولیت، این است که در این موارد مالک با به تصرف دادن مال خود به دست مجنون، به ضرر خود اقدام نموده و سبب اقوی از مباشر است.

حالت دیگری که آن را می‌توان زیر مجموعه فرض دوم به حساب آورد این است که زیان دیده خود با تحریک مجنون به واسطه بدگویی یا مسخره کردن، مسبب ورود زیان به مال خود شده است. در اینجا هم چون سبب اقوی از مباشر است، نمی‌توان تقصیر را متوجه مجنون یا سرپرست او دانست.^(۱)

سوم - قصور سرپرست

فرض سوم این است که مجنون مرتکب فعلی شده که به دیگری زیان وارد کرده است، اما او سرپرستی داشته که قانوناً یا بر حسب قرارداد مسئولیت نگهداری از مجنون را به عهده داشته است، اما در نگهداری از او مرتکب تقصیر شده است. در این فرض که از مصادیق قانون مسئولیت مدنی می‌باشد، در درجه اول، ولی یا قیم یا سرپرست قراردادی مجنون، مسئول جبران زیان وارده خواهد بود. این تحمیل مسئولیت به دلیل اقوی بودن سبب از مباشر است. قانون مسئولیت مدنی کسی که نگهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگهداری یا مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده نباشد. اما در صورتی که سرپرست او توانایی مالی جبران خسارت وارده را نداشته باشد از مال مجنون تمام یا قسمتی از خسارت بر حسب مورد پرداخت می‌شود.^(۲)

پیشنهاد کرده اند که تشخیص مصداق جنون بر عهده متخصص امور طبی و داکتر معالج امراض روانی گذاشته شود و در موارد تردید محکمه تصمیم نهایی را بگیرد. در برابر، پیشنهاد دیگر این است که احراز جنون همواره با محکمه باشد.^(۳)

(۱) - مدنی، سید جلال الدین، حقوق مدنی، ص ۲۹۳.

(۲) - مدنی، سید جلال الدین، حقوق مدنی، بررسی مشخصات اشخاص و محجورین، ص ۲۹۳.

(۳) - گودرزی، فرامرزی، پزشکی قانونی، ج ۲، ص ۱۶۱۰، تهران، ۱۳۷۷.

نتیجه گیری

در نتیجه بحث‌هایی که طی چهار فصل این رساله به صورت مفصل از منابع و ماخذهای معتبر علمی صورت در مورد زنا، مفهوم زنا، احکام زنا، اسباب زنا، عوامل جلوگیری از زنا، اضرار عمل زنا و عواقب ناگوار اجتماعی عمل زنا بحث و مباحثه صورت گرفت تا باشد که قشر جوان و تحصیل کرده با آگاه ساختن خود و افرادی که با به نحو از انحا در جامعه در تماس هستند در قسمت آگاهی رساند و اضرار دنیوی و عواقب بد اخروی این عمل معلومات داده شود.

طوریکه انگیزه و هدف هر کتاب و رساله علمی نفع رسانیدن به هموعان می‌باشد، این رساله نیز با داشتن خوبیهایی که دارد از دیدگاه قرآن کریم، احادیث نبوی، اجماع امت مسلمه و اقوال مذاهب چهارگانه تمام جوانب این موضوع را بررسی و راه‌حل‌های را جهت جلوگیری عمل زنا پیشنهاد کرده تا باشد که جامعه بشری در روشنی احکام شرعی بتوانند در کنار همدیگر بدون موجودیت فساد اخلاقی زنده‌گی مرفه‌ای داشته باشند.

اینکه عمل زنا از نظر شریعت اسلامی بسیار بد پنداشته و به شدیدترین الفاظ شدیدترین جزایایی چون؛ سنگسار (رجم) برای زانی محصن و یا کسانی که بعد از ازدواج و داشتن همسر شرعی و قانونی مرتکب این عمل می‌گردد به جزای اعمالش رسانیده شود، تا باشد که نظام خانواده‌گی که مهمترین رکن تشکیل خانواده است حفظ شود. همچنان در مورد زانی غیر محصنه نیز احکام شرعی وجود دارد و زدن دره و در ضمن تعیید زانی از وطن و سرزمین نیز مورد بحث است.

اگر افراد جامعه ما به تمسک به احکام الهی و آگاه ساختن افراد جامعه و استفاده این رساله و کتب دیگری که در قسمت منابع و ماخذ این رساله می‌آیند معلومات همه‌جانبه حاصل نمایند هرگز به سوی فساد اخلاقی و عمل زنا روی نمی‌آورد.

در اخیر توصیه می‌گردد تا افراد جامعه در مورد شریعت بالاخص عمل زنا سطح آگاهی خود را بلند سازد و در مورد جزای دنیوی و اخروی عمل زنا تا حد ممکن معلومات کافی حاصل کنند، زیرا که نداشتن معلومات در احکام و قوانین شرعی و آگاه نبودن در مورد آن عذر پنداشته نمی‌شود و هر مسلمان مکلف است تا فرایض، واجبات، سنت، مستحبات و ... را بداند. به هر اندازه‌ی که سطح تعلیم و تحصیل و خصوصاً دانستن آموزه‌های اسلامی در یک جامعه بلند برود واقعات فساد اخلاقی و عمل زنا و همچنان مفساد دیگری اجتماعی که متأسفانه دامنگیر جوامع است از آن جلوگیری صورت گیرد.

همچنان افراد و اشخاص با مطالعه این رساله می‌توانند از اضرار طبیعی عمل شنیع زنا با خبر شده و پیامدهای که نسل‌های جامعه بشری را به طرف گودال بدبختی و انقراض نسل سوق می‌دهد جلوگیری به عمل آورد.

پیشنهادات

۱. از امارت اسلامی افغانستان تقاضا می‌گردد تا غرض جلوگیری از این عمل شنیع سطح آگاهی عامه را از طریق صدور حکم به ملا امان مساجد بلند ببرد.
۲. امارت اسلامی افغانستان با نشر و پخش قوانین، مخصوصاً قوانینی که در این مورد وجود دارد از این عمل جلوگیری به عمل آورد.
۳. امارت اسلامی افغانستان با از بین بردن اسباب و راه‌هایی که باعث به میان آمدن روابط نامشروع و زنا می‌گردد، جداً جلوگیری نماید.
۴. امارت اسلامی افغانستان باید با کنترل رسانه‌های اجتماعی از نشر و پخش فلمها و سریالهای خلاف عرف، عادت و فرهنگ اسلامی جلوگیری به عمل آورد.
۵. امارت اسلامی افغانستان با تطبیق و اجرای حد زنا به بهترین وجه آن از ارتکاب این عمل جلوگیری نماید.
۶. افراد و اشخاص، مخصوصاً اهل علم و دانش با مطالعه این پایان نامه و کتابهای دیگری که در لابلای این موضوع در آن استفاده شده است، با دانستن جزای دنیوی و اخروی عمل زنا پی برده خود و افراد دیگر را از آن برحذر نمایند.
۷. بزرگان خانواده‌ها در قبال فامیل خود مسوولیت دارند تا اعضای فامیل خود را از اضرار دنیوی و اخروی عمل زنا باخبر بسازند.
۸. بزرگان خانواده‌ها باید در طول عمر فرزندان‌شان مراقب روابط و تعامل فرزندان خود باشند.
۹. خانواده‌ها مسوول اند تا در خانه‌های‌شان از دیدن فلمها و سیريالهای مبتذل که اخلاق و رفتار فرزندان را متاثر می‌سازند جداً جلوگیری به عمل آورند، تا مبادا سبب فساد اخلاق فرزندان‌شان گردد.
۱۰. قشر تعلیم‌یافته و دانا در ضمن مسوولیت‌های فردی زندگی‌شان باید درک کنند که هر فرد در قبال افراد جامعه مسوولیت دارند و وظایف و مکلفیت‌های اجتماعی خود را با در نظر داشت شریعت‌گرای محمدی به وجه احسن آن ادا نمایند.

فهرست آیات

شماره	آیه	شماره آیه	سوره	شماره صفحه
1	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ	٢١٧	بقره	٢٦
2	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ	٢٢٢	بقره	٢٦
3	وَلَا يَضْرَآءُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ	٢٨٢	بقره	٣٤
4	وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ	١٦٨ - ١٦٩	بقره	٤٣
5	ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ	٢	بقره	٦٦
6	أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى	٢٨٢	بقره	١١٨، ٨١
7	وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ...	١٣٥	آل عمران	٤٥
8	الرَّانِيَةِ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ	٢	نساء	٤٧، ٤٦، ٣٩
9	وَاللَّاتِي يَأْتِيَنِ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا...	١٥	نساء	٨٠، ٤٨، ٤٧، ٤٥
10	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً...	١٥	نساء	٧٩، ٧١
١٢	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلْ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ...	١٩	نساء	٤٣
١٣	وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...	٢٥	نساء	٤٥
١٤	فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنَّ أَيْمَانَ بَفَاحِشَةٍ	٢٥	نساء	٩١
١٥	فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنَّ أَيْمَانَ بَفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ	٢٥	نساء	١٠٨، ١٠٢، ٩٤، ٩١، ٤٥
١٦	مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ	٢٥	نساء	٩٠
١٧	وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَُ	٢٤	نساء	١١٢
١٨	الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ...	٥	مائده	٤٦
١٩	إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ...	٣٣	مائده	١٠٤
٢٠	وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ يِحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...	٤١	مائده	٤١
٢١	قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ... وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ	١٥١	انعام	٤٦
٢٢	وَلَا تَقْرَبُوا الزُّبَى... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ	١٥١	انعام	٤٦
٢٣	إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ	٨١	اعراف	١٩
٢٤	وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ	٢٨	اعراف	٤٤
٢٥	قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ	٣٣	اعراف	٤٧، ٤٦

٢٦	يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ..	٢٩	انفال	٦٦
٢٧	لَوْ لَا أَن رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي كَذَلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ	٢٤، ٢٤	يوسف	٤٤
٢٨	وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا	٢٦	يوسف	٨٢
٢٩	وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا	٣٢	بنى اسراءيل	٣٧، ٢، ١
٣٠	قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ	١	مومنون	٥٠، ٢١، ٢٠
٣١	وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ ...	٧، ٦، ٥	مومنون	٥٠، ٢١، ٢٠
٣٢	الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ...	٢	نور	١٠٣، ٤٧، ٤٦، ٤٥
٣٣	وَلْيُشْهِدَ عَدَايَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ	٢	نور	١١٢
٣٤	الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ	٣	نور	٤٨، ٤٧
٣٥	الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ ...	٣ - ٢	نور	٤٥، ٤٤، ٣٩
٣٦	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً ...	٤	نور	٤٨
٣٧	لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ	١٣، ١١	نور	٨٠، ٧٩، ٧٠، ٤٨
٣٨	إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ	١٩	نور	٤٥
٣٩	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ...	٢١	نور	٤٥
٤٠	وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ...	٣١	نور	٦١
٤١	وَلَا تَكْرَهُوا قِتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِنَبْتَعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	٣٣	نور	٤٧
٤٢	وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا	٦٨، ٢٥ ٦٩	فرقان	٤٦
٤٣	وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ	٦٨	فرقان	٣٨
٤٤	أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ	٢٨	عنكبوت	١٩
٤٥	يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا	٣٢	احزاب	٤٦
٤٦	وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ ...	٣٣	احزاب	٦٢
٤٧	عَلَىٰ أَلْبُلُغِ الْأَشْبَابِ، أَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ	٣٧ - ٣٦	غافر	٨
٤٨	فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ...	٨٥	غافر	٤٨
٤٩	إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ	١٠	فاطر	٣٤

٥٠	جاءكم فاسق بنيا فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين	٦	حجرات	٨١
٥١	الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللمم وعلمنه صنعة لبوس لكم لتحصنكم من باسكم	٣٢	نجم	٤٥
٥٢	لا يقتلونكم جميعا الا في قرى مُحصنة او من وراء جدر	١٤	حشر	٩١
٥٣	وطنوا انهم مانعتهم حصونهم من الله	١٤	حشر	٩١
٥٤	يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبائعتك على ان لا يشركن بالله شيئا ولا يسرفن ولا يزينن ولا يقتلن اولادهن ولا يأتين بهتان...	١٢	ممتحنة	٣٩
٥٥	يا ايها النبي اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله ربكم...	١	طلاق	٤٦
٥٦	واشهدوا ذوي عدل منكم	٢	طلاق	٨١

فهرست احاديث

شماره	حديث	مصنف	شماره حديث	شماره صفحه
۱	لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن	ابن ماجه	/	۴۲، ۱۴، ۲
۲	إذا زنى الرجل خرج منه الإيمان كان عليه كالظلة، فإذا انقطع رجع إليه الإيمان...	ابو داوود	/	۲
۳	صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي...	بخارى	۶۳۱	۲۵
۴	لو أتى استقبلت من أمرى ما استدبرت ما أهديت ولو لا أن معى الهدى لأحلت...	بخارى	/	۲۸
۵	أتانى آت من ربي فقال: أهل في هذا الوادى المبارك و قل بالعمرة فى حجة...	بخارى	/	۲۸
۶	إنهم ليكون عليها و إنها لتعذب فى قبرها...	بخارى	/	۲۹
۷	بأيعونى على أن لا تُشركوا بالله شيئاً، ولا تسرقوا، ولا تزنوا، ولا تقتلوا أولادكم...	بخارى	۱۸	۴۰
۸	إن من أشرط الساعه: أن يرفع العلم ويثبت الجهل ويشرب الخمر ويظهر الزنا...	بخارى	۸۰	۴۱
۹	أن تقتل ولدك خشية أن يطعم معك - قلت: ثم أى؟ - قال: أن تزنى حليلة جارك...	بخارى		۴۱
۱۰	لا يزني العبد حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق حين يسرق وهو مؤمن ولا يشرب...	بخارى	۶۳۱۱	۴۱
۱۱	قال النبي صلى الله عليه وسلم لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن...	بخارى	۶۳۱۲	۴۲
۱۲	بأيعونى على أن لا تُشركوا بالله شيئاً، ولا تسرقوا، ولا تزنوا...	بخارى	۱۸	۴۱
۱۳	إن من أشرط الساعه: أن يرفع العلم ويثبت الجهل ويشرب الخمر ويظهر الزنا...	بخارى	۸۰	۴۳
۱۴	و أما الرجالو النساء العراه الذين فى مثل التنور فهم الزناه والزوانى...	بخارى	۱۳۸۶	۴۳
۱۵	لكنى رأيت الليلة رجلين أتياى فأخذأ بيدي، فأخرجاني إلى الأرض المقدسة...	بخارى	۱۳۸۶	۵۲
۱۶	«أنتم الذين قلمت كذا وكذا؟ أما والله إنى لأحشاكم لله، وأتقاكم له...»	بخارى	۵۰۶۳	۶۰
۱۷	لان عمر رضى الله عنه حد الثلاثة الذين شهد و اعلى المغيرة بالزنا...	بخارى	۱۰۰۸	۷۱
۱۸	اذهبوا به فارجموه...	بخارى	۶۸۱۴	۷۶
۱۹	اغدا يا أنيس الى امرأة هذا، فان اعترفت فارجمها...	بخارى	۶۸۲۸	۱۰۷، ۷۷
۲۰	لعلك قبلت أو غمزت أو نظرت...	بخارى	۶۸۲۴	۸۴
۲۱	فاجلدها، أو قال: فخذوها...	بخارى	۶۸۹۱	۹۰
۲۲	إن ابني كان عسيفا على هذا، فزني بامرأته، وإنى أخبرت أن على ابني الرجم...	بخارى	۲۷۲۵	۹۸
۲۳	ما تجدون فى التوراة فى شأن الرجم؟ فقالوا: نفضحهم، ويجلدون...	بخارى	۳۶۳۵	۹۸
۲۴	والذي نفسي بيده لأقصين بينكما بكتاب الله، الوليدة والغنم رد، وعلى ابنك جلد...	بخارى	۱۶۹۰	۱۰۴
۲۵	لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن تسافر مسيرة يوم وليلة...	بخارى	۱۰۸۸	۱۰۷
۲۶	فأمر به رسول الله صلى الله عليه وسلم فرجم، و كان قد أحصن...	ترمذى	۱۴۵۴	۱۱۳
۲۷	إذا زنى الرجل خرج منه الإيمان كان عليه كالظلة...	سنن ابى داود	-	۲
۲۸	إن الله كتب على ابن آدم حظه من الزنا، أدرك ذلك لا محالة...	مسلم	۲۰۳۸	۱۶
۲۹	ويحك ارجعى فاستغفرى الله وتوبى اليه	مسلم	۱۶۹۵	۷۸
۳۰	قال فشهد أربع شهادات ثم أمر به فرجم	مسلم	۱۶۹۳	۷۲
۳۱	ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكهم...	مسلم		۴۴

فهرست اعلام

نام اشخاص

۱

ابن ماجه، محمد، متولد سال ۲۰۹ هـ و متوفای سال ۲۷۳ هـ، یکی از امامان چهارگانه در علم حدیث از قزوین، است که مهمترین تصنیف وی به نام سنن ابن ماجه در دو جلد می باشد، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۷۴. (الأعلام للزركلي، ج ۷، ص ۱۴۴). (ص ۲).

ابن عابدین، علامه محمد علاء الدین بن محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز الحسینی دمشقی، متولد سال ۱۱۹۸ هـ و متوفای سال ۱۲۵۲ هـ ردالمحتار علی الدرالمختار، جز چهارم، مطبعه حلبی، مصر، ۱۳۸۶ هـ، ص ۱۶۶. (الأعلام للزركلي، ج ۶ ص ۴۲). (ص ۱۶).

انس بن مالک، انس بن عیاض لیثی مدنی ابو ضمیره، محدث مدینه نبویه در عصر خود، متولد سال ۱۰ هـ و متوفای سال ۹۳ هـ، از صحابه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و از انصار و قبیله خزرج بود. (الأعلام للزركلي، ج ۲، ص ۲۴) (ص ۴۱).

ابن منظور انصاری، متولد سال ۷۱۱ هـ، لسان العرب، سال چاپ ۱۲۹۰، ج ۱، ص ۳۱۵. (ص ۷).
ابو داوود سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمران الأزدی السجستانی، متولد سال ۲۰۲ هـ و متوفای سال ۲۷۵ هـ، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۲۲. (الأعلام للزركلي، ج ۲، ص ۱۰۶). (ص ۲).

ابن قدامه، محمد بن عبدالله، متولد سال ۱۱۴۷ هـ و متوفای سال ۱۲۲۳ هـ، المغنی و الشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العربی ۱۴۰۳ هـ. ق، جلد ۱۰، ص ۱۲۳. (ص ۶۸)

ابن عثیمین، محمد بن صالح، متولد سال ۱۳۴۷ هـ و متوفای سال ۱۴۲۱ هـ، مفسر الشرح الممتع علی زاد المستقنع، دمام، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ هـ. ق. (ویکی نور، دانشنامه تخصصی) (ص ۶۸)

اردبیلی، سید عبدالکریم موسوی، متولد سال ۱۳۰۴ هـ و متوفای سال ۱۳۹۵ هـ، ملقب به میر کریم موسوی کریمی، فقه الحدود و التعزیرات، الجامعة المفید، سال ۱۳۷۸ هـ، ص ۹۳. (ص ۱۱۲). (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۲۳۵) (ص ۱۱۶).

الحافظ ابن اللحام، متولد سال ۷۵۴ هـ و متوفای سال ۸۰۳ هـجری، نضد القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۳۹. (ص ۹).
امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت، فقیه و متکلم نامدار کوفه و پایه گذار مذهب حنفی است، متولد سال ۸۰ هـ و متوفای ۱۵۰ هـ لوی محدثین او د هغوی علمی کپه وپه، ص ۲۷. (ص ۱۵).

امام احمد، ابو عبدالله احمد محمد بن حنبل شیبانی، متولد سال ۱۶۴ هـ و متوفای سال ۲۴۱ هـ وفات شد، مسند، ج ۴، ص ۲۲۵. (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۲۰۳) (ص ۲۶).

امام شافعی، عبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان، متولد سال ۱۵۰ و متوفای سال ۲۰۴ هـ. یکی از امامان چهارگانه اهل سنت. (الأعلام للزركلي، ج ۶، ص ۲۲۴) (ص ۱۹).

امام مالک، ابو عبدالله مالک بن انس بن ابو عامر ازدی اصیح از قبيله حمير و مادرش عاليه دختر شريك بن عبدالرحمن ازدی است، متولد سال ۹۳ و متوفای سال ۱۷۹ هـ. (موطای امام مال بن انس رضی الله عنه، ص ۹). (ص ۱۹).

ب

بخاری، حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهيم بن مغیره، الصحیح بخاری، متولد سال ۱۹۴ و متوفای سال ۲۵۶ هـ، حدیث ۶۳۱، جلد ۲، ص ۸۸۸. (اللؤلؤ والمرجان، جلد ۱، ص ۳۵) (ص ۳۵).

ت

تیمی، ابن اثیر، ابو عبیده معمر بن مثنی، مفسر از فقهای حنفیه متولد سال ۱۱۴ قونیه و متوفای سال ۲۱۰ هـ، در دمشق می باشد و کسی است که بر تفسر بیضاوید ر ۷ جلد شرح نوشته است، راوی و لغت شناس بزرگ، النهایه، ص ۶۹۳. (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۳۲۶) (ص ۳۸).

ج

جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، متولد سال ۳۰۵ و متوفای سال ۳۷۰ هـ، احکام القرآن، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، ناشر، دار احیاء التراث العربی، محل چاپ، بیروت، لبنان، سال چاپ، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۰۰. (الأعلام للزركلي، ج ۴، ص ۲۳) (ص ۳۸).

ح

حلی، مقداد بن عبدالله بن حلی سیوئی، از بغداد می باشد، که مشهورترین تصانیف وی کتاب الخرقی در فقه حنبلی و فوائد در اجزای خمس می باشد، او متوفای سال ۵۷۳ و متوفای سال، فقیه و متکلم، معروف به فاضل نضد القواعد الفقهيّة، ص ۲۹-۳۰. (الأعلام للزركلي، ج ۲، ص ۱۲۱). (ص ۹).

د

دارمی، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام، متوفای سال ۲۵۵ هـ، سنن دارمی، ناشر؛ دارالمغنی، سال چاپ ۱۴۲۱ هجری، ج ۱، ص ۴۸. (الأعلام للزركلي، ج ۴، ص ۲۰۵) (ص ۲۶).

دهخدا، علی اکبر، متولد سال ۱۲۵۷ و متوفای سال ۱۳۳۴ ش، لغتنامه دهخدا، تهران، سازمان لغت نامه، ۱۳۴۱ ش، ج ۲۸، ص ۲۳۰. (لغتنامه دهخدا، ج ۱، ص ۴۳) (ص ۶۵).

دهلوی، احمد بن عبدالرحیم فاروقی دهلوی هندی، ملقب شاه ولی الله دهلوی، فقه حنفی از محدثین اهل هند می باشد، متولد سال ۱۱۱۰ و متوفای سال ۱۱۷۶ هـ، الانصاف فی بیان آسباب الاختلاف، تحقیق و تخریج احادیث: محمد صبحی، حسن حلاق، و عامر حسین، پی دی ایف، ص ۳۱. (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۱۴۹) (ص ۲۵).

ر

رازی، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا القزوینی، در سال ۳۹۶ هـ در ری وفات کرده است. معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، ج ۳، ص ۱۱۸، ناشر، دار البشائر الاسلامیه بیروت، لبنان، سال ۱۹۹۲ میلادی. (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۱۹۳). (ص ۷).

ز

زحیلی، وهبة، مصطفى، متولد سال ۱۹۳۲ و متوفای سال ۲۰۱۵ میلادی، فقیه، مفسر و دانشور سوریه، الفقه الاسلامی و ادلته، ناشر دار الفکر دمشق، مکتبه الشامله، جلد ۷، ص ۵۳۴۹. (الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱). (ص ۱۴)

ش

شرتونی، سعید الخوری، متولد سال ۱۳۰۷ و متوفای سال ۱۲۸۲ ش، نویسنده، زبان‌شناس و شاعر لبنانی از قریه شرتون، که در مدرسه الحکمه بیروت درس خوانده است، اقرب الموارد فی فصاحة العربیه و الشوارد، ج ۱، ص ۴۸۷. (الأعلام للزركلي، ج ۲، ص ۹۲). (ص ۸).

شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله یمنی، متولد سال ۱۱۷۳ و متوفای سال ۱۲۵۰ هـ، نیل الاوطار، ج ۷، ص ۳۰، فقیه و مجتهد کشور یمن می‌باشد که در شوکان یمن زاده شده و در صنعا زندگی کرده به منصب قضا نیز ایفای وظیفه کرده، وقتی که شروط اجتهاد در او پدید آمد، تقلید را رها کرده و به اجتهاد رو آورد، تالیفات بسیار دارد که فتح القدير در تفسیر و نیل الاوطار در احادیث می‌باشد. (الأعلام للزركلي، ج ۶، ص ۲۹۸). (ص ۲۱).

ص

صابونی، محمد علی، متولد سال ۱۹۳۰ و متوفای سال ۲۰۲۱ میلادی، از برجسته ترین علمای سلفی اهل سنت و متخصص تفسیر، روائع البیان، تفسیر آیات الاحکام، جلد ۲، ص ۲۰. (ص ۸۸). (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۹۴)

ع

عبدالباقی، محمد فواد، متولد سال ۱۲۹۹ و متوفای سال ۱۳۸۸ هـ، قرآن‌پژوه و نویسنده مصری، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ناشر؛ دار الکتب المصریه، سنة النشر، ۱۳۶۴، ص ۵۰. (اللؤلؤ ولمرجان، محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۱). (ص ۸).

عثمانی، مولانا مفتی محمد شفیع، متولد سال ۱۳۱۴ ش، تفسیر معارف القرآن، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، سال چاپ ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۱۴. (ص ۳۷).

غ

غزالی، ابو حامد محمد بن احمد، ملقب به حجت الاسلام زين الدين الطوسي، متولد سال ۴۵۰ و متوفای سال ۵۰۵ هـ، احیاء العلوم، مترجم: مؤید الدین محمد خوارزمی، سال چاپ ۱۳۷۶، چاپ چهارم، جلد ۲، ص ۲۱۴. (ص ۶۳). (مختصر احیاء علوم الدین، ص ۶۵)

ق

قرطبی، ابن رشد ابو الولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد ابن رشد، متولد سال ۵۲۰ و متوفای سال ۵۹۵ هـ، قاضی و فقیه مالکی، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، مكتبة الشاملة، ج ۲، ص ۲۳۳. (الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۱۸۶). (ص ۱۷).

قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح خزرچی انصاری اندلسی، متولد سال ۶۰۰، این الجامع لأحكام القرآن، ناشر، دار عالم الكتب، محل چاپ، ریاض، سعودی، سال ۱۴۲۳، ج ۱۵، ص ۱۰۱، بعد از سقوط قرطبه به اسکندریه رفته و از آنجا به مصر رفته و در همانجا سکونت گزیده. علامه قرطبی مفسر، فقیه و عالم بزرگ لغت بود، سرمایه علمی اش ۱۳ کتاب می باشد، که مشهورترین کتابهایش: جامع احکام قرآن، تذکره باحوال الموتی و احوال الآخرة، فی افضل الذکرا می باشد و در سال ۶۷۱ در مصر وفات شده و در همانجا دفن گردیده است. (الأعلام للزركلي، ج ۵، ص ۱۲۵). (ص ۸).

ک

کاسانی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن أحمد الحنفی، متوفی ۵۸۷ هجری، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرائع، جزء هفتم، ناشر، دارالکتب العلمیة الطبعة، بیروت، سال ۱۳۲۴ هـ، تحقیق؛ شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، جلد ۵، ص ۴۸۷. (دانشنامه جهام اسلام). (ص ۱۵).

کاشانی، مصطفی بن حمزه بن ابراهیم لاطه لی، نحوی از علمای ترک نجفی، متولد سال ۱۰۸۵ و متوفای سال ۱۱۲۳ هـ، محجة البیضاء (تلخیص احیاء علوم الدین)، سال چاپ ۱۳۸۳، جلد ۲، ص ۵۴. (الأعلام للزركلي، ج ۲، ص ۲۳۲) (ص ۶۰).

م

معین، دکتور محمد، متولد سال ۱۲۹۷ و متوفای سال ۱۳۵۰ ش، از محققان برجسته و مولف کتاب فرهنگ معین، فرهنگ معین، انتشارت امیر کبیر، جلد ۲، ص ۳۷۱. (ص ۶۵)

مغنیه، محمد جواد، متولد سال ۱۳۲۲ و متوفای سال ۱۴۰۰ هـ، عالم و مفسر اهل لبنان در قرن چهارده، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ص ۲۵۱. (ص ۱۴).

ن

نیشاپوری، ابو الحسین مسلم بن حجاج، متولد سال ۲۰۴ و متوفای سال ۲۶۱ هـ، صحیح مسلم، حدیث شماره ۲۰۳۸. (اللؤلؤ والمرجان، مؤلف: محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۱، ص ۹). (ص ۱۶).

منابع و ماخذ

قرآن كريم.

تفسير و علوم آن:

- (١) ابوبكر الجصاص، الامام ابوبكر احمد بن على، احكام القران، ناشر: مطبعة دار الفكر بيروت.
- (٢) ابن قدامة، محمد بن عبدالله، متولد، المغنى و الشرح الكبير، بيروت، دارالكتاب العربى 1403 هـ.ق.
- (٣) عثمانى، مفتى محمد شفيح، تفسير معارف القران، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، سال چاپ ١٣٨٧.
- (٤) امام قدورى رحمه الله، اشرف الهدايه، ج ٤، پشاور، پاكستان.
- (٥) صابونى، محمد على، روائع البيان، تفسير آيات الاحكام، ناشر: مكتبة الغزالى، دمشق، سال چاپ، ١٤٠٠ هـ.ش.
- (٦) عبدالباقى، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، ناشر؛ دار الكتب المصرية، سنة النشر، ١٣٦٤.
- (٧) قرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجماع لأحكام القرآن.

مصادر حديث و علوم آن:

- (٨) ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، مكتبة الشاملة.
- (٩) ابن عابدين، رد المحتار على الدرالمختار، جز چهارم، مطبعة حليبي، مصر، سال چاپ، ١٣٨٦ هـ.
- (١٠) ابو داوود، سليمان بن اشعث بن بن بشير، سنن ابى داود، مكتبة الشاملة.
- (١١) بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، مترجم؛ دكتور طاهر لاوژه، چاپ ايران.
- (١٢) نيشاپورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، مكتبة الشاملة.
- (١٣) نسائى، احمد بن شعيب، سنن نسائى، مكتبة الشاملة.
- (١٤) محقق، عبدالله بن عبدالرحمن بن حسين سليم، سنن دارمى، ناشر؛ دارالمغنى، سال چاپ ١٤٢١ هـ.

مصادر اصول فقه و فقه:

- (١٥) الصاغرى، الشيخ محمد سعيد، الفقه الحنفى و ادلته، ج ١، ناشر: مكتبة الغزالى دمشق، دارلفيحاء، بيروت.
- (١٦) ابن رشد، ابو الوليد محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبى، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، مكتبة الشاملة.
- (١٧) ابن سمرة، عبدالرحيم عزيز عبداللطيف، جرائم الاعتداء على الاعراض و عقوباتها فى الفقه الاسلامى، دارسة فقهيه مقارنة، بى دى ايف.
- (١٨) الفه الحافظ ابن اللحام، متولد سال ٧٥٤ متوفى سال ٨٠٣، القواعد والفوائد.
- (١٩) بيهقى، احمد بن حسين، متولد قرن چهارم و متوفى قرن پنجم، شعب الايمان.

- (۲۰) حلی، مقداد بن عبدالله سیوی، ضد القواعد الفقہی، پی دی اف.
- (۲۱) دهلوی، شاه ولی الله، الانصاف فی بیان أسباب الاختلاف، تحقیق و تخریج احادیث: محمد صبحی، حسن حلاق، و عامر حسین، پی دی ایف.
- (۲۲) زحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، ناشر: دار الفكر دمشق، مكتبة الشاملة.
- (۲۳) شعری، دكتور عبدالملك عبدالرحمن، العلاقات الجنسية غير الشرعية و عقوبتها في الشريعة والقانون.
- (۲۴) عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، ناشر: دار الكتاب العربي بیروت، مكتبة الشاملة.
- (۲۵) شوکانی، محمد بن علی بن محمد عبدالله، نیل الاوطار، مكتبة الشاملة.
- (۲۶) غزالی، ابو حامد محمد ابن احمد، احياء العلوم، مترجم: مؤيد الدين محمد خوارزمی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگي، ۱۳۷۶.
- (۲۷) کمال، ابو مالک بن السيد سالم، صحيح فقه السنة، مترجم: علی آقا صالحی، چاپ اول، سال ۱۳۹۷.
- (۲۸) کاسانی، علاء الدين، ابوبکر، بن مسعد بن أحمد الحنفی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ناشر، دارالکتب العلمية الطبعة.
- (۲۹) مجموعة من المؤلفين، الموسوعة الفقهية الكويتية.
- (۳۰) مغنيه، محمد جواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجديد.

مصادر حقوقي و قانونی:

- (۳۱) صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی؛ جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، هفتم، سال ۱۳۸۴.
- (۳۲) عالمی، احسان الله. طب عدلی، چاپ اول، کابل: میوند، چاپ پروژه امور عدلی و قضائی، ۱۳۸۷.
- (۳۳) محمودی، قضاوتمند عبدالدين، جریده رسمی قضاء، ارگان نشراتی ستره محکمه، سال چاپ ۱۳۹۹.

مصادر لغوي:

- (۳۴) ابن منظور انصاری، متولد ۷۱۱ هـ، لسان العرب، سال چاپ ۱۲۹۰.
- (۳۵) دهخدا، علی اکبر، متولد سال ۱۲۷۵ و متوفای سال ۱۳۳۴ ش، لغت نامه دهخدا، کتاب الکترونیکی.
- (۳۶) رازی، ابن فارس، ابوالحسين احمد بن زکریا القزوینی، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، پی دی اف.
- (۳۷) زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: مجموعة من المحققين. ناشر: دار الهدایة.
- (۳۸) شرتونی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد، پی دی اف.
- (۳۹) فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، معلم بطرس بستانی، القاموس المحيط، پی دی اف.

Summary of the discussion

This master's thesis, whose subject is completely new and from a completely different and unique point of view, deals with the cause of jurists' differences in adultery rules.

In this master's thesis from reliable scientific sources; Various interpretations of the Holy Qur'an, books of hadiths, books of jurisprudence and other works that have mentioned the subject of adultery have been used, which present the following topics in a detailed and understandable manner for the reader.

At the beginning of each chapter, as much as possible, the concepts and terminology of the explanation of the issues and issues related to adultery and its rulings have been mentioned, and later the discussed issues have been clarified and explained considering the logical sequence and connection with each other.

In the first chapter, the concepts about the cause, its definition and explanation from the point of view of Islamic law have been comprehensively discussed. In the second chapter, the reasons for the disagreement of jurists in proving adultery and the issues and cases of disagreement among jurists are discussed. In the third chapter, the issues of consequences, punishment of adulterers and adulteresses have been discussed, and in the last chapter, the reasons for the difference of jurists in the quality and effects of adultery, the difference of jurists in the rulings of adultery, the difference of jurists in the rulings of adultery and related issues are explained and It has been explained and the conclusion of the subject and subsequently the sources used in this thesis have been mentioned.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in jurisprudence and Law



Islamic Amarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of academic affairs

Reasons for the difference of jurists in rulings on adultery

Master's thesis

Student: Karimullah Hanafi

Instructor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in jurisprudence and Law



Islamic Amarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of academic affairs

**Reasons for the difference of jurists in
rulings on adultery
Master's thesis**

Student: Karimullah Hanafi
Instructor: Dr Mohammad Salim Madani
Year: 2022